

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Dec. 1976, No. 9

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :

| | |
|---------------------|----------------|
| Price in : | |
| U.S.A. | 0.4 dollar |
| Bundesrepublik | 1.00 Mark |
| France | 1.50 franc |
| Italia | 250 Lire |
| Österreich | 7.00 Schilling |
| England | 4 shilling |

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پنخش آن یاری رسانید!

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 Nr 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما تماس بگیرید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهادرا ایران ۱۵ ریال

Index 2

۹
 آذر ۱۳۵۵

در این شماره:

- حزب طبقه کارگر و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی و میدان وسیعی برای همکاری انقلابی به منظور برانداختن رژیم استبدادی و بدست آوردن عدالت اجتماعی بسود توده های وسیع مردم دارند (۲)
- تهنیتی از ایران به مناسبت سی و پنجمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران (۸)
- انعکاس سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران در مجله " مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی " (۱۰)
- وضع کارگران ساختمانی (۱۷)
- از مسائل کشورهای ریه توسعه به پرامون راه رشد (۲۲)
- جوانی از پهنائی سیاسی کشورهای در حال رشد (۲۹)
- تکرار تاریخ (۳۷)
- درباره گسترش اعتصاب های کارگری در ایران (۳۹)
- مارکسیسم و آزادی (۴۵)
- پنجاه سال از قیام پادگانهای سلمان و مراوه تپه میگذرد (۴۸)
- ای دولت لبریز از زانده (۵۲)
- کمونیسم و آنتی کمونیسم (۵۳)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 بنیادگذار دکتر تقی ارانی
 سال سوم (دوره سوم)

حزب طبقه کارگر و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی

میدان وسیعی برای همکاری انقلابی بمنظور برداشتن رژیم استبدادی و بدست آوردن عدالت اجتماعی بسود توده های وسیع مردم دارند

در برزمانی است که مسئله مناسبات میان مارکسیست ها یعنی هواداران جهان بینی طبقه کارگر که در راه دگرگونی انقلابی مناسبات کهنه اجتماعی در ایران گام بر میدارند ، با مبارزان انقلابی دارای اعتقادات مذهبی و در درجه اول مسلمانان مبارز که در راه بدست آوردن عدالت اجتماعی برپایه احکام اجتماعی دین اسلام تلاش میکنند در محافل اجتماعی مبین ملاحظه است . البته این مسئله ای نیست که تنها در کشور ما و آنهم در مرحله کنونی تاریخ این امر مطرح شده باشد . از همان نخستین روز پیدایش جهان بینی علمی طبقه کارگر و آغاز سازمان یابی مبارزان آگاه راه طبقه کارگر زین پرچم این جهان بینی این مسئله مهم مطرح بوده و همواره مورد توجه محافل سیاسی و دستود شمن خلق در همه کشورها بوده است . بویژه در مسائلی که پراز جنگ و دوام جهانی که طی آن با پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم سر به کمر شکنی به امپریالیسم و ارتجاع سیاه جهانیسی وارد شد . حادثه ای که موجب تغییر محسوس روز افزون تناسب نیروها در سراسر جهان بسود صلح و سوسیالیسم و آزادی و نیز با امپریالیسم و استثمار گردید و تحت تاثیر آن جنبش انقلابی گسترش یافته ای سراسر جهان کهنه را فرا گرفت و مسئله دگرگونیهای انقلابی جامعه کهنه در همه جا در دستور قرار گرفت . مسئله مناسبات نیروهای هوادار طبقه کارگر و نیروهای مبارز مذهبی ، چه در ملیت های مختلف کشورهای دارای نظام های اجتماعی و جهان بینی های گوناگون و چه در مقیاس ملی هر کشور ، بصورت یکی از معدودترین مسائل روز اجتماعی درآمد .

مارکسیست ها با آموزش از جهان بینی علمی خود به این حقیقت ایمان دارند که انقلاب راتوده های میلیونی زحمتکشان شهروند انجام میدهد و آنها به این حقیقت هم آگاهند که بخشی بزرگسی از این توده های میلیونی به اعتقادات مذهبی خود پایبند هستند . مارکسیست ها میدانند که بدون همکاری انقلابی مبارزان راه طبقه کارگر و مبارزان انقلابی دارای اعتقادات مذهبی مشکلات اساسی بر سر راه پیروزی انقلاب اجتماعی پدید میشود . آنها خوب آگاهند که ارتجاع حیلنگر کهنه گسار با تمام وسائلی که در دست دارد ، میکوشد اعتقادات مذهبی توده های زحمتکش را در جهت دهنی بانیهوای انقلابی هوادار راه و جهان بینی طبقه کارگر برانگیزد و آتش دشمنی و نفاق را میان زحمتکشان دامن زند و از همکاری انقلابی آنان جلوگیری نماید . باید پذیرفت که این تلاش ارتجاع در دوره مبارز طولانی از تاریخ همه کشورها کم و بیش با موفقیت همراه بوده است . با این تلاش ، ارتجاع ، توانسته

است مدت های طولانی بخشی از زحمتکشان راعلیه نیروهای انقلابی بسیج کند و با کمک آنها مقاصد فارتگرانه و مستکارانه خود را نفع آنها بمخالفین و مبارزان انقلابی ، بلکه به خود این زحمتکشان مذهبی نیز تحمیل نماید .

ارتجاع نه تنها پس از پیدایش مارکسیسم ، بعنوان جهان بینی ، بلکه قرن ها و قرن ها پیش از آن با همین حربه با جنبش های آزاد یخواهان و هوادار عدالت اجتماعی و پیشرفت مبارزه کرده و آنها را سرکوب نموده است . این واقعیتی است که تاریخ مبارزات اجتماعی همه کشورهای جهان و از آن جمله تاریخ پر درد ورنج مبارزات نیروهای هوادار عدالت اجتماعی ، استقلال ملی و آزادی و پیشرفت در کشور ما بطور روشنی تأیید میکند .

در طول تاریخ همه اجتماعات بشری نمونه های بسیاری از این واقعیت بچشم میخورد کسبه در دورانهای گذشته حتی جنبش های مذهبی طرفدار عدالت اجتماعی را ارتجاع مستکارانه با حربه مبارزه با بی دینی سرکوب کرده و در این راه تا حد زیادی از اعتقادات مذهبی نا آگاهترین تشره های توده رنجبر و محروم بهره برداری نموده است .

اما واقعیت باز دیگری هم در جهان پیش چشم میخورد و آن اینست که در هر جا که جنبش انقلابی با سنگینی در جهت دفاع از منافع طبقات زحمتکش و محروم دامنه گسترده ای پیدا کرده و نیروهای وسیعی از خلق را بسیج نموده ، مبارزان مذهبی نیز در شبیه دو ش برادران طبقاتی خود که از جهان بینی های فیر مذهبی و یا از مذاهب دیگر پیروی می کرده اند ، در صفوف نبرد شرکت کرده و همراه مبارزان دیگر با خون خود پرچمهای نبرد را رنگین ساخته و گام بگام بسوی پیروزی پیش رفته اند .

خیلی دور نرویم ، به انقلاب اکبر که به رهبری حزب بلشویک ، حزبی که زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم مبارزه میکرد ، انجام گرفت و طی بزرگترین نبرد تاریخی طبقات زحمتکش و محروم علیه ارتجاع داخلی و بیگانه به پیروزی رسید ، نظر میافکنیم . درست است که حزب بلشویک ، حزب کمونیستی کشور پهناوری مانند امپراتوری روسیه این انقلاب را رهبری کرد ، ولی عمل انقلاب با شرکت میلیونها کارگر و دهقان و روشنفکر متعلق به دهها ملت و ملیت بزرگ و کوچک روسیه و وابستگان به مذاهب و فسرک گوناگون مذهبی انجام گرفت . ارتجاع تزاری در تمام دوران مقابله با هواداران انقلابی مارکسیسم ، میکوشید که بدست مقامات فالیه مذهبی (کلیسای ارتدوکس و مراجع ارتجاعی میسلمان روحانیون اسلامی) از گرایش توده های وسیع زحمتکشان شهر و ده به جنبش انقلابی جلوگیری کند .

آن جنبش ها و ملامت های مرتجع که خود خون مردم را میکشد ، از هیچگونه همکاری و پشتیبانی از این سیاست جنایت بارتزارسیم ، سیاست " جدا ساز و بجان هم انداز و سرکوب کن " دریغ نمیکردند . ولی جنبش انقلابی نیرومند تراز این تلاش ها و دست و پا زدن های دهمرگ تزارسیم و ارتجاع سیاه روسیه بود . نیروهای خلق که در میان آنها افراد متدین و متعلق به مذاهب مسیحی (ارتدوکس) و نیز مسلمان (شیعه و سنی) و جدا و جدا هم با فرق مذهبی دیگر شرکت داشته اند تا وابستگان به ملیتهای گوناگون روس و اوکراینی ، از یک و آذربایجانی و ارمنی دست بدست هم دادند و پیو بردگی را درهم شکستند و با هم شاهراه حرکت بسوی آزادی و خوشبختی را گشودند . انقلاب اکثر آزادی وجدان و از جمله آزادی مذهب را برسمیت شناخت و این اصل در قانون اساسی این کشور منعکس گردید . پس از پیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم ، امپریالیسم

و ارتجاع سیاه جهانی با تمام دستگاه پر دامنه تبلیغات در وفورد ازانه مردم فریبانه خود کوشیدند اعتقادات مذهبی توده های مذهبی کشورهای خود را علیه اولین کشور سوسیالیستی که در حقیقت نیرومند ترین بخش جبهه نبرد میان کاروسرمایه ، میان پیشرفت و ارتجاع ، میان عدالت اجتماعی و غارتگری طبقاتی را تشکیل میداد ، برانگیزند و براین پایه ، همکاری انقلابی میان نیروهای مذهبی و مبارزان راه طبقه کارگر را در کشور خود غیر ممکن سازند .

باز هم تاریخ نشان میدهد که این تلاش در عین اینکه در درونها و بخشهای جداگانه توانست که پیش با موفقیت روبرو شود ولی نتوانست سد غیر قابل عبوری در برابر این همکاری که از یک ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی سرچشمه میگردد ، بوجود آورد .

در کشورهای پراتش مبارزه خلق ها علیه فاشیسم ، در همه کشورهای اروپایی همکاری انقلابی بین مبارزان واقعی مذهبی و پیروان جهان بینی طبقه کارگر آبدیده شد و محصول آن بصورت جبهه واحدی از احزاب کارگری مارکسیست - لنینیست با احزاب و موکرات مذهبی درآمد و در اثر این اتحاد در کشورهای اروپای شرقی شالوده جامعه نوین سوسیالیستی که همواره تکامل بیشتری مینماید ، ریخته شد .

حتی در کشورهای سرمایه داری غرب هم که مرکز قدرت امپریالیسم جهانی هستند ، امپریالیست ها و مترجمین نتوانستند برای همیشه سد هائی را که در راه گسترش همکاری زحمتکشان - هوادار مارکسیسم و زحمتکشان مذهبی بوجود آورده بودند ، پاید ارتنگهدارند . در این سدها هر روز شکر تازه ای بوجود میآید که موجود پشیمان راه خطا میاندازد .

ما اکنون شاهد یک روند تاریخی بسیار با اهمیت از لحاظ نزدیکی و همکاری زحمتکشان مذهبی و هواداران جهان بینی طبقه کارگر در میدان واقعی نبرد با خطر درگونیهای بنیادی در نظر ما کهنه و پوسیده سرمایه داری غارتگر انحصاری هستیم . در فرانسه و ایتالیا ، کشورهای که مذهب کاتولیک ریشه و نفوذ عمیق تاریخی داشته و این نفوذ را همیشه برای جدا ساختن زحمتکشان مذهبی از مبارزان مارکسیستشان بکار برده اند ، گسترش پدیده نوین گرایش بسمت همکاری در نبرد بطور بارزی بچشم میخورد . گرایش بسوی همکاری بین این نیروها در کشورهای فاشیسم زده در حال رشد امریکای لاتین نیز گسترش مینماید . حتی در شیلی که در جریان سونگون ساختن حکومت ملی سالواد ووالند و ارتجاع موفق شد با استفاده از تاشیر مقامات ارتجاعی کلیسا پشتیبانی بخشی از زحمتکشان مذهبی را برای خیانت جنایت بار خود تامین کند ، تاثیر واقعیت تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی توانسته است این پایگاه ارتجاع سیاه فاشیستی را متزلزل سازد . زحمتکشان مذهبی هر روز بیشتر به اشتباه و گمراهی خود پی میبرند و برای همکاری با کمونیست ها و سوسیالیستهای شیلی آمادگی نشان میدهند .

برای مردم ما و ویژه برای مبارزان مذهبی در مین ما چگونگی مناسبات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری با جنبش های مترقی و ملی اسلامی در کشورهای اسلامی چه در آنجا هائی که این جنبش ها پیروز شده و قدرت دولتی را در دست گرفته اند و چه در حالی که این جنبش ها در نبرد با امپریالیسم و ارتجاع محلی درگیر هستند ، میتواند بارزترین نمونه برای همکاری انقلابی شریک بین نیروهای مبارز مذهبی و هواداران مارکسیسم باشد . این همکاری عظیم که اکنون دهها سال است بطور درخشانی در برابر چشم همه مسلمانان جهان ها پرگرفته و هر روز ثمرات تازه ای میدهد ، به بهترین وجهی شاهد این ضرورت تاریخی دوران ماسد کسبه

مبارزان راه استقلال ملی ، آزادی ، عدالت اجتماعی و پیشرفت - ام از معتقدان به مذهب و یا مارکسیست ها - تنها از راه همکاری همه جانبه با نیروی عظیم طبقه کارگر جهانی و ویژه با آن بخشی از این نیرو که در کشور خود پرچم قدرت انقلابی را برافراشته و محکمترین دژها و سنگرهای جبهه جهانی نبرد علیه امپریالیسم را برپا ساخته اند ، میتوانند در کوتاهترین زمان و با بهترین اشکال بهترین برداری از نیروهای خویش به آماج های عدالت خواهانه ، آزاد بخوانان و ترقی خواهانه خود برسند .

مناسبات در حال گسترش اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و نظامی اتحاد شوروی که یک کشور کلاسیک سوسیالیستی است با جمهوری عربی لیبی ، کشوری که در آن قدرت دولتی در دست کسانی است که بطور یگانه از احکام اسلامی پیروی میکنند ، یکی از بهترین نمونه های این همکاری شریک است . رهبران انقلابی مسلمان لیبی مانند مبارزان ما در جنبش انقلابی اسلامی در کشورها عربی ، جمال عبدالناصر ، با تجربه شخصی خود در میدان مبارزه دریافتند که راستین ترین و یگانه ترین دوستان جنبش استقلال طلبانه و عدالت جویانه خلقهای مسلمان عرب همان کشورهای خانواد سوسیالیستی و احزاب راستین کمونیستی و کارگری هستند - آنها این توانائی را در خود یافتند که سد های دروغین ایجاد شده بسوی ارتجاع را درهم شکنند و هردهای ریا و دروغ و تزویر را پار کنند و بانی همکاری تاریخی خلقهای کشور خود را با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و در درجه اول با اتحاد شوروی ، بزرگترین و نیرومندترین گردان این جنبش پایه گذاری کنند . مناسبات دوستانه و پشتیبانی برادرانه کشورهای سوسیالیستی از کشورهای مسلمان لیبی بگانه نمونه نیست . عین همین مناسبات بی شائبه مبتنی بر پشتیبانی همه جانبه از خواستهای استقلال طلبانه و ترقی خواهانه میان اتحاد شوروی از یکسو و عراق ، الجزایر ، یمن جنوبی ، سوریه از سوی دیگر وجود دارد و هر روز توسعه مینماید .

نمونه عالی پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقهای مسلمان در مناسبات برادرانه و کمکهای بیدریغ کشورهای سوسیالیستی و همه جنبش راستین کمونیستی جهان به جنبش انقلابی فلسطین فلسطین متجلی است . همه میدانیم هنگامی که ارتجاع عرب به رهبری پادشاه باصلاح مسلمان اردن هاشمی با همکاری امپریالیستها و صهیونیستهای اسرائیل حمله خیانتکارانه خود را علیه جنبش انقلابی خلق فلسطین آغاز کرد کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی باید یگانه سخن مارکسیست های راستین سراسر جهان به پشتیبانی مادی و سیاسی و معنوی جنبش فلسطین برخاستند و کمکهای همیشگی خود را به میزان بسیار بقیه ای افزودند . امروز هم این واقعیت را همه میدانند که متعاطی ارتجاع عرب ، صهیونیست های اسرائیل و امپریالیستهای امریکائی در این جهت است که نگذارند خلق فلسطین سرنوشت خویش را بدست گیرد و مانند همه خلقهای جهان میهنی داشته باشد و راه پیشرفت اجتماعی را برای آیند خویش بگشاید و تنها کشورهای سوسیالیستی هستند که در پیشاپیش هم نیروهای مترقی جهان تمام امکانات خود را در این جهت بکار انداخته اند که خلق مسلمان فلسطین به این آزادی ملی خویش دست یابد . خود جنبش انقلابی خلق فلسطین یکی از نمونه های درخشان همکاری انقلابی مبارزان مسلمان و مبارزان مارکسیست - لنینیست را نشان میدهد . آنچه این مبارزان را با هم بگانه میسازد هستی خلق فلسطین و آزادی و آیند و درخشان و شکوفان این خلق است و مسئله عهد نیز همین است .

اینها بود چند نمونه از همکاری انقلابی مارکسیست - لنینیست ها و جنبش های مترقی خلقهای مسلمان در جهان . تاریخ مینماید و جامعه خود مان هم شاهد گویای شریک این همکاری است . در تاریخ دوران نوین مینماید ما که با مبارزه برای خاتمه دادن به استبداد سلاطین قاجار آغاز شد

از همان نخستین روز، این همکاری چشم‌پوشود. همکاری انقلابیون مارکسیست ایران به رهبری حیدر عموغانی، بخش مهم دیگری از جنبش مشروطیت که زیر رهبری روحانیون مبارز بود و روحانی نامدار آن مانند ملک‌المتکین در پیشاپیش آنان گام بر میداشت، همکاری انقلابی مسلمان مبارز شیخ محمد خیابانی با مارکسیستهای ایران و کشور نوزاد شوروی، همکاری انقلابی مسلمان عالیقدر و مبارز پیگیر و اهل قزوین با انقلابیون مارکسیست و نمونه‌های بسیار زیاد دیگر، اولین صفحات این همکاری تاریخی در جبهه مبارزه را تشکیل میدهند.

حزب کمونیست ایران و مبارزان ادامه دهنده راهش، حزب توده ایران از همان آغاز فعالیت سیاسی خود با این واقعیت آگاهی داشتند و آنرا با تمام وزنش به حساب می‌گذاشتند که اکثریت زحمتکشان خلقهای ایران مسلمانان معتقد تشکیل میدهند. حزب ما با این واقعیت آگاه بود که نسبتها اکثریت عظیم خلقهای ایران مسلمانان معتقد هستند بلکه اکثریت همان نیروهائی که در مبارزه برای آزادی، استقلال ملی و زندگی بهتر، رصوف مبارزه زیر پرچم و باز رهبری حزب ما مبارزه خواهند کرد از مسلمانان معتقد تشکیل میشود. ما خوب میدانستیم که اکثریت عظیم بیش از یک میلیون دهقانی که در اتحادیه‌های دهقانی زیر رهبری حزب توده ایران برای بدست آوردن زمین و وسائل کشاورزی مبارزه میکردند مسلمانان معتقد بودند. آنها با وجود تمام تبلیغات زهرآگین دشمنان خلق که میکوشیدند حزب ما را از جنبش خلق جدا سازند، به سازمانهای وابسته و زیر رهبری حزب رو آورده بودند. برای اینکه با تاجر به شخصی خود با این نتیجه رسیده بودند که نسبتها حزب توده ایران، حزب مارکسیست - لنینیست‌های ایران صادقانه و با پیگیری از خواستهای واقعی آنان پشتیبانی میکند و حاضر است در عمل همه امکانات خود را برای رسیدن به این خواستها در اختیار آنان بگذارد، بدون آنکه از آنها بخواهد که از اعتقادات مذهبی خود دست بردارند. همینطور است در مورد اکثریت اعضاء اتحادیه‌های کارگری سراسری ایران که زیر پرچم شورای متحد مرکزی در همکاری نزدیک با حزب توده ایران برای آزادی، استقلال ملی و حقوق حقه کارگران مبارزه میکرد.

میدان مبارزه برای پشتیبانی از جنبش جهانی صلح و پیشگیری از جنگ جهانی سوزناکی نیز شاهد گویائی از همکاری بازره همکاری حزب توده ایران با روحانیون بشردوست و عدالت‌خواه است. جنبش صلح ایران چهره درخشان روحانی عالیقدری مانند آیت‌الله برقمی را که طبرقم هم مخالفت‌ها، شجاعت‌ها و تحریکات با شجاعت و شجاعت همه شخصیت بازره روحانی و اجتماعی خود را در خدمت امر صلح جهانی گذارد، هرگز فراموش نمیکند.

حزب توده ایران همیشه مبارزان مسلمان را حتی هنگامی که با حزب ما هم مناسبات دوستانه‌ای نشان نداده‌اند، در صورتیکه صادقانه در راه خلق، در راه برانداختن استبداد سیاه سیاسی و پایان دادن به فارتگری بی‌پند و با اقتصاد ملی طایفه طبقات حاکمه فارتگر و خونخوار با میدان مبارزه وطنی گذاشته‌اند، محترم شمرده و همواره دست‌دستی و همکاری و اتحاد را بسوی آنان دراز کرده است.

برای حزب ما همکاری با نیروهای بالفعل و بالقوه خلق که معتقد به دین اسلام هستند یک مسئله تکنیکی و گذرانیست. حزب ما این همکاری را یکی از راههای استراتژی درازمدت خود برای پایان دادن به فرمانروایی رژیم کمونی، استقرار رژیم ملی و دموکراتیک متکی به رای اکثریت خلیق، حرکت بسوی ایجاد پایه‌های جامعه سوسیالیستی و ساختن جامعه سوسیالیستی گسترش یافته میداند.

ادامه همکاری درازمدت مذکور با روحانیون مارکسیست‌ها در کشورهای سوسیالیستی، حتی در جایی

که پایه‌های مادی و فنی کمونیسم را برپا میسازند بهترین شاهد درستی این ادعای حزب ما است. البته ما هنوز راه درازی برای رسیدن به آن مراحل در پیش داریم. آنچه اکنون بمناسبت عمدترین و مهمترین وظیفه برابر هم‌غنیروهای آزاد بخواه، همین پرست، انسان دوست و عدالت خواه قرار گرفته برانداختن رژیم جنایت‌پیشه و فارتگر استبداد محمد رضا شاه است. این وظیفه آسانی نیست. دشمنان خلق ما همین مانع‌ترازی در اختیار دارد، از حمایت همه جانبه امپریالیسم جهانی برخوردار است و ما هر اندازه می‌توانیم در اختیار داریم، از حمایت همه جانبه دستگیری نیروهای مبارز رژیم بهره‌بردار می‌کند و گردانهای پراکنده جنبش خلق را از هم جدا میسازد، تا بتواند بجان هم بیاورد و یک یغما آنها را سرکوب نماید.

در چنین شرایطی هر روز تا خریدن رها بگذاری و تحکیم مبنای همکاری میان نیروهای مبارز ضد رژیم آبی است که به آسیاب دشمن ریخته میشود. آنچه میان مبارزان راه طبقه کارگر، مارکسیست - لنینیست‌ها و نیروهای مبارز عدالت خواه مذهبی دارای اهمیت اساسی و پایه‌ای است، هدف مشترک آنها در برانداختن استبداد و تأمین عدالت اجتماعی بسود محرومان و فارت شوندگان است.

حزب توده ایران همانطور که همیشه نظر داده است بر آنست که نیروهای متکی بر مردم زحمتکش و قشرهای همین پرست همواره میتوانند بر پایه استوار احترام به نظر اکثریت خلق با هم‌رویی مسائل فنی کنار آیند و در هر لحظه و برای باز کردن هر گره دشواری مناسبترین راه را پیدا کنند.

درست بر همین پایه است که حزب توده ایران امر همکاری با سایر نیروهای مبارز راه خلق و هوادار عدالت اجتماعی را یکی از پایه‌های سیاست خود قرار داده و با پیگیری خستگی‌ناپذیری در راه وجود آوردن این اتحاد که اولین گام مهم، مؤثر و ضروری در تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری برای برانداختن استبداد کمونی است، تلاش میکند.

ما مطمئن داریم که طبرقم همه پیشداوریهای موجود در میان مبارزان مذهبی و سایر گروههای مبارز استین را معلق و سایر مخالفان رژیم استبداد، طبرقم همه تلاشهای تفرقه‌اندازانه رژیم سیاه ساواکی، جنبش آزاد بخواهانه و همین پرستانه مردم ما گام بگام بسوی ایجاد چنین جبهه‌ای پیش خواهند رفت.

دشمن مردم حیلہ گر و قسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند .
تنها بازو های متعدد همة مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم
شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمغان» باین
رژیم است . در راه وحدت عمل همة نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ
کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

بمناسبت سی و پنجمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

نامه ایست پر شور بمناسبت سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران، سوگندی است بر خاسته از دل برای همگامی مبارزان جوانی که به حزب ما پیوسته اند. درود بر شما مبارزان پیکر راه راستین و دشوار حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران!

بادرودهای آتشین .

بعنوان شایسته‌ترین تهنیت درسی و پنجمین سالگرد تأسیس حزب انقلابی و شکست ناپذیرمان، اعلامیه کمیته مرکزی را به این مناسبت در ۱۳۰۰ نسخه چاپ و منتشر کردیم، اما اگر بر آن فکر کرده ایم، حرف دل‌مان را بنافزاییم، احساس میکنیم کارمان ناتمام بوده است. بگذارید در این آستانه شورانگیز، صدای قلب مادر گلستان وطنین بپندارید، و عشق و ایمان ما به چیزی که راجع او ادبی خلقهای ایران و سرنوشت پیروزی نهایی ملل ناکام و سلحشور این فلات بر پیشانی بلند آن نوشته شده است، وفاداری بی‌خلل و ابدی خویش را تاکید کند . مانسل جوان توده ای هستیم . اما این افتخار را نداشته ایم که در مهلکه های جانانانسه گذر شده ، همراه این پهلوان روشن تن که اینک به مرز پاروی ۳۵ ساله خود رسیده است نبرد کنیم . ماسدای باشکوه ارانی ، سیمای نجیب روزه ، شورانقلابی وارطان ، ایمان خلل ناپذیر آرمن و شوشتری ، بزرگواری و شهامت و ایثار سیمک و دها و صد هاشمیه و قهرمان توده ای دیگر فقط از دیگران شنیده ایم ، اما در قلب هسریک از ماضی است که شما شنیدید . صدای پهلوانی ارانی و روزه در وطنین صدای مادامه دارد ، قلب سیمک هنوز در سینه ما می تپد ، دستهای گرو وارطان در دستهای ما است ، ماسرود را ادامه میدهم . ما به این حزب کبیر که پیکر گرامی اش با هزاران زخم ، حماسه نبرد های فراوان گذشته را حکایت میکند ، مد یونیم . ما از او ما رکنسیم - لنینسیم در و انسا زرا که شرافت انسان این عصر است آموختیم . ما با دستهای او از خار زارها و لجن زارهای انحراف ، خود را بیرون کشیدیم ، صدای او در ظلمت کابوس شبی که پروطمان جیره شده است ، ما را هدایت کرد ، ما را تسلی داد ، ما گوشه دادیم ، این صدای لنین عظیم و مارکس شریف بود ، این صدای حقیقت بود .

با اشک و قلبمان به این صدا ، به صدای این تاریخ زنده و وجدان پیکار جو ، جواب دادیم ، در شبی که اهریمن با خنجر و زنجیر و مرگ از آن پاسداری میکرد ، صدای شما بیشتر سحر بود ، آواز صبح بود ، ما در روزهای این صدا امید را کشف کردیم .

انسان بدون آرمان چیز مسخره ای است . آنکس که در تکلیف غوطه میخورد ، اما به شور بختی خود واقف نیست ، هنوز از قارهای باستانی و جنگلهای توحش بیرون نیامده است . شما با مفهوم خونین و پیرشکنجه ، اما پرشکوه و ضرور انگیز آرمان داشتن و با خاطر آن مبارزه کردن و خلق راه دست داشتن و در راه آن جان باختن و جهان را با دستهای خود دیگر با ساختن و حیثیت انسانی را نگهبانی کردن و خود را نثار حقیقت نمودن و با دروغ و تباهی دشمن بودن و از سرگرد خویش زتسذگی ساختن را آموختید .

بگذارید حواهان و کجروان و گمراهان ، هر چه میخواهند یاوه بیاغند و زهریاشی کنند . حقیقت توده ای ها استمرار تاریخ مبارزه است . اقبال روز افزون و پر شور نیل جوان که گوئی پسراز

سالهایی خبری ، ناگهان حزب توده ، این جنگجوی آشتی ناپذیر و متین و بر طاق را کشف کرده اند ، بهترین و سستترین معنی برجای شما و قطعیت پیروزی آرمانهایتان است . در این آستانه سی و پنجم - که مبارک و متبرک باد - ما به همه شهدای سی و پنج سال رزم انقلابی و توده ای درود میفرستیم . به آنهایی که در زندانها پوسیدند و مردانه ایستادند به آنهایی که در زندانهای پوسند و مردانه میایستند ، به آنهایی که در سختترین شرایط و خطرناکترین موقعیت ها ، با خون و رنج خود ، شعل حزب را برکنگره های بلند برجهای تاریخ ایران فرروزان نگه میدارند ، اعضای حزبی که زندگی خود را به خاطر فردای وطن از یاد برده اند .



شاه ابر قدرت

انعکاس سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران

در مجله « مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی »

در شماره ۱۰ (اکتبر ۱۹۷۶) مجله « مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی » ارگان انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، مقاله ای به قلم ن. س. سمیونوف به مناسبت ۳۵ مین سالگرد تاسیس حزب توده ایران انتشار یافته که در آن فشرده ای از تاریخ مبارزات حزب ما ، به مثابه یکی از گردان های جنبش جهانی کمونیستی ، حزب وفادار به مارکسیسم - لنینیسم و آرمان های طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و هوادار به گمراخته ترنای سوسیالیسم پرولتری ، تشریح شده است . ما خوانندگان عزیز را به مطالعه این مقاله فرا میخوانیم .

سی و پنجسال حزب توده ایران

در ماه سپتامبر سال جاری سی و پنج سال از روز تشکیل حزب توده ایران که بهترین فرزندان طبقه کارگر ، دهقانان ، پیشه‌وران ، روشنفکران و نمایندگان دیگر قشرهای مردم ایران را در صفوف خود متحد ساخته سپری گردید . کمونیستهای ایران که در اوت سال ۱۹۴۱ پس از سرنگونی رژیم رضاشاه که در آستانه جنگ دوم جهانی به تبدیل سرزمین ایران به پایگاه ضد شوروی مساعدت کرده بود ، از زندانها آزاد شدند ، به بنیاد گذاری این حزب همت گماشتند .

با تشکیل حزب توده ایران - ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران که در سال ۱۹۳۱ از جانب زمامداران کشور فیرقانونی اعلام شده بود ، نیروی تازه ای پایه عرضه سیاسی ایران نهاد و مبارزه بخاطر آزادی و استقلال ملی کشور و منافع حیاتی گسترده ترین توده های خلق را هدف خود قرار داد . خواستهای عمده این حزب در آن دوره عبارت بودند از : استحکام مبانی استقلال ملی ، پشتیبانی از نیرو هائی که در نبرد طبقه آلمان فاشیستی شرکت داشتند ، تأمین آزادیهای دموکراتیک ، تصویب قوانین کار و بیمه های اجتماعی و اتخاذ تدابیر دیگر رزمینه تسهیل شرایط زندگی زحمتکشان .

تشکیل حزب توده ایران از جانب وسیعترین توده های زحمتکش ایران با واکنشی پرهیجان و تأیید آمیز استقبال گردید . حزب توده ایران توانست در مدتی کوتاه سازمانهای خود را در مناطق مهم کشور تشکیل دهد و بسا توجه به اهمیت خطیر کار در میان کارگران به تشکیل سازمانهای اتحادیه ای آغاز نماید . در وهله اول سازمانهای اتحادیه ای در شهرهای بزرگ که مرکز کارخانه ها و صنایع دستی کشور بودند ، تشکیل گردید و پس از آن شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران ایران تشکیل شد که صد ها هزار تن از زحمتکشان را در خود متحد ساخت و به مدافع سرسخت منافع حیاتی طبقه کارگر ایران تبدیل شد ، بنحویکه نه تنها صاحبان کارخانه ها ، بلکه دولت نیز ناگزیر بود این سازمان را بحساب بیاورد .

اتحادیه دهقانان ، سازمان جوانان و دانشجویان و سازمان زنان که زیر رهبری حزب فعالیت میکردند ، اندیشه ها و خواسته های حزب را در میان دیگر قشرهای مردم کشور اشاعه میدادند . حزب توده ایران علاوه بر مبارزه بخاطر دفاع از منافع زحمتکشان ، در زمینه افشای سرکشت امپریالیستی فاشیسم وسیع توده های مردم برای مبارزه علیه عمال فاشیستی در ایران به فعالیت وسیعی پرداخت . همشهری حزب و اتحادیه ها و دیگر سازمانهای اجتماعی که با حزب توده ایران همکاری میکردند در مبارزه علیه فاشیسم بسیج گردید . مطبوعات و نشریات حزب که مقالات و نظریات بهترین نویسندگان و روزنامه نگاران در آن انتشار می یافت در این مبارزه نقش پر ارج و اهمیتی را ایفا کردند . مبارزات فعال و پیگیر حزب توده ایران در راه برانداختن بازمانده های رژیم پیشین ، تصفیه سازمانهای دولتی از عناصر هوادار فاشیسم و بخاطر حقوق دموکراتیک و منافع توده های زحمتکش و در راه اجرای اصلاحات میرم اجتماعی و اقتصادی ، برای این حزب در میان جامعه ایران شهرت و اعتبار بسزایی کسب نمود . حزب توده ایران در انتخابات سال ۱۹۴۳ مجلس که پس از دوران رژیم پیشین در محیطی نسبتاً آزاد انجام گرفت ، آرا بسیاری بدست آورد و موفق شد هشت نماینده به مجلس بفرستد . این امر برای حزب پایه کارگر ایران که امکان یافت نظریات توده های خود را از طریق مجلس بگوش توده های مردم کشور برساند ، کامیاب بزرگی بود . نمایندگان حزب توده ایران برای نخستین بار در تاریخ حکومت مشروطه در ایران امکان یافتند از مجلس برای دفاع از منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران استفاده کنند .

حزب توده ایران در آستانه نخستین کنگره خود که در سال ۱۹۴۴ در تهران برگزار گردید - به نیرومندترین حزب سیاسی تبدیل شده بود که در جریان رویداد های کشور تا شیرو نفوذ عمیقی داشت . حزب توده ایران در این زمان دارای متجاوز از ۲۵ هزار عضو بود که سه چهارم آنها را کارگران و دهقانان تشکیل میدادند .

شکست آلمان هیتلری و میلتاریسم ژاپن در جنگ جهانی دوم که اتحاد شوروی و نیروهای مسلح دلاورش نقش قاطع در آن داشتند ، برای گسترش و تعمیق جنبش دموکراتیک در ایران انگیزه نیرومندی بود . در سپتامبر سال ۱۹۴۵ در دو استان بزرگ ایران ، آذربایجان و کردستان جنبشی انقلابی دموکراتیک گسترش یافت . کارگران و دهقانان و روشنفکران میهن پرست آذربایجان و کردستان برای دفاع از حقوق ملی و دموکراتیک ، خواستهای که از جانب زمامداران ایران پامال میشد به قیام مسلحانه برخاستند .

فرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان که بوسیله کمونیستهای آذربایجان و کردستان و همچنین عناصر دموکرات میهن پرست سرشناس که همواره علیه سیاست اسارت با حکومت مرکزی نسبت به اقلیتهای ملی مبارزه میکردند تشکیل شده بودند در اسب جنبشهای انقلابی ایران و استان قرار گرفتند . کمیته ها و سازمانهای حزب توده ایران که در این دو استان فعالیت میکردند به این احزاب دموکرات پیوستند و در اجرای اصلاحات مترقی اجتماعی و اقتصادی در این مناطق نقش فعالانه شرکت کردند .

دولت خود مختار آذربایجان که در سپتامبر سال ۱۹۴۵ تشکیل یافت در باره اعلام زبان آذربایجانی بعنوان زبان رسمی ، تقسیم زمین های دولتی میان دهقانان بطور رایگان و در باره ترتیب تقسیم محصول میان ملاکین و دهقانان صاحب نسق قوانینی تصویب کرد . در زمینه بهبود وضع زندگی زحمتکشان و رشد و توسعه اقتصاد استان آذربایجان نیز اقدامات موثری از جانب دولت انجام گرفت . دولت خود مختار کردستان در استان کردستان اداریات را با استفاده از کارهای ملی تجدید

سازمان داد ، به تاسیس مدارس و مطبوعات بزبان کردی اقدام نمود و برای رشد و توسعه کشاورزی آموزش و بهداشت برنامه هائی تهیه کرد .

جنبش دموکراتیک در سراسر کشور تحت تاثیر پیروزی نیروهای مترقی در استان آذربایجان و کردستان اوج بیشتری گرفت و مرحله نوبنی ارتقا یافت . در تمام مناطق کشور کارگران و دهقانان و روشنفکران ترقیخواه و دانشجویان میتینگ ها و تظاهراتی تشکیل میدادند که در آنها بهبود شرایط کارورزندی ، افزایش دستمزدها و اجرای اصلاحات دموکراتیک در کشور را خواستار بودند . در این تظاهرات ملیونها تن از اهالی کشور شرکت میکردند . زمانه ایران ایران تحت فشار افکار عمومی کشور ناگزیر به عقب نشینی شدند و با تشکیل دولت ائتلافی با شرکت نمایندگان حزب توده ایران موافقت کردند . در اسامی سه وزارتخانه دولت مرکزی نمایندگان حزب توده ایران که از جانب رهبری حزب تعیین شده بودند ، قرار گرفتند . این نخستین بار در تاریخ ایران بود که نمایندگان حزب توده ایران در کابینه شرکت میکردند .

ارتجاع ایران که از گسترش جنبش دموکراتیک در کشور هراسان شده بود با کمک نیروهای امپریالیستی و بیشتر از همه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس حملات آشکار علیه نیروهای دموکراتیک در کشور را آغاز کردند .

در سومین سال ۱۹۴۶ دولت ایران مذاکرات با هیئت نمایندگان حکومت خود مختار آذربایجان را که به تهران آمده بود ، قطع کرد و واحد های ارتش را به آذربایجان و کردستان اعزام داشت . در جریان حمله نیروهای مسلح دولت مرکزی هزاران تن از دموکراتهای آذربایجان و کردستان کشته شدند و هزاران تن به زندانها و اسبها محالها افکنده شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند . ارتجاع ایران پس از سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان ، حزب توده ایران و دیگر سازمانهای ترقیخواه کشور را مورد پیگرد و فشار شدید قرار داد . پلیس و ژاندارم به کمیته های حزب توده ایران و دیگر سازمانهای دموکراتیک یورش میآوردند و کارکنان این مراکز را مورد شتم و ضرب و حشایانه قرار میدادند . روزنامه ها و نشریات حزب توده ایران و شوروی متحد و مرکزی از جانب دولت مستعطفیل شد و بدنبال این اقدامات کارگران و کارمندان موسسات دولتی و خصوصی که عضو حزب توده ایران و یا اتحادیه بودند از کار و پرکاروبار زندانی شدند .

در سال ۱۹۴۹ یک فرد آنارشیزم به جان شاه ایران سو قصد کرد و ارتجاع ایران این اقدام تحریک آمیز را برای تشدید فشار و پیگرد علیه نیروهای ترقیخواه کشور دستاویز قرار داد . در سراسر کشور حکومت نظامی برقرار شد و حزب توده ایران که با عمل سو قصد کوچکترین ارتباطی نداشته غیرقانونی اعلام گردید . کمیته های حزب و دیگر سازمانهای مترقی در معرض یورش و غارت پلیس و ارتش قرار گرفتند و هزاران تن از فعالین حزب به زندانها افکنده شدند . دادگاههای نظامی طی چند ماه ده هکتیری را محکوم کردند . حزب توده ایران ، اتحادیه ها و دیگر سازمانهای دموکراتیک ناگزیر شدند به فعالیت پنهانی بپردازند .

حزب توده ایران در شرایط کار پنهانی مبارزه خود علیه سیاست داخلی و خارجی دولت ادامه داد و سازمانهای حزبی و اتحادیه ای را احیا کرد .

در دوران اعتدالی جنبش رهایی بخش ملی سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۰ علیه سلطه استعماری دولت امپریالیستی در ایران ، حزب توده ایران نقش مهم و موثری داشت . در این سالها حزب توده ایران در جنبش پرتوان و وسیع علیه شرکت نفت انگلیس و ایران که طی نیم قرن منابع نفتی ایران را بخرامت میبرد ، نیروی محرک عمده را تشکیل میداد .

حزب توده ایران خواستار ملی شدن صنایع نفت بود و علیه امپریالیسم آمریکا که برای بسط نفوذ خود در ایران راه بازمیکرد و تلاش داشت ارتش و ژاندارمری و مواضع کلیدی اقتصاد ایران را در دست خود قبضه کند ، پیگیرانه مبارزه میکرد .

در سالهای نخستین زیر شخصیت سرشناس و برجسته ایران ، دکتر محمد مصدق که شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کرد و امتیاز بانک انگلیس را که در مین پایگاه عمده سلطه استعماری در ایران بود لغو نمود ، حزب توده ایران در افشا و مقیم گذاردن تحریکات و توطئه های ارتجاع داخلی و انحصارا خارجی علیه دولت دکتر مصدق خدمات و کمکهای ارزنده ای کرد .

در سال ۱۹۵۰ در ایران جمعیت هواداران صلح تشکیل شد که نمایندگان قشرهای مختلف اهالی ، شخصیت های بنام فرهنگی و هنری و دهه ای از نمایندگان مجلس را در صفوف خود متحد ساخت . این جمعیت در بیشتر شهرهای ایران در موسسات و کارخانه ها و مدارس عالی کمیته ها و سازمانهای خود را تاسیس کرد . در اثر فعالیت این جمعیت متجاوزان ۵۰ هزار تن زیر نخستین بیانیه صلح استکهلم را امضا کردند . بهام شورای جهانی صلح و باره انعقاد پیمان صلح مورد پشتیبانی وسیعترین قشرهای مردم ایران قرار گرفت و بیش از دو میلیون تن بدان رای دادند . در این سالها اتحادیه های کارگری و دهقانان و دیگر سازمانهای مترقی که احیا شده بودند

در راه حقوق خود و آزادیهای دموکراتیک مبارزات قاطع و جدی دست زدند طی سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۳ موج عظیمی از میتینگ ها و تظاهرات کارگران و دهقانان که خواستار بهبود شرایط زندگی و اجرای اصلاحات اجتماعی مبرم بودند سراسر کشور را فراگرفت . دولت که در اسامی آن دکتر مصدق قرار داشت ناگزیر به تصویب قوانینی شد که تا حدودی خواستهای زحمتکشان را ارضا میکرد . در اکتبر سال ۱۹۵۲ تصویب نامه ای صادر شد که بموجب آن ۱۰٪ به سبب دهقانان در تقسیم محصول حساب بهر سالگانه افزوده شد و مالکان موظف شدند در درصد دیگر از آنها محصول را برای توسعه آبادانی روستاها بصرف برسانند و همچنین دهقانان از برداختن بهره ای عوارض جنسی به مالکان و بیگاری معاف شدند . همچنین قانون بیمه اجتماعی کارگران تصویب رسید که بموجب آن برای کارگران در دوران بیکاری ، بیماری و پیری و آسیب دیدگی از سوانح کار حقوق بازنشستگی مقرر گردید .

در اوت ۱۹۵۳ دولت مصدق سرنگون شد . این دولت سیاست دفاع از منافع ملی ایران در مقابل توطئه های دول غریب را که میکوشیدند سلطه خود را به این کشور تحمیل کنند ، اجرا نمینمود .

نیروهای امپریالیستی و ویژه " سیا " در این اقدام علیه شرکت فعال داشتند . هفته نامه آمریکائی " یونایتد استیتس نیوز اند ورلدریپورت " در شماره ۲۸ اوت سال ۱۹۵۳ خود نوشت : " در مورد ایران کمکهای آمریکا جبران شد " کودتای تهران " بوسیله نیروهای مسلحی که بسلاحهای آمریکائی مجهز بودند و بوسیله کارشناسان آمریکائی آموزش دیده بودند ، انجام گرفت واحدهای ارتش با تانکهای " شرمان " و اسلحه ساخت آمریکا نخستینوزیر ، محمد مصدق را برکنار کردند و حکومت را بدست خود گرفتند . دولت جدید که در نتیجه کودتا بر سر کار آمد سیاست دفاع از منافع دول امپریالیستی با خرد و درجه اول ایالات متحده آمریکا را پیش گرفت و اجرای این سیاست موجب وابستگی بیشتر ایران به جهان سرمایه داری ، تشدید بحران اجتماعی و سیاسی و وخیم تر شدن شرایط زندگی توده های زحمتکش گردید .

در جریان کودتای ۱۹۵۳ و دوران پس از کودتا حزب توده ایران دوباره مورد پیگرد بی امان ارتجاع قرار گرفت . سازمانها و مراکز مطبوعاتی حزب دستخوش یورش و چپاول گردیدند و هزاران تن از فعالین حزب بزند انبها افکنده شدند .

حزب توده ایران که هیچگونه امکان کارگرنی نداشت ناگزیر شد بفعالیت پنهانی عمیق بپردازد. این حزب از آن تاریخ تا زمان حاضر با گذراندن موانع و دشواریهای فراوان به مبارزه پنهانی خود ادامه میدهد و همچنان نقش پشیمانگ طبقه کارگر ایران را در مبارزه بخاطر آزادی و حقوق دموکراتیک، در راه استقلال ملی، علیه بازماندههای نفوذالی و سلطه نو استعماری دول غربی در ایران ایفا میکند.

در اوایل دهه ۵۰ و آغاز سالهای ۶۰ مبارزات زحمتکشان ایران در راه حقوق خود با دامنه گسترده ای از نواج گرفت. در این دوره در تأسیسات صنایع نفت که پس از سرنگونی دولت مصدق استخراج منابع "طلای سیاه" ایران بدست کنسرسیوم بین المللی نفت افتاده بود، در معادن زغال سنگ و کارخانههای آجر سازی و موسسات بافندگی بسیاری از شهرهای کشور اعتصابات نیرومند کارگری بهپوشید و در مناطق روستایی توده های دهقانی در زیر فشار گرسنگی و فقر علیه ستم و خود سربهای مالکین نفوذال و محافل حاکمه قیام کردند. کارمندان ادارات دولتی و فرهنگیان که خواستهای بهبهد شرایط زندگی و افزایش حقوق خود بودند و نیز دانشجویان و جوانان به صفوف کارگران و دهقانان می پیوستند. در تظاهرات پر شور دانشجویی در سامیر سال ۱۹۶۱ و ژانویه ۱۹۶۲ در تهران، دانشجویان علاوه بر خواستهای مربوط به بهبود سیستم آموزشی این شعارهای سیاسی را مطرح کردند: دولت باید سیاست خارجی ملی در وزن حکومت مصدق را دنبال کند، دولت امنیتی برکنار شود و انتخابات آزاد تأمین گردد.

زمانی که کارگران کشور تلاش میکردند، نارضایتی فزاینده توده های مردم از وضع موجود، گسترش نفوذ سرمایه های خارجی، هزینه های سرسام آفرین نظامی، گرانی روز افزون و فقر و فلاکت را با اقدامات خشن و تشدید فشار و یکرنگ سرکوب کنند. یازدهم ماهه ۱۹۵۸ خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و افسر ارتش ایران که یکی از رهبران سازمان نظامی حزب بود اعدام گردید. در سال ۱۹۵۹ هنگام اعتصابات کارگران کارخانه های آجر سازی تهران که با کشتار ده ای از کارگران توسط واحد های نظامی دولت به پایان رسید، مهندس علوی عضو بزرگ کمیته مرکزی حزب توده ایران تیرباران شد و در چهارم ماهه سال ۱۹۶۰ دادگاه نظامی تبریزه تن از دموکراتهای آزادیخواه را به اعدام و ۶۷ تن را بزندان ابد محکوم ساخت، صد ها هزاران تن از فعالین و مسئولین حزب توده ایران که پس از کودتای ۱۹۵۳ دستگیر شدند، سالها در زندانها و تبعیدگاهها بهاسیر ببردند.

در ژوئیه سال ۱۹۷۵ یازدهمین پانوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار گردید. در آن برنامه جدیدی که حزب به پاسخوگی شرایط و خواستهای دوران کنونی است تصویب رسید.

در برنامه جدیدی که حزب توده ایران تدوین شده، وظایف مشخص حزب در مرحله کنونی مبارزه در راه استقلال ملی، آزادیهای دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی تعیین گردیده است.

در این برنامه تأکید شده است که "راه رشد سرمایه داری نمیتواند کشور را از واپس ماندگی و وابستگی برهاند و برای بهروزی حقیقی توده های خلق شرایط لازم فراهم سازد، تنها راه رشد باسستگی سوسیالیستی قادر است واپس ماندگی ایران را از کشورهای رشد یافته بر طرف سازد".

در برنامه خاطر نشان شده است که "بنا بر این راه رشدی هینوز معنی استقرار سوسیالیسم نیست ولی محملهای لازم را برای گذارن سوی جامعه سوسیالیستی آماده میکند".

در برنامه گفته میشود که ایران در حال حاضر در مرحله انقلاب ملی - دموکراتیک قرار دارد. امروز وظیفه عمده مبارزات از جلوگیری از تسلط نفوذ غارتگرانه سرمایه های انحصاری خارجی، تأمین

استقلال اقتصادی و سیاسی کامل کشور، استقرار حکومت خلق، تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک و تحقق تحولات اجتماعی و سیاسی عمیق که پاسخوگی منافع گسترده ترین توده های مردم باشد.

در برنامه حزب توده ایران تأکید شده است: "واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک شرط ضروری تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی است".

و سهام عمده برای رسیدن به این اهداف "ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است. اتحاد طبقه کارگر و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه ایست". در رابطه با این وظایف در برنامه خاطر نشان شده که حزب توده ایران تمام سعی خود را در راه متحد ساختن تمام نیروهای ملی و دموکراتیک کشور و وحدت عمل آنها در مبارزه بخاطر دست یابی به این هدف مشترک بکار خواهد برد.

برنامه جدید برخورد حزب توده ایران را نسبت به انواع گرایشهای انحرافی در درون صفوف انقلابیون باروشنی کامل مشخص میسازد. در برنامه ذکر شده است که تحریف آموزش مارکسیسم - لنینیسم که به جنبش انقلابی زبان میرساند مواضع کسانی را تشکیل میدهد که شعارهای غیر عملی را مطرح میکنند، شعارهایی که پاسخوگی شرایط کنونی نبوده، وظایف تاکتیکی و استراتژیکی را با هم مخلوط میکنند و انقلاب را با بازی میکنند.

حزب توده ایران که یکی از جزوهای جنبش نیرومند کمونیستی در جهان است پیگیرانسه در راه یکپارچگی و وحدت این جنبش، در راه پاکیزگی آموزش مارکسیسم - لنینیسم و رعایت اصول انترناسیونالیسم پرولتاری مبارزه میکند.

حزب توده ایران نقش اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مبارزه بخاطر پیروزی آموزش ظرفیتون مارکسیسم - لنینیسم، علیه امپریالیسم و ارتجاع، در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم نقضی قاطع و ارزشمند میداند. در برنامه حزب توده ایران تأکید شده است: "اتحاد شوروی بزرگترین و مقتدرترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه جهان است و حزب کمونیست اتحاد شوروی نیروی عمده و پیشتاز در روند انقلاب جهانی است".

در بنام تهنیت آمیز کمیته مرکزی حزب توده ایران به هیستون پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان شده است "حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب پیشاهنگ در ساختن سوسیالیسم کمونیسم و پیشتاز مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع جهانی و حزب صلح و دموکراسی و ترقیات اجتماعی است".

صد رهیت نمایندگی حزب توده ایران در هیستون پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی خود، ضمن تشریح سیاست اتحاد شوروی درباره ایران، اهمیت فراوانی را که این سیاست برای ایران و استحکام استقلال اقتصادی و سیاسی آن دارد، متذکر شد. وی خاطر نشان نمود به برکت پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و کمکنای بیشائیه جمهوری جوان شوروی ایران توانست از اسارت استعماری امپریالیسم انگلستان برکنار بماند و استقلال سیاسی خود را حفظ کند. کمکنای اقتصادی و فنی اتحاد شوروی به ایران بویژه طی ده سال اخیر برای استحکام مبانی استقلال اقتصادی کشور با حائز اهمیت درجه اول است. مردم کشور ما کمکنای بیشائیه همسایه کبیر خود را هرگز از یاد نخواهند برد.

حزب توده ایران - بیانگر و مدافع منافع توده های مردم ایران به سی و ششمین سال زندگی

خود گام نهاد . این حزب وظیفه خود را در آن می بیند که در شرایط دشوار فعالیت پنهانی و وظایفی را که برنامه جدید مصوب بانزد همین پنجم کمیته مرکزی حزب توده ایران در برابر آن قرار داد علی سازد .

جلادی شاه ادامه دارد

روزنامه " اینترنشنل هیرالد تریبون " در شماره ۲۹ نوامبر ۷۶ خود از قول خبرگزاری " آسوشیتد پرس " مینویسد که در گزارشی که روز ۲۸ نوامبر از طرف سازمان عفو بین المللی در شهر پاریس نشر یافته گفته شده است که بهلعل سیاسی از ۲۵ تا ۱۰۰ هزار نفر در زندان های ایران محبوسند و پلیس مخفی ایران ، ساواک در جریان بازجویی معمولاً شکنجه بکار میرود . سازمان عفو بین المللی که مقر آن در شهر لندن است ، متذکر شده است ، که زندانیان سیاسی ایران عبارتند از روحانیون ، هنرمندان ، استادان دانشگاه ، عده ای از مبارزان مسلمان و کرد . شاه در اظهارات خود قبول کرده بود که تا ۳۰۰۰ نفر به علت اتهامات تروریستی در زندان ها هستند . گزارشی سازمان عفو بین المللی همچنین یاد آور میشود که از سال ۱۹۷۲ دادگاه های در دستمظالمی ایران ۳۰۰ زندانی سیاسی را به مرگ محکوم کرده اند .

هزار ها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه های " کمیته " و " اوین " و " اطافهای تمشیت " مراکز ساواک بوخشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما است که به این سربازان راه دهانی خلق ببندیم و از هر راه که میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

مقاله وارده

وضع کارگران ساختمانی

نظری بوضع کارگران ساده ساختمانی

میدانیم که هر روز تعداد بیشتری از دهقانان مجبور بترك دهات شده ، بشهرها روی می آورند . این پدیده در اثر عوامل زیر اتفاق می افتد : الف - رشد مناسبات سرمایه داری در دهات و بوجوب آمدن شرکتهای بزرگ زراعی (مثل کشت و صنعت کارون ، جبرفت ، قزوین و شرکتهای زراعی دز ، خوزستان وغیره) و تصاحب زمین های مرغوب توسط این شرکتها . ب - نداشتن پول کافی و پشتوانه برای گرفتن وام از بانکها برای کشیدن کانال ، زدن چاه و نصب موتور پمپ . ج - نداشتن وسیله و راه برای حمل محصولات به بازار و رنتیجه واگذاری محصولات بسلف خرها و در آخر مجبور شدن بواگذاری زمین بآنها .

این عوامل حتی دهقانانی را که مشمول اصلاحات ارضی نیز شده اند دسته دسته مجبور بترك دهات کرده راهی شهرهای صنعتی میکند .

خوزستان یکی از بزرگترین مراکز است که این دهقانان سابق را بخود جذب میکند . اولین کاری که این خیل بیکاران در شهرهای خود دست و پا میکنند استخدام بعنوان کارگران بیل بدوش است . آشنایی باین بدها بکار فرما ، عدم اطلاع از روابط بین کارگر و کارفرما (حتی در سطح بقیه کارگران) ، عدم تشکل ، داشتن روحیه رعیتی که از نقایای مناسبات فئودالی در ده است و بطور کلی نداشتن آگاهی طبقاتی کافی باعث شده است که معمولاً این کارگران تحت فشارهای شدیدتری نسبت به سایر کارگران قرار گیرند . دستمزدهای بسیار کم ، نداشتن تامین از نظر بیمه های درمانی ، اخراجهای دسته جمعی ، جریمه های سنگین ، نداشتن وسیله ایمنی در حین کار ، کار بدنی بسیار سنگین ، شرایطی است که به این فشار از کارگران محروم ایران تحمل میشود . ما در زیر بقتضیح برخی شرایط کار روزندگی این کارگران مبردازم .

۱- دستمزد

بیک کارگر ساده بیل بدوش که در یک کارگاه ساختمانی مشغول کار میشود دارای مزدی بشرح زیر است .

| موضوع | دستمزد اسمی به ریال | کسورات هفت درصد بیمه | دریافتی |
|------------------------|---------------------|----------------------|---------|
| حد اکثر دستمزد روزانه | ۲۷۰ | ۱۸٫۹ | ۲۵۱٫۱۰ |
| حد اقل دستمزد روزانه | ۲۳۰ | ۱۶٫۱ | ۲۱۳٫۹ |
| حد متوسط دستمزد روزانه | ۲۴۵ | ۱۷٫۱۵ | ۲۲۷٫۸۵ |

چنانکه ملاحظه میشود هفت درصد بعنوان بیمه از این کارگران نیز کسر میشود ولی اکثریست قریب با اتفاق آنها فاقد دفترچه بیمه درمانی میباشند .

ناگفته نماند که این دستمزدی است که در اهواز (مرکز استان خوزستان) باین نوع کارگران پرداخت میشود که البته دارای سطح دستمزدی بمراتب بالا تر از سایر نقاط ایران است و طبیعتاً شرایط سخت کار نیست بلکه بالا تر بودن سطح هزینه زندگی در این استان نسبت به سایر نقاط ایران

لست . بعنوان نمونه درجدول زیر قیمت ضروریات زندگی در اهواز را می آوریم:

| ردیف | موضوع | واحد | قیمت در حال عادی بر ریال | قیمت در حال غیر عادی بر ریال |
|------|------------|---------|--------------------------|------------------------------|
| ۱ | کرایه منزل | یک اتاق | ۴۰۰۰ ماهیانه | همواره در حال افزایش |
| ۲ | نان | یک کیلو | ۱۸ | ۱۸ |
| ۳ | گوشت | یک کیلو | ۲۰۰ | ۲۴۰ |
| ۴ | تخم مرغ | یک کیلو | ۱۰۰ | ۱۵۰ |
| ۵ | پیاز | یک کیلو | ۳۰ | ۷۰ |
| ۶ | سیب زمینی | یک کیلو | ۳۰ | ۷۰ |
| ۷ | پنیر | یک کیلو | ۱۳۰ | ۱۷۰ |

بطوریکه ملاحظه میشود قیمت بند های ۳، ۴، ۵، ۶ در موارد غیر عادی که این اجناس در بازار کماب است افزایش زیادی دارد. مثلا در زمستان گذشته در اهواز به پیچ وجه پیاپی انباشت و همچنین سیب زمینی. در این موقع قیمت یک کیلو پیاز سیب زمینی به ۸۰ ریال نیز رسید. در حال حاضر در اهواز و بطور کلی در خوزستان به پیچ و پشه تخم مرغ پیدا نمیشود و برای خریدن یک کیلو تخم مرغ (البته اگر پیدا شود) تا کیلوشی ۱۸۰ ریال باید پرداخت شود.

با توجه به دورشته ارقام داده شده درجدول فوق این سوال پیش می آید که این کارگران چه باید بکنند ؟ اگر کارگری بخواهد ... ۴ ریال در ماه کرایه اتاق بدهد بنابراین چه باید بخورد و چه باید بپوشد ؟ حتی اگر بخواهد بانان خالی نیز سد جوع کند نیمه های برج دیگر آبی در مساط نخواهد داشت. باین علت است که این کارگران معمولاً بدون عائله دهات راترک میکنند. آنها رنج دوری زن و فرزندان را بخورد هموار کرده در طلب بقمانی برای سیر کردن شکم خود و آنها به شهرها می آیند. در شهرها در گوشه خیا بانها، در بیابانهای اطراف شهر (شاف آباد و گامیش آباد، زرگان در اهواز) در داخل کپرها یا در جاده های کهنه ساخته شده دسته جمعی شهر را برون می آورند. غذای آنها معمولاً نان خالی و گاهی اوقات همراه با تکه پنیر یا آب کشک است. آب کشک نام غذای متداول این قشر از کارگران است. بدین معنی که هر کارگر که ده راترک میکند (البته اگر از مناطق قسی بهاید که کشک را بعنوان ماد غذایی بشناسند) حدود نیم کیلو کشک با خود می آورد. او هر روز ظهر که میخواهد غذا بخورد چند دانه از این کشک را داخل کاس آبی میاندازد و با یک قاشق چوبی آنها را میساید تا رنگ آب شیرین مایل به خاکستری شود. در این موقع دانه های کشک را از آب جدا میکند و آنها را در دستمال پیچیده برای دفعات بعد نگه میدارد. به این آب مقداری نمک افزوده، در آن نان خرد میکند و میخورد. این است مفهوم یک وعده غذایی کامل "انرژی زا" برای کارگری که باید هشت ساعت در روز متوالی کار کند.

۲ - اخراج های دسته جمعی

طبق قانون کار در ایران که معمولاً قسمتی از آن در مورد کارگران اجرا میشود هرگاه کارفرما بخواهد کارگری را که یکمال متوالی یا متناوب در نزد او کار کرده است اخراج نماید بایستی در موقع منسخ قرار داد معادل پانزده روز از مزد او را با ویرداخت نماید. طبق معمول رسم بر این است که طرفین به توافق برسند و صد البته مخبون کارگر است.

ولی این قانون باتمام نواقصش در مورد این قشر از کارگران اجرا نمیشود و کارگاههای ساختمانی بدلا پل زهر کارگران را از کار می کنند، بدون اینکه حتی یک شاهی بابت فرامت آنها بپردازند. الف : در صورت داشتن احتیاج. نمونه کارگاه هایل، قسمتی از مجتمع فولاد اهواز است که توسط شرکت مانا ساخته میشود. در این کارگاه به علت عقب افتادن پروژه تعداد کارگران از ۳۰۰ نفر به ۹۰ نفر تقلیل داده شد (تیر ماه ۱۳۵۵)

ب : به بهانه اخلال در کار و یا شرکت مستقیم در اعتصاب. نمونه : اعتصاب کارگاه ساختمانی تصفیه خانقآب مجتمع تولید فولاد اهواز در اسفند ماه ۱۳۵۴. تعداد کارگران قبل از اعتصاب ۲۸۰ نفر بود. بعد از اعتصاب به ۱۳۰ نفر تقلیل داده شد.

ج : " توهین " به مسئولین کارگاه. بعنوان نمونه هر روز میتوان دسته دسته کارگران را مشاهده کرد که علت اخراج آنها گویا سرشاخ شدن یا مهندسين و تکنیسین ها در کارگاه های ساختمانی بوده.

۳ - جریمه های سنگین

در کارگاه های ساختمانی مهندسين و تکنیسین ها میتوانند کارگران را از یک تا پنج روز رماه جریمه کنند. دلایل جریمه شدن میتواند غیبت بدون اطلاع، تاخیر بیش از یک ساعت، تعلل در کار به تشخیص مسئولین کارگاه و نظایر آن باشد. متاسفانه وقتی به لیست جرائم یک کارگاه نگاه میکنی نمیتوان بنام کارگری برخوردی که جریمه نشده باشد. هرگاه کارگری زبیرا جریمه شدن نرود، فوراً دستور اخراج او صادر میشود.

۴ - نداشتن وسیله ایمنی

کارگاه های ساختمانی در اقصی نقاط ایران و منجمله در خوزستان معمولاً فاقد وسائل ایمنی هستند. بعنوان نمونه کارگاه ساختمانی منازل مسکونی و ساختمانی اداری و متفرقه مجتمع تولید فولاد اهواز را در نظر میگیریم. این قسمت نیز توسط شرکت مانا ساخته میشود و این کارگاه دارای ۵۰۰ نفر کارگر است و حتی یک آمبولانس برای حمل مصدومین به بیمارستان ندارد. در صورتیکه فاصله این کارگاه از نزدیکترین بیمارستان در شهر اهواز رحدود ده کیلومتر است. معمولاً مصدوم را توسط چپ، وانت یا اتومبیل شاه به بیمارستان میبرند. کارگران این کارگاه فاقد وسائل ایمنی نظیر کلاه، دستکش، ماسک ضد گرد و خاک هستند. باین دلایل است که هیچ کارگاهی را در ایران نمیتوان دید که در ماه دوالی سفتر مصدوم منجر بمرگ نداشته باشد.

۵ - کار بدنی بسیار سنگین و نداشتن تامین از نظر بیمه های درمانی

کارگران ساختمانی بخصوص کارگران ساده باید در تمام مدت شصت ساعت بهوقفه کار کنند. در رفیر این صورت حتی اگر برای چند دقیقه در گوشه ای استراحت کنند توسط یکی از مسئولین کارگاه جریمه میشوند. از این کارگران معمولاً در حفرا کانالها، حمل آرماتور و چوب بمحل کار، نظاقت قسمت های ساخته شده، حمل و بار کردن پاکت های سیمان در دستگاه مخلوط کن و کارهای مشابه که تمام کارهای بدنی سنگین است استفاده میکنند و چون تغذیه این کارگرها خوب و کافی نیست چهره آنها زرد و پژمرده است و معمولاً هفته ای دوالی سه روز را احساس بیماری میکنند ولی متاسفانه این کارگران فاقد دفترچه بیمه درمانی اند. با اینکه هفت درصد از حقوق آنها از این بابت کسر میشود یک کارگر ساختمانی ساده فقط در صورتی از مزایای بیمه استفاده میکند که در حین کار مصدوم شود. در این صورت او را یکی از بیمارستانهای متعلق به بیمه های اجتماعی میبرند که شرح وضع نامسا من

آنها نیز خود مطلب دیگری است .

۶ - وضع کارگران متخصص و نیمه متخصص در کارگاه های ساختمانی

کارگران متخصص در رشته ساختمانی دارای وضع مشابه با کارگران ساده اند . اگرچه در نظر اول اینطور بنظر می رسد و تصور می شود که این کارگران نسبت به کارگران ساده در سطح رفاه بالاتری قرار دارند . در صورتیکه این طور نیست . چون این دسته از کارگران شهر نشین شده اند و مناسبات شهرنشینی را در شرایط موجود پذیرفته اند ، در نتیجه نمیتوانند از پاره پاره های منزل ، خرج رفت و آمد ، آب بها ، برق و امثالهم بهیچوجه شانه خالی کنند . از آنجا که قسمت اعظم مزد يك کارگزار بهت کرایه خانه می رود لذا با بررسی دقیقتر مزد این نوع کارگران در يك شرکت نمونه (مثل شرکت ساختمانی مانسا) باین نتیجه خواهیم رسید که يك کارگر متخصص ساختمانی نیز مانند کارگران بیل بدوش در وضع بسیار اسف انگیزی زندگی میکند .

۷ - شرکت ساختمانی مانسا

۶۰٪ سهام این شرکت به سازمان گسترش و توسعه صنایع کشور و بقیه به سرمایه داران بخش خصوصی تعلق دارد . بطوریکه شایع است ۲۵٪ این سهام متعلق به مدیر عامل آنست . این شرکت معمولاً در مناقصه ساختمانهای دولتی و پرنسده میشود .

ساخت مجتمع تولید فولادها و آهن نمونه ای از این مناقصه است . شرکت مانسا برای ساخت این مجتمع هفت کارگاه دارد . در جدول زیر نام و تعداد کارگران مشغول بکار در این کارگاهها آورده شده است .

| ردیف | نام کارگاه | تعداد کارگران متخصص و نیمه متخصص | تعداد کارگران ساده جمع |
|------|--------------------------------|----------------------------------|------------------------|
| ۱ | کارگاه متونل | ۱۶۴ | ۸۶ |
| ۲ | کارگاه ساختمانی اداری و مسکونی | ۳۱۵ | ۱۸۵ |
| ۳ | کارگاه تصفیه خانه | ۱۰۱ | ۵۹ |
| ۴ | کارگاه لورگی | ۱۲۰ | ۸۹ |
| ۵ | کارگاه کورف و مید رکس | ۲۰۱ | ۱۱۳ |
| ۶ | کارگاه هایل | ۴۱ | ۴۹ |
| ۷ | کارگاه انباشت و برداشت | ۸۷ | ۴۸ |

کارگران متخصص و نیمه متخصص در این کارگاهها به دستجات زیر تقسیم میشوند و دستمزد آنان به شرحی است که در جدول زیر ذکر میشود . ضمناً برای مقایسه ، دستمزد کارگر ساده و تکنیسین مهندسان نیز قید میگردد .

| ردیف | نوع کار | موسط دستمزد (به ریال) |
|------|------------------|-----------------------|
| ۱ | کارگر ساده | ۲۵۰ |
| ۲ | رانند هد امیر | ۳۵۰ |
| ۳ | موتوریان درجه دو | ۳۵۰ |
| ۴ | کله آرما توربند | ۴۰۰ |
| ۵ | ریگر | ۴۰۰ |

| ردیف | نوع کار | موسط دستمزد (به ریال) |
|------|---------------------|-----------------------|
| ۶ | سرکارگر | ۴۵۰ |
| ۷ | موتوریان درجه يك | ۴۵۰ |
| ۸ | راننده پایه دو | ۴۷۰ |
| ۹ | پنسا | ۵۵۰ |
| ۱۰ | آرما توربند درجه يك | ۶۰۰ |
| ۱۱ | سرویسکار | ۶۰۰ |
| ۱۲ | برقکار | ۶۰۰ |
| ۱۳ | جوشکار | ۷۵۰ |
| ۱۴ | رانند مچر ثقیل | ۱۱۰۰ |
| ۱۵ | سرنجار | ۱۲۰۰ |
| ۱۶ | سر آرما توربند | ۱۳۵۰ |
| ۱۷ | تکنیسین درجه دو | ۱۸۱۰ |
| ۱۸ | تکنیسین درجه يك | ۳۵۰۰ |
| ۱۹ | مهندس | ۸۰۰۰ |

باتوجه بجدول فوق ملاحظه میشود که دستمزد متوسط اکثریت قریب با توافق کارگران در سطح ۵۰۰ ریال در روز است (باستثناء فورین های سرنجار ، سر آرما توربند ، راننده جرثقیل که دستمزد بیشتر دارند) . حال با ۵۰۰ ریال در روز يك کارگر بازن و حداقل دوفروزند چگونه باید زندگی کند ؟ در صورتیکه میدانیم اگر بخواهد حتی در يك اتاق در کثیف ترین نقطه شهر زندگی کند باید ماهیانه حداقل ۴۰۰۰ ریال بابت کرایه بپردازد و ماهیانه برای غذا ، پوشاک ، هزینه رفت و آمد ، دارو و غیره فقط ۱۱۰۰۰ ریال باقی خواهد ماند . با این مبلغ يك خانواده چهار نفره باتوجه بجدول قیمت ها چیزی نمیتواند خریداری کند تا شکمها سیر شود ؟ آیا با هزینه سنگین رفت و آمد و پوشاک و دارو چه خواهد کرد ؟

بدلايل فوق است که میتوان گفت که يك کارگر متخصص نیز در وضع رقت انگیزی مشابه يك کارگر ساده زندگی میکند و اگر مجبور نبود ، شب را در گوشه خیابانها و یا بانهای اطراف شهر برون می آورد ، سالیانه فقط در فصول گرم بکنار ورود خانه میرفت و استحمام میکرد و غذایش روزانه آب كشك بود تا بچه هایش با لقمه نانی بهتر سیر شوند .

ولی همانطور که میدانیم ، با قبول شهرنشینی دیگر قادر بر زندگی کردن مثل کارگران دسته اول نیست و بظاهر در سرپناهی زندگی میکند و برایش کرایه میدهد که از در بیابان یا در حیابان خوابیدن چندان بهتر نیست . غذایش از آب كشك بیشتر کالری و مواد غذایی ندارد . و اگر در فصول گرم بکنار رود خانه نمیرود تا استحمام کند ، اجباراً يك یا دو ماه بیکار خود و فرزندانش بحمام میروند و از این بابت نیز متحمل هزینه میشود . وضع بیمه درمانی آنها بعلت موقت بودن کارشان بهتر از آن قشر قبلی نیست . خلاصه اینکه اقشار مختلف کارگران ساختمانی از نظر شرایط کار و زندگی در وضع مشابهی قرار دارند و بهمین جهت پایه واحدی برای مبارزات مشترك و متحد آنان وجود دارد .

شاهد

از ۱۶ تا ۱۹ مه ماه ۱۳۵۵ در شهر بوداپست بنا به ابتکار "شورای جهانی صلح" کنفرانسی برای بررسی درباره مسائل رشد تشکیل شد. در این کنفرانس نماینده کمیته صلح ایران نیز شرکت جست. مقاله زیرین بنا به نسبت مسائل مطروحه در این کنفرانس تهیه شده است. دنیا

از مسائل کشورهای روبه توسعه

(پیرامون راه رشد)

به برکت موجودیت و تقویت روزافزون توان کشورهای برادر سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی، همچنین در نتیجه پیروزیهای بی درین جنبش استقلال طلبانه‌های بخش ملی و جنبش بین‌المللی کارگری، در سه دهه پس از جنگ دوم جهانی، کشورهای که از آنها بنام کشورهای روبه توسعه یاد در حال رشد نام برد می‌شود به کسب استقلال سیاسی نائل آمده‌اند. استعمار در احتضار کامل بسر میبرد و تا مین استقلال سیاسی چند کشوری که هنوز زیر تسلط امپریالیست‌ها و نژاد پرستان باقی مانده‌اند در دستوری است.

استقلال سیاسی کشورهای در حال رشد در مبارزه سختی امان طلبه استعمار و امپریالیسم و در نبرد طولانی و دشواری که بی‌پایه در سه دهه اخیر مراحل تکاملی خود را پیموده تحصیل شده است. پیوند آشکار کسب استقلال سیاسی کشورهای در حال رشد در سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین با پیروزی جهانشمول اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی بر فاشیسم واقعیتی انکار نکردنی است. همانطور که نمیتوان اهمیت‌های پشتیبانی مادی و معنوی کشورهای برادر سوسیالیستی و همفکروهای مترقی و آزادی دوست را تا مین پیروزی مبارزات استقلال طلبانه و آزاد بخش در کشورهای که تا همین سه دهه قبل، استعمار و امپریالیسم آنها را به صورت مستعمر، فونیه مستعمره نگاه داشته بودند نادیده گرفت.

در حالیکه میتوان از تا مین استقلال سیاسی کشورهای در حال رشد شادمان بود و نسبت به پایان قطعی عمر استعمار در آخرین سنگرهای آن اظهار امیدواری نمود، متأسفانه درباره استقلال اقتصادی و پیشرفت و رفاه اجتماعی در این کشورها چنین شعفی نمیتوان ابراز داشت. از این بدتره قسمت اعظم کشورهای در حال رشد همچنان در عقب ماندگی اقتصادی درجا می‌زنند. فقر، گرسنگی، بیسوادی و محرومیت از بهداشت بر ساکنان این کشورها حکم فرماست. این کشورها همچنین از انجام تحولاتی که امکان پیشرفت اقتصادی - اجتماعی را فراهم آورد بازنگاه داشته شده‌اند.

این وضع از آنجائیکه میگرد که امپریالیسم و استعمارگرچه درجه به مبارزات سیاسی شکست خورده و به عقب نشینی وادار گردیده، ولی در جنبه حفظ بسیاری از کشورهای نواستقلال ورشده نیافته در اسارت اقتصادی و عقبماندگی اجتماعی در مواضع خود باقی مانده است. از این گذشته امپریالیسم و استعمار توانسته است با استفاده از اهرم نواستعمار پیچیدگی‌های بیشتری در تسلط اقتصادی خود بر کشورهای در حال رشد بوجود آورد و در سایه آن به غارت اقتصادی و چپاول ثروت ملی

این کشورهای بیافزاید و به بهره‌کشیهای غیر انسانی تری از کار و زحمت ملل و زحمتکشان کشورهای در حال رشد دست یابد.

امپریالیسم و استعمار، به سخن دیگر نواستعمار در کار جلوگیری از تحقق استقلال اقتصادی و پیشرفت اجتماعی کشورهای در حال رشد استفاده از هر حربه و وسیله ای را مجاز شمرده و می‌شمرد. در جاتی بهمانه‌های نظامی و تحمیلات سیاسی و وثیقه در بند نگاه داشتن کشورهای در حال رشد است. در جای دیگر انحصارات عظیم و از آن جمله انحصارات چند ملیتی نقش عمده را در بازنگاه داشتن کشور های در حال رشد از نبل به استقلال اقتصادی ایفاء میکند. به تناسب آنکه طرق آشکار تسلط نواستعمار را مقاومت بیشتر و پیرو می‌شود از حربه‌ها و وسایل مستور تر و ظریفتری استفاده می‌شود تا کشورهای در حال رشد کماکان در دایره نفوذ و تسلط امپریالیسم جهانی باقی بمانند. تحمیل راه رشد سرمایه داری به کشورهای در حال رشد، به ویژه یکی از حربه‌های ظریف جلوگیری از تا مین استقلال اقتصادی کشورهای در حال رشد و حفظ این کشورها بعنوان کشورهای وابسته به امپریالیسم در شرایط جدید و نوین تاریخ جهانی است.

نواستعمار کشورهای در حال رشد تلقین میکند که گویا تا مین رفاه و پیشرفت در این کشورها مستلزم آزادی عمل سرمایه‌ور و رابط سرمایه داری است. ایندولوگ‌های سرمایه داری جهانی اظهار میدارند که گویا تنها بر پایه رقابت آزاد و فعالیت سرمایه خصوصی میتوان به ترقیات اقتصادی نائل آمد و گویا هر اقدامی که در جهت ایجاد مالکیت دولتی و تقویت بخش دولتی صورت گیرد به از بین رفتن ابتکار فردی، که بنظر آنها محرک اصلی پیشرفت اجتماعی است، میانجامد. بر زمینیه همین "استقلال" است که نواستعمار کشورهای در حال رشد را از نبل کردن رشته‌های اساسی اقتصاد و ثروت‌های طبیعی باز میدارد. مانع صنعتی کردن این کشورها با تکیه به درآمد های عمومی میگردد. اقدام به اصلاحات دگرگونی‌های اساسی و اجرای اقتصاد طبق نقشه را برای کشورهای نواستقلال و دیگر کشورهای در حال رشد در روان می‌شمرد. محافل امپریالیستی مدعی هستند که گویا تنها از راه رشد سرمایه داری است که کشورهای در حال رشد قادر خواهند بود به توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی نائل آیند.

اگر کار تنها به تبلیغ و تلقین راه رشد سرمایه داری بکشورهای در حال رشد خاتمه مییافت، باز میشد در برابر آن بی تفاوت بود. لیکن مسئله در آنجاست که امپریالیسم و سیاست نواستعمار تنها به تبلیغ و تلقین راه رشد سرمایه داری اکتفا نمی‌کند، بلکه با استفاده از تسلط خود، کشورهای در حال رشد را به قبول چنین راه رشدی ملزم و مجبور میسازد. گذشته از فشارهای سیاسی و حتسی نظامی، کمکهای مالی و اقتصادی و فنی دول امپریالیستی به کشورهای در حال رشد (که پیرامون "معجزات" آنها تبلیغ بسیار می‌شود) بطور عمده و غالباً، متضمن شرط پذیرش راه رشد سرمایه داری از جانب کشور در حال رشد است. کشورهایی که عملاً از قبول راه رشدی که دول امپریالیستی به آنها پیشنهاد میکنند، امتناع می‌ورزند و بد رستی میدانند که از این پیراهه نمیتوان پشاهراه استقلال واقعی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی رسید، از طرق مختلف مورد فشار اقتصادی امپریالیسم قسار می‌گیرند. چنین کشورهایی حتی با مخالفت عنودانه امپریالیسم مواجه میشوند و امپریالیسم از رجوع داخلی این کشورها را به مقاومت در برابر تحولات واقعی اقتصادی - اجتماعی تحریک میکند. نمونه چنین اخلاص و کار شکنی در تاریخ معاصر فراوان است.

دول امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم امریکا در تلاش باز داشتن کشورهای در حال رشد از پیش گرفتن راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی، که تنها راه تا مین استقلال اقتصادی و پیشرفت اجتماعی

این کشورها و نیل جوامع آنها به رفاه است، بویژه کوشش دارند در برخی از کشورهایی که از هرجهت تابع آنان هستند " مناظر " چشم فریبی برای اثبات شربخش بودن راه رشد سرمایه داری عرضه دارند. هدف اینست که با زرق و برق های ظاهری افکار عمومی منحرف شود و چنین تصویری بوجود آید که گویا واقعا میتوان با اتخاذ راه رشد سرمایه داری به پیشرفت و رفاه مائل گردید .

لیکن حتی در همین تلاش مایوسانه و از نظر تاریخی محکوم نیز امپریالیسم نواستعمارنا موفق بوده است . حتی با بهره گیری از عوامل مساعد داخلی ، دسترسی داشتن به درآمد هایی نظیر درآمد نفت و یا برخورداری از کمکهای مالی دول امپریالیستی تا همین امروز در میان کشورهای در حال رشد چنان و پتربنی بوجود نیامده که بتواند به نگرش بخشی راه رشد سرمایه داری بعنوان الگوبرای جوامع کشورهای در حال رشد باشد . در معدود کشورهایی که با طی راه رشد سرمایه داری در امر پیشرفت های اقتصادی - فنی تغییرات بیش و کم قابل ملاحظه ای بدست آمده ، زخمهای اساسی نه فقط التیام نپذیرفته ، بلکه جراحات و عوامل فساد و تناقضات حاد و عمیق بسیار دامنگیر آنها شده است .

ایران از جمله کشورهایی است که از جانب رژیم حاکم بود ستگا ههای تبلیغاتی امپریالیستی بعنوان نمونه ای برای ایجاد " و پتربنی " تبلیغاتی شربخش راه رشد سرمایه داری در یک کشور در حال رشد معرفی میشود . به بینهوا واقعا طی راه رشد سرمایه داری که ایران حتی از قرن گذشته در آن کام نیاده و امکانات مادی و معنوی کشور و از آنجمله درآمد های عظیم نفت (که اکنون سالیانه بیش از ۲۰ میلیارد دلار است) در خدمت آن قرار داده شده ، چه نتایجی بیار آورده است ؟

یک ربع قرن قبل ، بهنگام پیروزی مبارزات ملی شدن نفت در ایران ، کشور ما برای پیشرفت سریع اقتصادی - اجتماعی عوامل و امکانات بسیار مساعد و مهمی را اختیار داشت . وجود نیروی انسانی نسبتا آگاهی که عطش پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در وی حتی قبل از انقلاب مشروطه بیدار شده و تادوران جنبش ملی کردن نفت در مدم بسوی اعتلا رفت ، همراه با ثروتهای طبیعی ، بویژه ثروت گرانبهای نظیر ذخایر نفت و امکانات مساعد دیگر نظیر همجواری با کشور سوسیالیستی عظیمی چون اتحاد شوروی - همه عوامل مثبتی برای ساختمان سریع یک جامعه پیشرفته و مترقی در ایران بودند . مردم ایران هرگاه فرصت و امکان یافتند تماثل سوزان خویش را برای در پیش گرفتن راه رشد و ماکراتیک و مترقی ، متناسب با نیازمندیهای جوامع انسانی در دوران ما ، نشان داده اند .

لیکن چنانکه میدانیم امپریالیسم بهمدستی ارتجاع مردم ایران را از آزادی انتخاب راه رشد محروم ساخت . کودتای امپریالیستی - ارتجایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هدف خود را استوار چنان رژیمی در ایران قرار داد که ضمن آنکتهیات اقتصادی و نظامی امپریالیسم را در ایران بر آورد میساخت نفت ایران را به کانتراول بین المللی میداد و ایران را وارد درجگه پیمانهای نظامی میکرد ، جامعه ایران را نیز میبایستی در راه رشد سرمایه داری وابسته سوق دهد . از استقرار چنین رژیمی در کشور ما نزدیک به یک ربع قرن میگذرد . اگر راه رشد سرمایه داری پاسخگوی نیازهای پیشرفت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران میباشد ، در آن صورت باید نظر گرفتن آزادی عملی که رژیم و امپریالیسم حامی آن در اداره کشور در ربع قرن اخیر بر خود ابروده ، اکنون ما باید ایران را لااقل در ردیف کشورهای پیشرفته سرمایه داری و یا حداقل مستقل از جهت اقتصادی و شکوفا از نظر اجتماعی مشاهده میکردیم .

قریب یک قرن زمان با امکانات یاد شد مهیا در نظر گرفتن شرایط موجود در جهان وقت کافی بوده است برای آنکه لااقل عقب ماندگیهای اقتصادی - اجتماعی ایران بر طرف شود و حداقل جامعه سرمایه داری متکی بخود و نه بیشتر وابسته به امپریالیسم ، کشوری با اقتصاد صنعتی و کشاورزی مستقل و

نه از هرجهت محتاج به بازار امپریالیستی ، جامعه ای از لحاظ مواد ، آموزش ، علم و فن و فرهنگ پیش آمده و نه در جازاننده در عقب ماندگیها و نابسامانیهای قرون وسطایی ایجاد شود . لیکن واقعیت امروزیانست که جامعه ایران در بخش اعظم خود همچنان از برکت تحولات مطلوب اقتصادی و اجتماعی محروم نگاه داشته شده است .

بیش از نیمی از سکنه کشور را ساکنان روستاها تشکیل میدهند که طرز تولید آنان ، تولید انفرادی عقب مانده با ابزار آلات قرون وسطایی مانند گا و آهن است . در اینجانب نسبت به مواد ان بگل جمعیت بیش از ۸۰ درصد است . از هر سه کودک روستایی سنین دبستانی و نفر از آموزش و پرورش محرومند . عدد پزشکان روستایی برای نزدیک به شصت هزاره و ۲۵ هزار مزرعهها سکنه ای بیش از ۲۰ میلیون نفر قی است در حدود هزار نفر . درآمد متوسط سرانه در ده ایران هم اکنون نیز زیر رقم صد دلار در سان قرار دارد .

تا چندین پیش جامعه ایران از لحاظ محصولات کشاورزی مورد نیاز داخل کشوریك جامعه خود کفابود . ولی سیاست غلط اقتصادی رژیم اکنون تامین بیش از یک سوم غله و مواد دامی مورد نیاز سکنه را به واردات محصولات کشاورزی از خارج ، بویژه واردات از آمریکا ماکول نموده که در قبسال آن میلیارد ها دلار از درآمد نفت به ارز پرداخت میشود .

در نتیجه مبارزات پیگیر ملی و ماکراتیک مردم ایران ، بویژه پیروزی مبارزات ملی شدن نفت در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۸ نفوذ اقتصادی و مالی امپریالیسم و سرمایه های انحصاری فارتگر آن در ایران رویه زوال بود . کمپانی فارتگرفت انگلیس ، از اضاضا " معد کانتراول بین المللی نفت در اسفند ۱۳۲۹ (۱۹۵۱) از ایران طرد گردید و کشور ما مالکیت بر ذخایر و صنایع نفت خود را بازیافت . در پایان دوران که امپریالیسم و رژیم متکی بآن در کانتراول راه رشد سرمایه داری وابسته به جامعه ما تشریک مساعی دارند ذخایر نفت ایران در مقیاس عظیم و بسابقه ترد را متیاز و تصرف انحصارات امپریالیستی نفت ، بخصوص کانتراول بین المللی نفت در آمده است . ربع قرن قبل غارت سالیانه نفت ایران به ۳۰ میلیون تن میرسید . اکنون تنها کانسرسیوم بین المللی نفت سالیانه بیش از ۳۰ میلیون تن ذخایر نفت ایران را بغارت میرود . قبل از آن تنها یک کمپانی فارتگرفت و از یک کشور بر ذخایر و صنایع نفت ایران تسلط یافته بود . اکنون تقریبا همه انحصارات معد امپریالیستی نفت ، ام از اضاضا " کانتراول و خارج از آن بغارت ثروت نفت ایران دست یافته اند .

بیش از آنکه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن آگاهانه مردم ایران را از انتخاب راه رشد سالم باز دارند ما در کشور خود با طرد آخرین بقایای تسلط سرمایه های انحصاری از اقتصاد ملی خود سروکار داشتیم . طرد بانک فارتگرها که از اهرمهای معد تسلط سرمایه مالی امپریالیستی بود و همچنین سامان بخشیدن به وضع بازرگانی خارجی که در ورملی شدن نفت به پیشی گرفتند صادرات بر واردات منتهی شد نشانه های ایجاد وضع مساعد برای رشد اقتصاد ملی در آینده بود که در صورت آزاد بودن مردم ایران در انتخاب راه رشد مسلما موفقیت های بسیار برجسته ای در تامین استقلال سیاسی و اقتصادی نصیب کشور ما میکرد . در نتیجه تحمل راه رشد سرمایه داری وابسته به ایران اکنون چنان رشته ای از اقتصاد ایران ام از صنایع ، بانکداری ، ساختمان ، بازرگانی کشاورزی و خدمات نیست که سرمایه های انحصاری امپریالیستی به آن راه نیافت باشند و در مقیاس عظیم بغارت ثروت ملی و استثمار رزمندگان ایران نپرداخته باشند .

اگر بتوانیم " مزایائی " برای سوق ایران در راه رشد سرمایه داری در دوران اخیر بر شمیریم مسلما این مزایا در شرکت اجباری ایران در پیمانها و قراردادهای نظامی با دول امپریالیستی ، بویژه

امپریالیسم امریکا، تحمیل مسابقتسلیحاتی، بخصوص وادار ساختن کشورها به سنگین ترین خرید های اسلحه در جهان، به بعد در آن درآمد نفتیها چنانکه خود شاه اعتراف دارد در "آتش زدن درآمد نفت" خلاصه میشود. سوق سیاست خارجی کشور در جهت تهدید سلامت و امنیت کشورهای همسایه، عناد و مخالفت خصمانه با جنبشهای ملی و دموکراتیک در منطقه و کارشکنی در امر صلح و سیاست همزیستی مسالمت آمیز جوانب دیگر این "مزایا" هستند.

در زمینه داخلی تحمیل راه رشد سرمایه داری با تمرکز ثروت و سرمایه در دست اقلیت استیلاگر و فکور و روشمستی در قطب اکثریت زحمتکش و محروم داشتن جامعه از برخورداری از آزادی های دموکراتیکی که خود بهر ووازی آن هنگام کنیروی شرقی بشمار میرفت پرچم آنها را برافراشته و در کشور ما نیز بر اثر مبارزه قهرمانانه خود مرد متحدی در قانون اساسی ایران انعکاس یافته بود، همراه بوده است. تکیه به شدیدترین تروریسمی که روشهای قرون وسطائی وجدید شکنجه و تعدیب را در سرکوب مبارز مردم توأمان بکار میبرد و نظایر اینها "مزایای" دیگری هستند که تحمیل راه رشد سرمایه داری به جامعه ای که برای طی راه رشد دموکراتیک آمادگی داشت عرضه داشته و تحفیه آورده است.

مشاهد مگر خارجی میتواند به ایجاد واحد های سنگین ذوب آهن و ماشین سازی طی دهه اخیر که موجب شده است تا حدودی راه صنعتی شدن در برابر ایران گشوده شود اشاره کند و آنرا به حساب نتایجی بگذارد که از ادامه حرکت ایران در راه رشد سرمایه داری حاصل شده. لیکن چنین مشاهد مگر باید توجه کند که این نتایج بمرکت کمکی از رزنده اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی به ایجاد اولین واحد های ذوب آهن و ماشین سازی در ایران بدست آمد و بهر ووازه ایجاد آنها مد بین سرمایه گذارهای بخش همیوی - دولتی است و نه بخش خصوصی. بجاست دانسته شود که دول امپریالیستی که خود مشوق و حامی رژیم در تحمیل راه رشد سرمایه داری بجای خود است، با وجود یک میلیارد هابشکه نفت خام ایران را تاکنون بفارت برد و میبرند و با وجود یک معدترین اهرمهای فارت اقتصادی و مالی را در دست داشتند و دارند، تا همین امروز نه فقط به ایجاد صنایع سنگین در ایران کمک ننموده اند، بلکه از هیچ مخالفتی بمنظور گام گذاشتن ایران در جاده صنعتی شدن واقعی روگردان نبوده اند.

و بهترین راه رشد سرمایه داری در کشوری که مدتهاست برای رشد واقعی اقتصادی - اجتماعی آماده است و در همین حال به منبع درآمد عظیمی چون درآمد نفت دسترسی داشته چنین نظریه ای دارد. از روی این نمونه بهتر میتوان دریافت که آن کشورهایی که فاقد امکانات کافی رشد اقتصادی هستند و جوامع آنها به علت تسلط استعمار و امپریالیسم حتی تا این اواخر در حالت جوامع ابتدائی باقی مانده اند، از طی راه رشد سرمایه داری چه بهره ای میتوانند ببرند؟ تضاد فنی نیست که ما در شرایطی که درهما کشور در حال رشد بمرکت پیروزی مبارزات آزاد بخش وطنی به استقلال سیاسی نائل آمده اند، معدنیک شاهد آن هستیم که غالب این کشورها به علت محرومیت از انتخاب راه رشد دموکراتیک با مستگیری سوسیالیستی همچنان به درجا زدن در عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی و ابتلائات ناشی از آن، نظیر فقر و گرسنگی، محرومیت از سواد و بهداشت، پیشرفت های فنی و علمی و نظایر آن محکوم باقی مانده اند.

در برابر راه رشد سرمایه داری که در شرایط کنونی تاریخی نه از نظر اقتصادی و نه از نظر اجتماعی پاسخگوی حل مسائل و مشکلات کشورهای در حال رشد نیست، جهانیان هم اکنون تجربه آن جوامع و کشورهای را در برابر خود دارند، که با انتخاب راه رشد با مستگیری

سوسیالیستی در زمان بسیار کوتاه به نتایج بسیار درخشان در زمینه رفع عقب ماندگی و ایجاد جوامع آزاد و مرفه و شکوفان نائل آمده اند. نمونه کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و آسیای شرقی از جنگ دوم جهانی راه رشد سوسیالیستی را برگزیدند و با تجربه آن کشورهای در حال رشدی که در دوره های اخیر یکی پس از دیگری در راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی گام گذاشته اند نمونه های گویا و ارزنده از آن ترقیات سریع و عظیمی است که سمت گیری سوسیالیستی نصیب جوامع بشری چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای در حال رشد میسر بود.

کهای سوسیالیستی امروز کشور عقب مانده ۱۰ سال قبل نمونه برجسته ای از آن ترقیات سریع اقتصادی - اجتماعی است که میتوان با در پیش گرفتن راه رشد دموکراتیک با مستگیری سوسیالیستی در مدت بسیار کوتاه بدست آورد. کشورهای سوسیالیستی امروز و زعملا طی مدتی کوتاه از کشور عقب مانده در دوره کشور پیشرفته امروز بدل گردید. ضمنا نکته بسیار جالب و قابل دقت اینست که ترقیات شگرف جزیره آزادی در همه زمینه های اقتصادی و اجتماعی در شوارترین شرایط ممکن، در شرایط ادمتوطئه های گوناگون نظامی و سیاسی امپریالیسم علیه کهای، در شرایط محاصره اقتصادی و مالی آن از جانب همه دول امپریالیستی، بهر ووازه امپریالیسم یانکی با فقدان منبع درآمد ارزی نظیر نفت و در شرایط وجود مشکلات گوناگون درگرتحصیل شده است.

قبل از انقلاب کوبا کشور زیند اران کلان (لا تیفوند پست ها)، بیچاران و فقرای شهسری، کشور محروم از کارهای ملی، گرفتار بیسواد ی، فاقد بهداشت و فقی بود. توده های زحمتکش جزیره جزایر شتار شد بد نصیبی نداشتند. مواهب جزیره تماما در اختیار و تصرف معدودی سرمایه داران وابسته و خدمتگذاران امپریالیسم یانکی بود که بنه خود کهای را مرکز زرگی قرار داده، برده پروری زا راه ورسم کشورداری معین کرده بودند و در تحمیل فاسدترین شیوه زندگی بهر ووازی به جامعه کوبا کوشش داشتند.

کهای انقلابی امروز جمهوری سوسیالیستی شکوفائی است که در آن اثری از تسلط استعمار گران شهری و روستائی و فارتگران امپریالیستی نیست. بیکاری و بیسواد ی برای همیشه از آن کشور رخت بر بسته. جمهوری واجد کارهای ملی در همه زمینه های صنعت، کشاورزی، علم و فرهنگ شده است. همه سکنه از نعمت بهداشت و آموزش برخوردار است. کار آزاد و خلاق از مواهب جزیره آزادی است که زحمتکشان آن در ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی از یک پیروزی به پیروزی دیگری نائل میشوند. منبع این همه تنفیرات اساسی و پیروزیهای درخشان را که تنها در عرض یک دهه بدست آمده در کجا باید جستجو کرد؟ جز اینکه جمهوری از همان او ان انقلاب با استواری تصادد راه رشد با مستگیری سوسیالیستی که گذاشت توضیح دیگری نمیتوان داد.

تجربه راه رشد دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی نتنها در کوبا، بلکه در بسیاری دیگر از کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین به تناسب طی مدارجی که از آغاز انتخاب این راه رشد میگذرد و قطعیتی که در اجراء اصول هام آن در انطباق با شرایط ویژه هر کشور و جامعه معین اعمال شده نتایج مثبتی بهر آرزو و خود راه بگانه راه مطمئن برای تأمین استقلال سیاسی واقعی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای در حال رشد عرضه داشتند و میدارد. اگر در برخی از کشورهای در حال رشد تزلزلی در حصول به نتایج شریخش ناشی از اتخاذ راه رشد با سمت گیری سوسیالیستی مشاهده میشود، این امر نه از خدشه دار بودن اصول کلی و عام این راه رشد، بلکه از عدم بگیری و قاطعیت در تحقق این اصول و یا حتی عدول از اجراء آنها پیش آمده.

این واقعیت بر کسی پوشید نیست که در اغلب کشورهای در حال رشد تحولات انقلابی با

ننجریدان نشد که نیروهای که قادرند به خواست ملل در اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی تحقق بخشند روی کار آیند و بدانکه در جریان کار نیروهای ارتجاعی داخلی با حمایت امپریالیسم توانستند از سیر کشورد راه رشدی که بهتأمین استقلال سیاسی و اقتصادی و تأمین رفاه واقعی اجتماعی منتهی میشود جلو گیری کنند . در همه سالهای پیرا ز جنگ جهانی دوم تا کنون امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی با تمام قوا آزادی کشورهای در حال رشد در انتخاب راه رشد جلوگیری کرده اند و از تجهیز نیروهای اهریمنی خود برای از اعتبار انداختن سمت گیری سوسیالیستی ایها امتناع نداشته اند . اخلال عمدی امپریالیسم در همدستی با ارتجاع داخلی از عوامل عمد مترزکننده به پیشرفت در آن کشور هائی است که سمت گیری سوسیالیستی را در پیش میگیرند و میخواهند بهترقیات اقتصادی - اجتماعی واقعی نائل شوند .

اجتماع کشورهای در حال رشد با دربرگرفتن اکثریت عظیم سکنه جهان برای خروج از عقب ماندگی اقتصادی و نیل به پیشرفت و رفاه اجتماعی ، در کوتاهترین فاصله زمانی و با اطمینان به اینکه بهکسب بهترین نتایج نائل خواهند شد ، تنها یک راه رشد در پیش دارد و آن راه رشد دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی و راه رشد سوسیالیستی است . راه رشد سرمایه داری و ادامه آن در کشورهای در حال رشد ، گذشته از محکوم بودن آن از نظر تاریخی در مرحله کنونی که سوسیالیسم بهعامل تعیین کننده تاریخ بشری بدل شده ، پاسخگوی خروج این کشورها از عقبماندگی و نیل به پیشرفت نیست . این راه به ادامه وابقا " در عقب ماندگی و به وابستگیهای بیشتر و پیچیده تر تسلط نواستعمار منتهی میشود و رانمیل به استقلال اقتصادی را ، اگر کسب چنین استقلالی باطریق راه رشد سرمایه داری میسر باشد ، طولانی و دشوار میسازد .

طریق راه رشد سرمایه داری ، در نتیجه نهائی ، جوامع کشورهای در حال رشد را با بحرانیهای ویرانگر و رکود نیروهای مولده و تضاد های لاینحلی مواجه میسازد که هم اکنون جوامع کشورهای پیشرفته سرمایه داری با آن دست بهگریبان هستند . تنها راه رشد دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی است که میتواند با از میان برداشتن عقبماندگی در کوتاه مدت و تأمین استقلال واقعی کشورهای در حال رشد ، در همین حال افق زندگی سعادت مند ی را که سوسیالیسم و کمونیسم در برابر بشریت کشود و میگذاید در برابر جوامع کشورهای در حال رشد قرار دهد . آزمون تاریخی دوران اخیر حاکی از صحت کامل این نتیجه گیری است .

حزب توده ایران در مورد انتخاب راه رشد نظاربا تخود را در برنامه جدید بهصراحت کامل بیان داشته است . در این مورد در برنامه حزب ما گفته میشود : " سرمایه داری قادر نخواهد بود واپس ماندگی و وابستگی کشور را چاره کند و موجبات بهر روزی حقیقی توده های وسیع مردم را فراهم سازد . . . حزب توده ایران بر آنست که برانداختن استیلای امپریالیسم ، نیروها ، موسسات و موازین ارتجاعی مستلزم اتخاذ آنچنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد کشور را تأمین نماید و با استفاده از کلیه امکانات عصر ما سرعت فاصله آنرا نسبت به کشورهای پیشرفته جهان از میان بردارد . بنابراین راه رشدی که حزب ما برای جامعه ایران صحیح میدانند ، سمت گیری سوسیالیستی است . . . "

در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!

در شماره ۳۸ (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۶) هفتنامه سیاسی " عصر جدید " ، چاپ مسکو مقاله ای به قلم پروفسور اولیا نوفسکی نشر یافته که در آن مسائل مهمی نظیر نقش روزوازی ، قشرهای میانه ، ملت گرایی و مذهب در مرحله کنونی مبارزات کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا مورد بررسی قرار گرفته است . چون این مقاله ، برای مبارزان صیبن ما نیز ، از لحاظ تئوری و پراتیک انقلابی ، میتواند جالب و حائز اهمیت باشد ، به انتشار ترجمه آن میپردازیم .

جوانبی از پیوایی سیاسی کشور های در حال رشد

مبارزه آزادیبخش ملی و اجتماعی کشورهای آفریقا و اسباب در سطوح متفاوت قرار گرفته و در شرایط و اشکال بسیار متنوع و گوناگونی جریان دارد . در این بین کار نیروهای سیاسی ناهمگون (و در مسواری حقی متضاد) شرکت دارند . در قاره های آفریقا و آسیا با گوناگونی کشورها و سنت ها ، تنوع شرایط " اتنیک " و اجتماعی و ساخت های اجتماعی - اقتصادی ، درجات متفاوت رشد و تکامل طبقه کارگر و روزوازی ملی و غیره مواجه هستیم . اما بطریق همه اینها و صرف نظر از اختلافاتی که در سیاست های داخلی و خارجی کشورهای نواستقلال وجود دارد ، در ملاحظه هم آنها این ضرورت قرار گرفته است که بخاطر از بین بردن کامل نفوذ سیاسی امپریالیسم و وابستگی اقتصادی و برای کسب مقام برابر حقوق در مناسبات بین المللی مبارزه خود ادامه دهند . همه این کشورها در آن در هم فکستن ساختار های اجتماعی و اقتصادی کهنه را از سر میگذرانند ، ام از اینکه کار بطریق قاطع یا کندی در دور ، بطور هدفمند و با خود بخود انجام گیرد .

امکانات ضد امپریالیستی پایان نیافته است

حتی بعضی از رژیم های فئودالی و پانیمه فئودالی نیز قادرند به این با آن عمل ضد امپریالیستی اقدام نمایند . این امر در اثر کشش طبیعی آنها بسوی استقلال در نتیجه تشدید و تقویت احساسات ملتگرایانه طبقه فئات امپریالیستی و همچنین بخاطر تمایل این رژیمها برای بدست آوردن سهم بیشتری از منافع صورت میگیرد . همبستگی کشورهای تولید کننده نفت که در میان آنها حکومت های مبتنی بر نفوذ ایسم و دین سالاری خاور میس کم نیست ، نمونه بارز این واقعیت است . اما روشن است که شرکت نسبی و تا پایدار این قبیل نیروها در مبارزه علیه نواستعمار ، گواه بر افزایش دائمی امکانات ضد امپریالیستی آنها نیست .

در باره امکانات مبارزه ضد امپریالیستی کشورهای نواستقلال میتوان از روی مجموعه اصولی که تعیین کنند و مشخص کنند سیاست داخلی و خارجی آنهاست قضاوت کرد . مبارزه واقعی طبقه امپریالیسم از مبارزه بخاطر پیشرفت و ترقی اجتماعی در داخل جامعه کشوری که در گذشته مستعمره بوده جدائی ناپذیر است .

از این نقطه نظر نقش بورژوازی ملی که در بسیاری از کشورهای نواستقلال دولت را در دست دارد چیست ؟

ارزهای مارکسیستی - لنینیستی در مورد طبیعت دوگانه بورژوازی ملی ، یعنی زینفوسی و هلافتندی عینی این بورژوازی به ازین برن تسلط سیاسی و اقتصادی بیگانه بود زمین حال تاهیل او و همکاری با سرمایه خارجی و سازش با امپریالیسم و همچنین تلاش او برای یکسان جلوه دادن منافع جنبش رهایی بخش ملی با منافع محدود طبقاتی خویش و کوشش او برای اینکه خود را نماینده تاهیل نشان دهد ، بخوبی روشن و معلوم است و سراسر تاریخ مبارزه ضد امپریالیستی هم آنرا ثابت میکند . بهمان نسبتی که هدف های اولیه جنبش رهایی بخش ملی بدست می آید و محتوی اجتماعی این جنبش زرفتر میگردد ، تناسب میان گرایشهای ترقیخواهانه و محافظهکارانه در سیاست بورژوازی ملی تدبیرا گرچنه همیشه ونه در همجما - بسود آخری تغییر میکند و حصلت انقلاب ضد امپریالیستی بورژوازی ملی تضعیف میشود . و هراندازه که طبقه کارگر زحمتکشان روستا خواستهای خود را قاطعانه تر مطرح سازند ، بهمان اندازه ناسیونال - رفورمیسم سازشکارانه بورژوازی ملی با سرعت بیشتری شدت می یابد .

اعمالی رقم همه اینها ، اینطور نظر میرسد که بورژوازی ملی هنوز همه امکانات خود را در مبارزه علیه امپریالیسم از دست نداده است . عده ای معتقدند که بورژوازی ملی پرازمکسب استقلال سیاسی ، برخلاف سالهای بین دو جنگ جهانی اهمیت خود را بمتابیه یک نیروی ضد امپریالیستی از دست داده و سرزوش خویش را با امپریالیسم پیوند زده است . ملی تاهیل این امر به این قاطعیت نعتها برای شرایط امروزی ، بلکه برای شرایط دوران قبل از جنگ هم نادرست خواهد بود .

زیرا در مورد بورژوازی ملی بمتابیه یک طبقه ، چنین ارزیابی اساسا نمیتواند واقع بینانه باشد . (در اینجا صحبت از گروههای جداگانه بورژوازی و بطورعمده بورژوازی تجاری - صنعتی بزرگ انحصاری که در آن سازشکاری بمخصلت ضد امپریالیستی گذشته پیشی گرفته در میان نیست) . در واقع نیز عناصر فوقانی بورژوازی ملی ، نمایندگان بورژوازی نوپای بوروکراتیک و " نظامی " در یک سلسله از کشورها ، بعلت محدودیت طبقاتی خود و از ترس زحمتکشان " خودی " و همچنین برای جلوگیری از گداگریشان براه رشد بسا مستگیری سوسیالیستی ، برای سازشکاری با امپریالیسم تاهیل هرچه بیشتری نشان میدهند . با اینهمه برای سیاست چندگونه بورژوازی ملی که غالباً دارای جنبه ضد استعماری و رفورمیستی است ، هنوز میدان عمل وسیعی وجود دارد .

چنانکه از اسناد بسیاری از احزاب کمونیست کشورهای نواستقلال بر می آید مبارزه علیه سازشکاری بورژوازی ملی و مخاطر جلب عناصر ضد امپریالیست بپیکر ترازمان آن بمنظور همکاری با نیروهای مترقی ، اکنون وسیله مهمی برای تعمیق جنبش رهایی بخش ملی شده است . در اینجا قبل از همه صحبت از بورژوازی متوسط شهری و اقشار بینابینی جامعه در میان است .

تجربه تاریخی ناهموگنی بورژوازی ملی را بهترین وجهی نشان داده است . مبارزه گرایش های متضاد - گرایش ضد امپریالیستی از یکسو و گرایش سازشکارانه از سوی دیگر - به سیاست بورژوازی ملی اشکال بسیار متفاوتی میدهد . برخی از کشورهای نواستقلال که راه رشد سرمایه داری را پیش گرفته اند از مشی طرفداری از رفرب پیروی میکنند و به فشار و تضییقات انحصارات مافوق ملی تسن در می دهند و برخی نیز سعی میکنند تا از استقلال ملی خویش دفاع کنند . هر دو این گروه ها در جنبش کشورهای غیر متعهد شرکت دارند . و درست بخاطر همین است که این جنبش باین اندازه ناهموگن و متضاد است .

ضرورت عینی

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا بورژوازی ملی هر کشوری توانایی و نیروی خود را برای مبارزه علیه امپریالیسم حفظ کرده است یا نه ، و اگر حفظ کرده تا چه میزان ؟ این امر ارتباط بسیار نزدیکی با سؤال دیگری دارد و آن اینکه آیا بورژوازی ملی میتواند سیاست پیشرفت اجتماعی را عملی کند ؟ و اگر میتواند تا چه حدی ؟ چنانکه میدانیم پیشرفت اجتماعی و مبارزه علیه امپریالیسم همانقدر از هم جدائی ناپذیرند که امپریالیسم آزار تجاع .

در این امر تردید نیست که بورژوازی ملی در آن کشورهای نواستقلال که زمان کم بود در دست دارد ، بمناافع طبقاتی خود پی برده و بنام دفاع از آن قادر است - گرچه تا میزان و درجهمعینی - در مقابل امپریالیسم مقاومت نموده و بر این اساس پیشرفت اقتصادی معینی را تامین نماید . امسالم بطوریکه میدانیم حتی رژیم های آشکارا طرفدار امپریالیسم نیز در راه رشد اقتصادی کشورشان میکوشند . ولی مفهوم رشد اقتصادی با مفهوم پیشرفت و تکامل اجتماعی ، که مفهومی است بمراتب وسیع تر با ابعاد بیشتر ، یکسان و همانند نیست . پیشرفت و تکامل اجتماعی بطورعمده مسائل زیرادرسر میگردد : تامین استقلال ملی و دفاع از آن بر اساس سیاست خارجی مستقل ، اعلام اصول برابری اجتماعی و اقتصادی مردم ، برانداختن پلایای فئودالیسم ، انجام اصلاحات ارضی ، ارتقاء تدبیر سطح زندگی و آموزش و فرهنگ مردم ، بالا بردن سطح اقتصاد ، نه فقط از راه گسترش تولید بلکه از راه ایجاد بخش دولتی و حتی انتقال مرکز ثقل اقتصاد به این بخش و در نتیجه کردن تدبیر تکنولوژی و مدیریت . عهد تحلیق سیاست پیشرفت و تکامل اجتماعی مستلزم تحکیم اتحاد ملی ، برقراری اصول دموکراتیک در نظام حکومتی ، مبارزه با فساد و رشوه خواری بمتابیه یک پدیدینه خطرناک اجتماعی و ایجاد دستگاه دولتی کارآباد احوال معارج است .

بورژوازی ملی ، از آنجمله بورژوازی متوسط و کوچک قادر نیست که در همه کشورهای نواستقلال به چنین سیاست اجتماعی مترقی تحلیق بخشد . ولی بطوریکه در گزارش ل . ای . برژنف در کنگره نهمست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده است ، " درباره اکثر آنها ، بطور مسلم ، میتوان گفت که در تیرد با امپریالیسم با نیروی روز افزون از حلقه سیاسی و اقتصادی خویش دفاع میکنند . در این پیکار آنها سعی دارند تا استقلال خویش را تحکیم بخشد و سطح رشد و تکامل اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی خلق های خود را بالا ببرند " .

و در حساب آخر ، در زمان ماد موکراسی و پیشرفت اجتماعی هرچه بیشتر با سوسیالیسم ارتباط نزدیک تری پیدا میکند . تردید نیست که سرمایه داری مستقل ملی و دموکراسی پارلمانی بورژوازی در مقابل سیستم مستعمراتی - فئودالی ، که تا ۳۰ - ۲۵ سال قبل در قاره های آسیا و آفریقا تسلط داشت ، گامی است بجلو . ولی امروزه حتی بسیاری از سیاستمداران و پژوهشگران بورژوازی مجبور به قبول این واقعیت هستند که توده های مردم در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا که هنوز در سطح نظام قبیله ای ، فئودالی و اشکال اولیه سرمایه داری قرار دارند ، کوشش در جهت سوسیالیسم را شرط مد رتبه کردن زندگی خود میدانند . البته از بورژوازی ملی نباید انتظار داشت که کشورهای نواستقلال را بسوی سوسیالیسم سوق دهد . اما در عین حال این حقیقت را هم نمی شود نفی کرد که بسیاری از عناصر بورژوازی ملی هنوز قادرند بر ضد استعمار ، نژاد پرستی ، تجاوز و بیگانه و ارتجاع فئودالی پیکار کنند ، تلاشی مبانی جامعه پدرشاهی را کند پیکر عمرش بسر رسیده تسریع نمایند و رشد اقتصاد ملی را برانگیرند ، منابع ثروت های ملی کشورهای خود را در اختیار بگیرند و مواضع

کمبود ورها و انحصارات خارجی را محدود نمایند . علاوه بسیاری از آنان بخاطر صلح و امنیت بین المللی فعلا نه مبارزه میکنند .

البته زمانیکه سرمایه ملی به تجدید بنای مترقیانه اقدام میکند ، این عمل را نه بخاطر انگیزه های نود و ستانه ، بلکه بخاطر منافع و نیازهای طبقاتی خود انجام میدهد .

بورژوازی ملی کمسیون خواهد موقعت خود را بنابه طبقه ها که بنام منافع عمومی ملت با برخی اقدامات ضد امپریالیستی و اصلاحات ضد فتوای موافقت کند . بورژوازی ملی برای حفظ کشور از ورشکستگی اقتصادی و بخاطر تشویق رشد اقتصاد ملی معمولا میزان سود انحصارات امپریالیستی را محدود میکند . در کشورهای مانند هند وستان ، پاکستان ، سیریلانکا ، فیلیپین ، ترکیه و برخی کشورهای دیگر مالیاتی که به سرمایه های خارجی تعلق میگیرد به ۸۰ تا ۸۰ درصد سود ناخالص بالغ میگردد . بورژوازی ملی همچنین انجام اصلاحات جنبه محدود دارد ، منافع اصلاح ارضی را نیز بنابه یک ضرورت می پذیرد . با اینکه این اصلاحات جنبه محدود دارد ، منافع فقیرترین قشرهای مردم را در نظر نمیگیرد و گرایشهای سرمایه داری را تشویق میکند ، ولی به پدیدایش بازار گسترده تر و متنوع تر داخلی و استفاده کارآتر از سرمایه ملی کمک میکند و تا حدودی به طبقه برهمنگب ماندگی اجتماعی و اقتصادی که در دوران ستم استعماری است ، پاری میرساند . و سرانجام تشدید تضاد های اجتماعی ناشی از بهره کشی نواستعماری و استقرار مناسبات سرمایه داری نیز ، بورژوازی را به انجام برخی اصلاحات اجتماعی مجبور میکند و به عقب نشینی هایی در مقابل زحمتکشان وامیدارد .

البته در ورائی که در برابر خلقهای آزاد شده و آسیا و افریقا در نوا می پیشرفت با ستمگری سوسیالیستی پدیدار میشود ، اصلاحات محدودی که بورژوازی ملی از دیدگاه طبقاتی خودشان انجام میدهد ، نمود ارتق و واقعی اجتماعی نخواهد بود . ولی به همان میزان که اقدامات بورژوا - دموکراتیک و ناسیونال - رفورمیستی محافل حاکمه ، نقش معینی در مبارزه با ارتجاع امپریالیسم ایفا میکند و برای نوسازی های دموکراتیک پیگیر تر آیند ، راه راه موافق رزمینه را فراهم میسازد ، میتواند مورد توجهی نیروهای ترقیخواه قرار گیرد . این امر ، بخصوص در آن شرایط و اوضاع و احوالی صادق است که نیروها طبقه کارگر و زحمتکشان قادر به محل انقلابی پیگیر مسائل مبارزه ضد فتوای و ضد امپریالیستی ، هنوز چنان تشکل و قوامی را نیافته اند تا بتوانند روند مبارزات اجتماعی و آزاد بخش ملی را در کشورهای پیش رهبری کنند .

نیروهای ترقیخواه و در درجه اول هواداران سوسیالیسم علمی ، مناسبات خود را با محافل بورژوازی ملی ، مانند گذشته بر درک دیالکتیکی سرشت و گانه آنها مبتنی میسازند . پشتیبانیی هدفمند از اقدامهای ضد امپریالیستی ، ضد استعماری ، ضد نژاد پرستی ، ضد فتوای و دموکراتیک بورژوازی ملی ضمن انتقاد از محدودیت و ناپایداری او ، همکاری با جناح چپ و دموکراتیک بورژوازی ملی و ادراک شدن وی به پیگیری بیشتر در انجام اصلاحات و نوسازیهای اعلام شده و نزدیک با توده های مردم و زحمتکشان همراه با مبارزه آشتی ناپذیر با تزلزل و نوسان بورژوازی ناسیونال - رفورمیست و طبقه سازشهای وی با محافل انحصاری و کومبرادوری و استعمار نو - چنین است آن تاکتیک درست " اتحاد و مبارزه " ای که احزاب کمونیست و کارگری کشورهای رشد یافته به کار گرفته اند . این تاکتیک ملی پنجاه و چند سالی که مسئله مناسبات متقابل میان جنبش کارگری و احزاب مارکسیست لنینیستی با جنبش آزاد بخش ملی حل میشد ، بوسیله جنبش جهانی کمونیستی آزموده شده است .

قشرهای میانه

در بسیاری از کشورهای رشد یافته افریقا ، خاور میهن و آسیای جنوب خاوری هنوز قشر بندی اجتماعی به شکل دقیق انجام نگرفته است . ناتوانی در طبقه بندی (بورژوازی و پرولتراریا) که امکان ندارند رهبری جنبش ملی را منحصر بر دست بگیرند ، طبقه شرایط مساعدی برای قشرهای میانه فراهم ساخته تا بتوانند در عرصه سیاست در صف مقدم قرار گیرند . ضمنا باید گفت همه جانیستوان مرز مشخصی بین بورژوازی ملی و قشرهای میانه کشید . آنها غالباً بهم می پیوندند ، بریکدیگر تاثیر محسوس دارند . در برخی کشورهای سرمایه داری هنوز چنان ضعیف است که در این کشورها بجای حاکمیت صرف بورژوازی ملی باید از گرایشهای بورژوازی قشرهای میانه سخن گفت . این قشرها به علت موقعیت بینابینی که دارند میتوانند هم به راست وهم به چپ تحول یابند و یا بسوی بورژوازی و یا بسوی زحمتکشان روی آورند . هواداری از هدفهای عام ملی که خصلت ضد امپریالیستی دارد ، چه بنابه تضعیف وابستگی آنها از بورژوازی ملی بنابه طبقه میگرد و آنان را به اقدامات قاطع تر و اعلام شعارهای سوسیالیستی سوق میدهد . در سالهای اخیر چنین تحولاتی در بسیاری از کشورهای : در الجزایر ، لیبی ، سیرالئون ، به نین (داهومه) ، سومالی ، ماداگاسکار و پهاش این در تنازنا رخ داده است .

در هند وستان طی ۷-۵ سال اخیر بورژوازی ملی در چهار تفرقه شد . بخش راست آن فشرده تر از گذشته با ارتجاع پیوند یافت و مناصر چپ و میانه روی آن کمبود را از سازش با نیروهای راست رهبرها ساختند ، جسران ترقی و پیگیر تر دست به اجرا سیاست مستقل ملی و اقدامات امید بخش در عرصه نوسازیهای اقتصادی و اجتماعی بسود خلق زدند . بهین دلیل آنها از جانب ارتجاع داخلی و خارجی در معرض فشار سخت قرار گرفتند و فرار میگیرند . ولی با اینکه این مناصر عقب نشینی نکرده ، به تحقق مشی مترقی که دولت آنها پراگاندی اعلام داشته ، ادامه میدهند .

خصوصیت مشخص بسیاری از کشورهای افریقایی و آسیایی اینست که در آنها نقش مستقل رهنمای دولتی - سیاسی بسیار ارتقا یافته است . در کشورهای " جهان سوم " طی ۱۵ سال اخیر ، (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵) قریب ۹۰ کودتای نظامی یا کوشش برای چنین کودتایی انجام گرفته است . هم اکنون در قریب ۲۰ کشور (از ۷ کشور) افریقایی رژیمهای نظامی زمام امور را در دست دارند . در چنین اوضاع و احوالی چه بسا میتوان دید که دستگاه دولتی مستقیماً تابع سازمانهای طبقه ای نیست . در برخی از کشورهای آسیایی و افریقایی حتی چنین سازمانهایی وجود ندارند و سازمانهای توده ای را خود دولت میسازد و آنها را اداره میکند . این وضع قدرت مانور قشرهای میانه خرد بورژوازی را که حکومت را در دست دارند ، افزایش میدهد تا آنجا که میتوانند منافع این میان گروه اجتماعی را بحساب نیاروند و حتی بزبان منافع آنها عمل کنند . شکلهای دولتی نهی با نقش رهبری نیروهای مسلح در رشد اجتماعی جامعه پدید میآید . مواردی که رژیمهای نظامی در مستشرق تحول میابند و به اجرا و تعمیق نوسازیهای اقتصادی - اجتماعی دست میزنند ، کم نیست . چنین تحولاتی در جمهوری عربی مصر (بهنگام ریاست جمهوری ناصر) ، الجزایر ، بصره و در سالهای اخیر در عراق ، سومالی ، اتیوپی ، افغانستان و نیجریه و برخی دیگر کشورهای رخ داده است .

در چنین مواردی گوئی نوعی بیگانگی قدرت حاکمه نسبت به جامعه رخ میدهد و این احساس بوجود میآید که دولت بطور خود مختار وجود دارد و ارتش همچون بیگانه حامل قدرت در دولتی نقش مستقل ایفا میکند . در اینجا باید برونه یاد به جالب یعنی ظهور برخی عناصر بنیادار تیسم (نوع افریقایی و آسیایی) را در اواخر قرن بیستم خاظر نشان کرد و آن اینکه ارتش در هیئت افسرانی که دارای تمايلات

ضد امپریالیستی و ترقیخواهان هستند ، در نتیجه عد چکامل نیروهای طبقاتی و تاخیر روندی در شکل گیری طبقات ، فقدان سازمان احزاب سیاسی در جامعه ، نقش سرکردگی سیاسی ملت و دولت نوپا را بر عهد همگیر و تابانواستعمار مقابله کند ، رژیمهای سلطنتی پوسید و فاسد را براندازد ، نظام فئودالی را طغنی نماید و راه را برای ترقی اجتماعی بگشاید .

در عین حال سنگتگیری سوسیالیستی در جمهوری عربی مصر (در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۱) در غنا ، مالی ، کینه ، تانزانیا و برخی کشورهای دیگر نتیجه مستقیم کودتای نظامی نبوده است . این یکی از حلالا شتحوول نیروهای میانه است که فعالیت سیاسی خود را از یک برنامه کاملاً سنتی ناسیونال رفورمیستی آغاز کردند و سپس دریافتند که این برنامه کافی نبوده و بدرد تا مین استقلال واقعی سیاسی نمیخورد .

در عین حال ۱-۲۰ سال اخیر نمونه های دیگری نیز بدست داده ، بدین معنی که ارتش چنانکه نیروهای مترقی و انقلابی قادر به تصرف مواضع مؤثر در آن نبوده اند ، نقش ارتجایی خشن و ضد انقلابی و تروریستی را اجرا کرده ، به پیگرد و سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی پرداخته است . نه تشدید مبارزه طبقاتی در اندونزی ، سودان ، بنگلادش که با شتابزدگی پارهی اشتباهات جداگانه از جانب عناصر دموکراتیک انقلابی همراه بود ، در نتیجه فقدان رهبری سیاسی مترقی در ارتش ، نفوذ دستگای جاسوسی دولت امپریالیستی ، سستی اتحاد جبهه ضد امپریالیستی و ضد ارتجایی برخی اشتباهات تاکتیکی احزاب مارکسیست لنینیست ، بدان منجر شد که بهسرفت در راه ترقی اجتماعی در برخی کشورها متوقف شود . در تعدادی از این کشورها مولتا ارتجاع پیروز شد و در تعداد دیگری از آنها برای سالها وحدت جبهه ضد امپریالیستی برهم خورد .

اشکال ملتگرایی (ناسیونالیسم)

ملتگرایی در کشورهایی که در گذشته مستعمره و نیمه مستعمره بودند ، نیروی سیاسی مهمی است . ملتگرایی در تکامل سیاسی مللی که از تجدید استعمار آزاد شده اند و به راه کسب استقلال مبارزه میکنند ، یک مرحله قانونمند بشمار میآید . در عین توده های مردم ، بهیژه در میان دهقانان و اقشار بینابینی ریشه های عمیقی در او نهاده است . ملتگرایی در نظر آنان نه فقط ناپسند نیست ، بلکه بهکارنا بر آورد رازمدت با سلطه بیگانگان حال متقدسی بر آن کشیده است . از سوی دیگر ملتگرایی بوسیله احساسات و معتقدات مذهبی و ارزش های اخلاقی که از عهد باستان و لرون وسطی با رت مانده است ، تغذیه میگردد . علاوه بر این برانگیخته شدن احساسات ملی خلقهای آفریقا و آسیا در دوران پیکار پیروز شدند در راه استقلال ، حاصل و نتیجه این حقیقت است که استعمارگران خارجی طسی سالیان دراز قرون شتادای بطرز وقیحانه این ارزش ها ، حیثیت و منافع این ملل را با پمال کرده بودند . این واقعیت نیز تقابل توجه است که در شرایطی که مبارزه ضد امپریالیستی توسط پیروزواری و یا خورده پیروزواری رهبری میشود ، ملی بودن به ملتگرایی بدل میشود . این ملتگرایی کفشی در جهت انزواطلبی ، ادعای استثنائی بودن ، تجزیه طلبی و ادعای رسالت ویژه پدید می آید و لذا اسرطی را در نقطه مقابل امر انترناسیونالیستی قرار میدهد . تمام اینها اغلب پزیران خود ملت گرایی تمام میشود .

شورش که در بیا فرابریمنای اختلافات قبیله ای با وابستگی به امپریالیسم علیه کشور متراکز بزرگ نتیجه برپا شد و یار رهبری ملتگرا و فئودال - عشیره ای جنبش کرد در عراق که بدان امر ارتجاع اقتصاد آخرین نمونه هایی هستند که نشان میدهند که چگونه ملتگرایی میتواند خصلت ضد امپریالیستی خود را از دست بدهد .

ملت گرایی دارای اشکال مختلف است . گذاران بکار علیها استعمار مبارزه در راه استقلال اقتصادی (در شرایطی که دیگر استقلال سیاسی بدست آمده است) مرحله مهمی در تطویر و تکامل تدریجی ملتگرایی بشمار میآید . اکنون دیگر ملتگرایی تدریجاً تغییر شکل میدهد و از ایده نولوی مبارزه در راه استقلال سیاسی ، اکنون به ایده نولوی تجدید بنای ملی و اجتماعی جامعه کهنه بدل میشود . و این البته یک واکنش طبیعی در برابر وظائف جدیدی است که جنبش رهایی بخش ملی با آن روبروست . شایان ذکر است که اید نولوگپهائی که از نوسازی جامعه کهنه صحبت میکنند تقریباً در هیچ جا ، حتی در آن کشورهای آفریقائی و آسیائی که در راه رشد سرمایه داری گام گذاشته اند از موضع سرمایه داری آشکار سخن نمیگویند . رایج ترین و نامعطف پذیرترین شیق و نوع طست گرایی ، آن ملتگرایی است که میکوشد خود را با شعارهای سوسیالیستی مجهز سازد .

" سوسیالیسم ملی " که در مقابل انترناسیونالیسم پرولتری و قانونمند بیای عمومی روند انقلاب جهانی قرار داد میشود ، گاه در میان گروههای جداگانه جنبش کارگری نیز پیروز میگردد . این امر بدین ترتیب نشانگر یک گفشت به عقب و قلب ماهیت خورده پیروزوایی " سوسیالیسم " رهبری این دستجات است . رسوخ اندیشه ها و اصول سوسیالیستی در اید نولووی و بهیژه در سیاست اقتصادی ناسیونالیسم ضد امپریالیستی (خارج از مرزهای جنبش کارگری و کمونیستی) از دست آورد ها و ویژگیهای زمان ما است . و این مایلی است که نشان میدهد که محتوی اجتماعی مبارزه رهایی بخش ملی ژرفتر میگردد . این حکم کلی که هراندازه روند انقلابی در کشور مفروض بهتر بهسرفت کند و گسترش یابد ، بهمان انداز نیز گرایشهای محافظه کارانه در ناسیونالیسم قلوبت میشود ، در عمل و تجربه به ثبوت رسیده .

لیکن این حکم بیش از آن مجرب است که به عنوان قیله به قلب نمای تاکتیکی روزانه بکار آید . ملت گرایی انواع مختلف دارد ، از آنجمله است ملتگرایی فئودالی ، ملت گرایی پیروزوایی و ملتگرایی خورده پیروزوایی . هر یک از این ملتگرایی ها تا میزان قابل ملاحظه ای پیروی قشرهایی از دهقانان و کارگران و بهیژه پیروی قشرهای بینابینی کشورهای نواستقلال اثر میگذارد . همچنین از یکسوی ملت گرایی ضد امپریالیستی قشرهای مین برست پیروزواری ملی و از سوی دیگر ملتگرایی که برادری قشرهای تازه پیروزواری دلال وجود دارد که هدفش حفظ امتیازات استعمارگرانی است که غالباً با سرمایه خارجی پیوند دارند . علاوه بر اینها در کشورهای آفریقا و آسیا ملت گرایی پیروزواری و دموکراتیک و " نظامی " تازه بدوران رسیده نیز وجود دارد . این ملت گرایی غالباً دارای خصلت د ولانه است ، یعنی در آن واحد هم خصلت ضد امپریالیستی و هم خصلت ضد کمونیستی دارد . ناسیونالیسمی هم وجود دارد که آشکارا کمونیستی و شدیدا ضد کمونیستی و ضد شوروی است . و بالاخره ملتگرایی انقلابی و دموکراتیک وجود دارد که نسبتاً از انزواطلبی و تعصب ضد کمونیسم و ضد شوروی بدور است . این نوع ناسیونالیسم نزد بکترین متحد طبقه کارگر جهانی است ، زیرا که در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی پیگیر بوده و دارای گرایشهای ضد سرمایه داری است .

از ویژگیهای ناسیونالیسم پیروزوایی ، از هر نوعی که باشد ، بخصوص اگر این ناسیونالیسم با عناصر فئودالی پیوند داشته باشد ، اینست که به خصمیت قبیله ای و دودمانی ، مذهبی و یا قبیله ای نزادی دامن میزند . ناپاوری نسبت به کشورهای سوسیالیستی ، ناپدید کردن مبارزه ضد امپریالیستی تلاش باین که نظریه تقسیم جهان به ملل " فنی " و " فقیر " را جانشین تقسیم میان آشکار جهان به سرمایه داری و سوسیالیسم کند ، تفریق انزواطلبی و تلاش برای جلوگیری از نفوذ اندیشه های واقع بینانه و علمی روزندگی اجتماعی کشور - همه و همه اینها از این ملت گرایی سرچشمه میگردد .

ملتگرایی ارتجایی طبقات استعمارگر چاکه در یک سلسله از کشورهای جنوب شرقی آسیا ،

افریقای حاره و امریکای لاتین در این تظاهرات پیدا میکند که نه فقط مبارزه طبقاتی را نفی میکند ، بلکه این واقعیت را که امپریالیسم خطر عمده و راتشکیل میدهد ، بدست فراموشی میسپارد و موانع خلق را نادید میگرد . این ناسیونالیسم بمقتی کونینسم و آنتی سوریوتیسم آشکار میشتی است . اگر ایمن اندیشه از لحاظ اصولی درست باشد که در ملت کزائی پوزوئی حطرت تشدید جوانب محافظه کارانه و ارتجائی آن وجود داند ، در این صورت این امر را نیز نباید نادیده گرفت که در مرحله بحرمان سیستم استعماری و نواستعماری محتوی دموکراتیک ناسیونالیسم ملتی که از لحاظ سیاسی در معرض ستم ، یا از لحاظ اقتصادی در معرض بهره کشی است با نیروی نوینی بروز کند .

طنی . ۱۰-۱۱ سال اخیر در چین جریانهای بسیار گوناگون ضد امپریالیستی در جنبشهای آزاد بیخش ملی جناح رادیکال و دموکراتیک و انقلابی آن بنحوی بازتحرک یافته است . این جناح در برخی از کشورهای رهائی یافته بنحوی رهبری پیشرفت اجتماعی بدل شده است . اکنون عملاً آن مرحله ای که نئین پیش بینی کرده بود فرارسیده است . نئین میگفت که خلقهای ستمدیده پس از آغاز مبارزه علیه امپریالیسم بمبارزه علیه سرمایه داری بطور کلی خواهند پرداخت ، زیرا پوزوئی کوچک " به سرمایه حطه نخواهد کرد " . شانزده سال پیش کنفرانس نمایندگان احزاب کونینسم و کارگری که بمسال ۱۹۶۰ در مسکو تشکیل یافت ، اصل اتحاد هواداران سوسیالیست ملی با دموکراسی طسی و انقلابی بخاطر ساختن جامعه مترقی یعنی جامعه ای نه برای تسلط پوزوئی بلکه برای زحمتکشان را مطرح ساخت .

در این و آخر هواداران ناسیونالیسم ارتجائی ، بر اهمیت گیری از اعتقادات و سازمانهای مذهبی در مقابل بطریق اجتماعی برای ایجاد تزلزل در اتحاد ناسیونالیسم ضد امپریالیستی باجهان سوسیالیسم ، فعال تر از گذشته به نگا پافتاده اند . قلاً چینیان اسلامیم که الهام گرفته اند آن عربستان سعودی است ، بطور محسوس به جنب و جوش افتاده است .

در همین حال ، بطوریکه میدانیم کونینسمها ، دموکراتیکهای انقلابی و افراد مترقی خاور اسلامی همیشه با احترام و درو اندیشی به دین اسلام برخورد کرده و هرگز در بردارند اختن دین نبود مانند . در حالیکه سیاستمداران امپریالیستی و ایدئولوگهای ارتجائی ، بصورت مطلق کوشیده اند پیسروان مذهب را علیه کونینسمها و دموکراتیکها برانگیزانند و توده های مردم را قانع کنند که سوسیالیسم و اسلام دشمن همدیگرند . اما سازمانهای مترقی و دموکراتیک در کشورهای اسلامی در فعالیت های آید و نو لویکی و سیاسی خود بارها گفته و تاکید کرده و میکنند که رعایت کردن مبانی اخلاقی و اجتماعی اسلام و اصول آن در باره برابری تمام مردم ، بمبارزه بخاطر پیشرفت اجتماعی و اصول سوسیالیسم طسی برای حل وظایف پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تضادی ندارد . این واقعیت بطور قاطع و مبارزانه کننده آید در جمهوری دموکراتیک سومالی نشان داده شده است . رهبران سومالی ، روشنفکران و از جمله روحانیون را که مفسر اصول و مبانی اسلام در باره مضع بودن استثمار انسان از انسان ، ریاخواری و عدم تساوی بودند ، برای کار توجیهی میان مردم گسیل داشتند .

لبنیتزاندیشه های پیشرو در کشورهای در حال رشد علیه ملتگرایی و اسلام بطور کلی متوجه نیست ، بلکه علیه ملتگرایی ارتجائی و آن تلاشهایی متوجه است که میخواهند از اسلام برای دفاع از استثمار توده ها و توجیه فقر و فلاکت مردم بهره برداری کند . در جریان همکاری با ارتجاع علیه کوشش آن برای وسیله قرار دادن مذهب ، در برخی از کشورهای آسیا و آفریقا میان هواداران سوسیالیست ملی و جناح چپ و دموکرات طلی گرایان ضد امپریالیست ، همکاری برقرار میشود و این امر مواضع تظاهراتی در دموکراتیک را تحکیم می بخشد .

ترجمه از : م . منصور و ب . عطارد

تکرار تاریخ

(رایزنان امریکائی و پلیس جنوب)

بناباعتراف مقامات رسمی دولت ایران و امریکا ، تا سال ۱۹۸۰ ، تعداد امریکائیان و وابستگان آنها ، که بعنوان کارشناس و رایزن و مشاق ، بدنبال کوههای اسلحه مدرن که ایران باصطلاح شخص شاه ، با " آتش زدن " دلاهای نفتی میخرد ، بایران آمده اند و می آیند به ۶۰ هزار نفر خواهد رسید . ضرایب کارچند جانبه است : هم در مقابل نفت ارزان اسلحه گران میخریم ، هم این اسلحه باگذشت اندکی زمان به آهن پاره بی بهایدل میشود ، هم برای آن ، به هزاران بیگانه اجازه ورود بایران و نظارت بزموسسات حیاتی کشور میدهم و هم بابت حقوق این بیگانگان امپریالیستی باز هم میلیاردها دلار بول نفت می پردازیم . بقول عسلی : " هر کار که کردیم ضرر روی ضرر بود " . این تعداد ۶۰ هزار نفر که شاه و کمیسر جدیدان اعتراف کرده اند ، حتماً کمتر از واقعیت است . گفته میشود که مجموعاً در منطقه نفت خیز ما ۱۵۰ هزار امریکائی مشغول کار خواهند شد و این یک ارتش حسابی است .

باین سبب سودمند شمردیم این واقع را که نظیر و افکش آن در جامعه ایران در قرن بیست و شصت سال پیش یاد کنیم . در سال ۱۹۱۶ در ایران " پلیس جنوب " تشکیل شد . این " پلیس جنوب " یک سازمان نظامی مستقل مرکب از ۶ هزار سرباز ایرانی بود که فقط میبایست افسران انگلیسی و هندی در شهرستانهای جنوبی ایران آنها را تعلیم دهند تا باصطلاح امنیت جنوب را حفظ کنند . قرار بود مخارج آنها هم انگلستان و هند بپردازند . تفاوت آن " پلیس جنوب " که بدنامی آن در تاریخ معاصر هرگز فراموش نشد ، با هجوم اخیر مشاقان و مستشاران امریکائی در آنست که آنجا ۶ هزار سرباز ایرانی و جمعی صد و افسران انگلیسی و هندی بودند ، ولی اینجا ۶۰ هزار افسر و رجه دار از سزاد ناب امریکائی . اینجا مخارج را انگلیس و هند میدادند ، اینجا مخارج را دولت ایران از جیب بافتوت خویش می پردازد ، اینجا پلیس فقط در جنوب باقی میماند ، اینجا مستشار امریکائی در همه جا ایرانند راست و نهض حساس کشور از جهت نظامی در دست اوست .

اما بعد ، سازمان پلیس جنوب که باتکا موافقت غیررسمی کابینه های سپهدار و وثوق الدوله بوجود آمد ، و سرپرسی سایکس (S.P.Sykes) ژنرال انگلیسی بر راس آن قرار داشت - موج عظیمی از برخاش همگانی را برانگیخت : مردم ، احزاب روزنامه های مترقی باهدتی فراوان بمتشکیل این سازمان امپریالیستی اعتراض کردند و آنرا بمنزله " تجاوز بحق حاکمیت ایران " و " مقدمه تصرف نظامی ایران " شمردند ،

میتنگ ها و نمایشهای اعتراضی داشته یافت . دولت ملی مستوفی المالك پلیم جنوب را يك " قومی متجاوز خارجی " خواند و اهالی جنوب آنرا با یکوت کردند . این پایداری جمعی و دلیرانه سرانجام نقشه امپریالیستهای انگلیس را با شکست مواجه ساخت . پلیم جنوب منحل شد .

در قیاس با سرریزگونی افسران و درجه داران امریکایی وسیل فرمان وجوشان اسلحه مدرن ، داستان " پلیم جنوب " رنگ پریده میفود . اما چه شده که واکنش مادر قبال آن ، با واکنش مردم آنروزی کشور ، در مورد مطایسه نیست ؟ طبعاً ، وجود رژیم ترور و اختناق سی و پنجساله محمدرضا شاه است که امان مردم را بریده است و مجال نفس کشیدن نمیدهد . تردیدی نیست که اگر شرایط سال ۱۹۱۶ را بر ایران کنونی وجود داشت ، دامنه جنبش به مراتب وسیع تر و عمل آن بسی فزونیتر بود و ایرانی امکان نمیداد با استقلال او چنین گستاخانه رفتار نمود .

تردیدی نیست که شرایط امروزی برای نبرد وسیع با قوطله نوین امپریالیستی از جهت داخلی ناسامد است ولی مسئله ، يك مسئله حیاتی است . همین چندی پیش در مورد قانون کاپیتولاسیون که افسران امریکایی را در صورت ارتکاب جرم از برگرد مساحسه در ایران مصون میدارد ، مردم ایران اراده خود را با نمایشهای اعتراضی آمین برود اند . اینکار بقیمت قربانیهای فراوانی تمام شد ولی مردم زیاده همیشه با ندادن آگاهی از شخصیت و حیثیت و استقلال ملی خود دفاع کرده اند .

در برابر این سرریزی امان قداره بندان ینگد نیایی چه باید کرد ؟ خاموشی حرام است . اقدامات ناسنجیده بی سرانجام است . باید طرق مختلف مبارزه را متناسب با شرایط یافت . باید درود یوار کشور را با شعارها و تراکت های " امریکایی از کشور ما دور شو ! " پوشاند . ارتش ایران آماج مستقیم این اهانت بزرگ ملی است و محل اوست که مخالفت صریح خود را بروز دهد . در سراسر تاریخ کهن ما مردم هرگز به شاهان خیانت پیشه امکان ندادند آنها را با آنچه هوس خویش و پاران بیگانه خود سازند . اینک نیز یکی از آن موارد است و ما امید داریم که این بار هم اراده ملی کشور ما بیری در برد همانند . ا . ک .

رژیم خائن شاه هر روز به بهانه دروغین تازه ای ، و هر واقع برای تقویت پایه های لرزان امپریالیسم و نجات وی از بحران ، ایران را به بزرگترین انبیا اسلحه منطقه بدل کرده است . سیاست رژیم سیاست تشنج فزائی ، سیاست ضد صلح و آرامش است . وظیفه مقدس انسانی و ایرانی ما افشاء این سیاست ضد ملی و پیکار همه جانبه با آنست .

درباره گسترش اعتصاب های کارگری در ایران

يك نمونه درخشان

روز چهارم اردیبهشت اسسال کارگران کارخانه چیت سازی تهران دست باعتصابی گسترده زدند . انگیزه اعتصاب کی مزد و اعتراض به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بود . تا روز یازدهم اردیبهشت اعتصاب با این صورت بود که کارگران با در محوطه کارخانه جمع میشدند و بی پشت و ستگاه هامینشستند ولی کار نمیکردند . اما از این تاریخ پیعده که ما موران شهر یانی با تفنگ و مسلسل کارخانه را محاصره کردند ، کارگران بعنوان اعتراض از ترک کارخانه امتناع نمودند . بعد از ظهر روز چهارم هم اردیبهشت پلیم تدارک حطه بکارخانه را آغاز کرد . پیش از . . . پلیم با اصطلاح ضد افتشاش در مقابل کارخانه و بیاد مروی خیابان آرا ماگام مستقر شدند . پلیم در تدارک و در پوارهای کارخانه کسین کرد و کوچکترین حرکت کارگران را زیر نظر گرفت . کارگران در گروههای کوچک پشت پنجره های آهنی جمع شده بودند و برای نشان دادن اعتصاب مگذاری نخ پشت پنجره ها آویزان کرده بودند . پلیم سراسر پیاده روی پشت ساختمان کارخانه ترقی کرده بود تا هیچ رهگذری از آزار د نشود و نتواند از اخبار مربوط باعتصاب باخبر گردد .

پلیم نخست میخواست با قطع ارتباط کارگران با خارج و اعمال خشونت در داخل باعتصاب پایمان دهد . بخصوص که کارخانه در محل درآمد و رفتی قرار دارد . اما مقاومت کارگران و ابراز همبستگی مردم هوکارگران دیگر کارخانه ها ، از جمله کارخانه های سیمان ، سیلو و چیت ری ، نگذاشت این نقشه عملی شود . روزهای اول مردم و از جمله دانشجویان برای کارگران غذا پرتاب میکردند و پراثر این کار بسیاری از آنان دستگیر شدند .

بالاخره شب هنگام روز چهارم هم ، پس از خلوت شدن خیابانها پلیم بکارخانه شبخیون زد و با خشونت زیاد بجان کارگران افتاد و آنان را از کارخانه بیرون ریخت . و وقتی کارگران بطرف خیابان های شمال شهر پراه افتادند با تیراندازی پلیم روپوشدند و چندین کارگر زخمی و کشته شدند . عده بسیاری نیز بازداشت شدند . سپهر کارخانه را بستند و همه کارگران را اخراج نمودند و بدستور سازمان امنیت با تحمیل استغداد مجدد تمام سوابق خدمت کارگران را باهمال کردند تا از آنان انتقام گرفته باشند .

اعتصاب قهرمانانه کارگران کارخانه چیت سازی تهران تنها يك نمونه ، ولی نمونه ای درخشان از همه اعتصاب کارگری است که در یکی دو سال گذشته در سراسر میهن ما روی داده و آغاز اوج جنبش مبارزاتی مردم ایران را نوید میدهد .

وسعت جنبش اعتصابی

شاید تا چند سال پیش برای کسانی که قوانین عینی تکامل اجتماعی را در حسابهای خود وارد

نی کنند بسختی باور کردنی بود که در شرایط رژیم تروریستی حاکم بر کشور کارگران و زحمتکشان ایران قادر باشند با چنین دامنه ای برای دفاع از منافع صنفی خویش بیاورند. اما امروز بگرایان واقعیت انکارناپذیری است که حتی تمام کوششهای سبعانه سازمان امنیت نیز نتوانسته است آنرا از ناظران پنهان کند. اعتصاب کارگری، در ایرانی که هر چه که می باشد، تبدیل بامری حادی شده است.

این تحول بظاهری غیرمنتظره، ولی قانونی و منطقی، چگونه پیدا شد و چشم انداز تکامل آن در

آیند چیست ؟

البته نمیتوان گفت که پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست بزرگی که جنبش موقتی و ضد امپریالیستی مردم ایران متحمل شد، مبارزات کارگران برای تحقق خواستههایشان در همین مقطع گردید. این مبارزات در تمام این دوران، بیست و هشتاد و نه روز و مکانات موجود ادامه داشت. ولی بحالت دشواری های فراوان و از جمله ضعف کمی و کیفی جنبش کارگری و فشار شدید پلیس، در چارچوب اقدامات اعتراضی گروهی و حتی فردی محدود می شد. اما همین اقدامات متحد و کوچک که چه بسا با ناکامی نیز میسر میگردید، همراه با گسترش سرمایه داری، تهدید تضاد های اجتماعی و آشفتنگی های اقتصادی و نابسامانی های معیشتی اعتدالی تا جنبش کارگری را در ایران بدنبال داشت. کارگران کم کم شروع به تشکیل سندیکا ها کردند و بطور فزاینده و مداوم تقاضای مبارزه با رژیم را داشتند. کارگران کم کم شروع به تشکیل سندیکا ها تا چند سال پیش از مرز ششده تجاوز کردند. شاه که از گسترش و رشد تشکل سازمانی کارگران وحشت داشت با استفاده از جمیع وسائل کوشید این جنبش را در بحراری دلخواه خود به بند آورد. ابتدا اجنب احزاب فرامی برداری سازمانهای کارگری بوجود آورد و کوشید بطور فزاینده قانون کار سندیکا های کارگری را وابسته بآنها کند و بالاخره هم این نقشه پلید را تحقق بخشید و پس از سرهم بندیدن کردن حزب رستاخیز تمام سندیکا ها را بزور سازمان کارگران چسباند و سازمان کارگران را با تفویضاتی بطور کامل وابسته بحزب زورکی رستاخیز نمود.

شاه در همین حال پیوسته تلاش میکرد با طرح مسائلی از قبیل حرکت کارگران در سود ویژه و فروختن سهام کارخانه ها بکارگران، نزدترین قسمت کارگران را که کارگران کارخانه های بزرگ صنعتی باشند از راه صحیح مبارزه طبقاتی منحرف نماید. با فریب و ریا در واقع راه را برای تهدید بهره کشی و به پیش تازاندن سرمایه داری هموار نماید.

اما اکنون دیگر نمیتوان گفت که هم نبرنگ های اقتصادی شاه یعنی تکیه بر اصول چهارپوسیز هم "انقلاب" شکست خورده و هم بزنجیر کشیدن سندیکا های کارگری در سپاه جهال حزب رستاخیز و سازمان امنیت نتایج مورد انتظار برانداخته است.

جنبش کارگری ایران بطور فزاینده و پدیدت های موجود و نبرنگ های مواظربانه شاه به تکامل خود ادامه داد و در شرایط تشدید تضاد ها و آشفتنگی های اقتصادی و اجتماعی و رساله های اخیر امکانات چشمگیر خود را نمایان ساخت.

خواسته های عدل کارگران اعتصابی

در رساله های اخیر وضع همه قشرهای مزد و حقوق بگیر در ایران رهیافت فزاینده گذاشته است. هر چه وضع اقتصاد ایران کفایت و وابستگی رژیم شاه با امپریالیسم بین المللی، بغارت دادن ثروتهای ملی، سیاست نظامیگری و سیاست های نادرست اقتصادی و مالی دولت است منجر به تورم و گرانیسی روز افزون و کم شدن هزینه زندگی، صعود بی بند و بار کرایه خانه، انواع آشفتنگی های اجتماعی و معیشتی

و از همه بدتر نا هماهنگی در رشد کشاورزی ایران و کمبود و نایابی مواد مورد نیاز عموم گردید. زندگی مخصوص برای طبقه کارگر و بزرگ قشرهای زحمتکش برآستی غیر قابل تحمل شده و جوان همه را بلب آورده است. دستمزدها و حقوقها بجز آشکارا جوابگوی نیازمندیها و سطح کنونی هزینه زندگی نیست و این واقعیت برای وسیعترین اقشار کارگری نیز قابل لمس شده است. با دستمزدهای کنونی، زندگی حتی در پایینترین سطح بسختی امکان پذیر است. اگر در برخی موارد کارگران آگاه پیوسته مجبور بوده اند با صبر و حوصله فراوان و عواقب سیاست ضد کارگری رژیم رابه برادران خود توضیح دهند، در مورد ناکافی بودن دستمزدها و حقوقها به توضیح و استدلال اضافی نیازی نیست زیرا شکم های نیم گرسنه و تن های ژنده پوش بسیاری از کارگران و خانواده شان خود گویاترین برهان است. آنچه باقی میماند یافتن مناسبترین شکل های مبارزه است که جوابگوی شرایط روز باشد. خوشبختانه کارگران آگاه در اکثر موارد موثرترین آنها را می یابند.

از بررسی دهها اعتصاب کارگری در رساله های اخیر میتوان دید که خواسته افزایش دستمزدها بانواع مختلف یکی از خواسته های اصلی اعتصاب کنندگان را تشکیل میدهد.

برای کارگران کارخانه جهت سازی تهران و شرکت ملی ذوب آهن اصفهان ناچیز بودن دستمزدها در مقابل هزینه زندگی همانقدر رها د است که برای کارگران کرمان، کارگران کارخانه های توشیبا و الکترونیک رشت، کارخانه نورد هواوار، نفت آبادان، کارکنان بهارستان تبریز، کارگران صنایع غذایی مینو، گاز بوتان، سیمان تهران، معادن ذغال سنگ شاهرود، نیشکر هفت تپه و همه کارگران دیگری که در این چند سال بی برده اند که اعتصاب مهمترین وسیله موثر برای دفاع از منافع صنفی است و آنرا در عمل بکار گرفته اند.

اما همراه با این خواسته اصلی که در واقع بیانگر بسیاری از کمبودها در زندگی معیشتی کارگران است، در هر کارخانه و کارگاه خواسته های ویژه دیگری هم مطرح میشود که نشان میدهد پیوسته بخش بزرگتری از طبقه کارگر با چشمانی باز و موله میهنی خود میگردد و بگر حاضر نیست به تمام محرومیت ها و انواع تحمیل و تحقیرها تن در دهد. و اگر این بهراری به تمام گوشه و کنار کشور نفوذ کند و همه کارگران و زحمتکشان در شهر و روستا خواهان زندگی انسانی، برخورداری از مسکن و آموزش و درمان بهداشت و فرهنگ و غیره شوند، برای ارتجاع ایران بسیار مشکل خواهد بود که حتی با افزایش جرمی خود سازمان امنیت جلوی بروز خشم همه خلق را بگیرد.

کارگران جهت سازی تهران اجرای صحیح طبقه بندی مشاغل، تامین مسکن، رسمی شدن استخدام و نظایر آنرا میخواهند. کارگران شرکت ملی ذوب آهن کمبود مسکن، دشواری آمد و رفت و بهره کشی شدیدی بصورت اضافه کاری و عدم تامین شغلی را همراه با خواسته اصلی، یعنی افزایش دستمزدها و حقوقها در میان میگذارند. کارگران توشیبا رشت نابسامانی بیمه درمانی، وضع مسکن و سرویس آمد و رفت و همچنین عدم تامین شغلی را می افزایند. کارگران بی ساف گود ریج علیه تشدید بهره کشی و افزایش ساعات کار و اخراج کارگران با سابقه و ما هرا اعتراض میکنند. کارگران کارخانه ارج به بدی غذا اعتراضند و بالاخره در کارخانه های دیگری شرایط کار، شدت استعمار و رفتار خشنونت آمیز کارفرمایان و غیره همراه با خواسته افزایش اضافه دستمزدها مطرح میشود.

از بررسی کلی خواسته های کارگران اعتصابی هر کارخانه این نتیجه حاصل میشود که اکثر مطالبات آنها واقعاً متعلق بهمجموع کارگران و زحمتکشان است و این خود منجر به بسیج عمومی و قاطعیت در خور تحسین بهنگام تحقق مبارزه اعتصابی میگردد.

ویژگی اعتصاب ها

نکته در خورتوجه دراعتصاب های کارگری سالهای اخیرآنستکهتقریباتما آتپابدون شرکت گردانندگان سندپکا های وابسته بحزب رستاخیزوسازمان امنیت وحقی گاهی علیرغم کارشکنی های آشکارآنان سازمان داد میشود . برخی ازاین اعتصابات بخصوص درزمانهای اخیرازیکپارچگی وقاطعیت شایان توجهی برخورداربودند که این حاکی برآنست که این اعتصابها بخوبی وماهرانه سازمان یافته اند واین پدیده ایست امیدبخش ودرخورتحسین .

نکته دیگرگذارتدریجی ازاعتصاب پراکنده وجزئی به اعتصاب های همگرویکپارچهدرون واحد های تولیدی است . اگررسال گذشته هنوزبااعتصاب های کوچک که بخشی ازکارگران یک کارخانه ویانتها یک نوبت ازکارگران درآنها شرکت میکردند روبرو بودیم ، درماه های اخیرتعداد و اعتصاب های همگانی کارگران یک کارخانه به مراتب بیشترشده است . این بدان معنی است که باتوجه بهتجارب گذشته کارگران روزبروزبه ترقی آموزشند که ازصلاح اعتصاب چگونه ودرچه شرایطی میتوان بطور قاطع استفاده کرد .

نکته مهم دیگراینستکه گسترش مبارزات معطل الهاتی واعتصابی کارگران درشرایطی انجام میگیرد که رژیم برترورواختناق خودافزوده میگوید ، بهرگونه ندای حق طلبانه کارگران بازرواخراج و توقیف وشکنجه وحشی بابگلوله بستن پاسخ گوید . این واقعیت نشان میدهد که اعمال قهرورفشاراز طرف رژیم قادر به جلوگیری از مبارزات کارگران نیست .

همدردی ویشتیانی وکمک کارگران کارخانه های دیگرونیزتوده مردم اوزجمله دانشجویان و دانش آموزان بیکارگران اعتصابی ازویژگیهای دیگری است که درسالهای اخیردرجهان برگسزاری اعتصابها چشم میخورد . همدردی ویشتیانی زحمتکشان ودانشجویان ودانش آموزان ازاعتصاب های کارخانه جیت سازی بهشهرورنساچی شاهی وبق منطقه ای تهران درسال ۱۳۵۴ وپادرمین اعتصاب کارگران جیت سازی تهران نمونه های بارزاین واقعیت است .

اعتصاب درهریک ازکارخانه ها وکارگاهها ویزگیهای خود را دارد وبسته بشرایط موجود وویژه باارزهایی صحیح امکانات تصبیقی سازمان امنیت اشکال گوناگونی بخود میگیرد .

بعنوان ارزهایی کلی ومستقل ازحالاتی که اعمال قهرورفشاررژیم شاه موقتا تحقق خواستهای کارگران رامتوقف میکند ، باید گفت که هرچااعتصاب خوب تدارک شده باشد شرکت فعال همکارگران عملی گردیده ، درمقابل کارفرما وسازمان امنیت چاره ای جز عقب نشینی نمانده است . مثلا درکارخانه نورد اهواریکه کارگران داعی وفصلی باهم دراعتصاب شرکت کردند ، زود به پیروزی رسیدند . درکارخانه الکتریکی رشت اعتصاب یکپارچه ومصمم کارگران یکروز به پیروزی انجامید . اعتصاب گسترده ومصمم کارگران معادن که فاعل سنگ شاهرود توانست هفتت هاد روبروفشارساواک ایستادگی کند .

امادرجاهائیکه اعتصاب تنهابخشی ازکارگران راد برپرگرفته ومعمومی نشده است اکثراکارفرما ویلیس موفق گردیده اند ، بنحوی ازبذرفتن خواستهای قانونی کارگران سرپاززنند . مثلا درکارخانه نیشکرهفت تپه که فقط کارگران داعی اعتصاب کردند ، کارفرمایان بکمک ساواک باهواپیماهای حمل و نقل ارتشی ازپاکستان کارگزار آوردند واعتصاب را شکستند . البته نباید چنین پنداشت که شکست یک اعتصاب ، بهر دلیل که باشد (درنظرنگرفتن شرایط لازم ، تدارک ناگافی ، واکنش بسیارخشن ساواک و غیره) دارای عواقبی جبران ناپذیراست . چنین برداشتی درست نیست . درجهان تجربه اندوزی جنبش کارگری ایران دربیکارهای طبقاتی ، ازاعتصابهای ناگام گریزی نیست . اما این شکستها موقتی است وکارگران باید برای تدارک مبارزات پیروزند بعدی ازاین شکستها هم

درص بگیرند .

سیاست رژیم شاه درمقابل مبارزات کارگری واعتصابات

رژیم شاه که باسیاست های عواضریانه درباره سهم کردن کارگران در سود وسهم کارخانه ها ، که گویا استعماررادرکشوربرانداخته وپا بتلیفا توسیع دربارمهمه های اجتماعی ودرومانی وشبکه های بهداشتی وغیره کمکها حال وآیند مکارگران وخانواده های آنان راتا مین میکند ، نتوانست باست طبقه کارگرا فریب دهد وکارگران رازمبارزه بازدارد ، برای سرکوب این مبارزه وخاموش کردن آتش اعتصاب ها به خشونت حیوانی متوسل میشو د و میگوید ثابت کند هر کس که در مبارزه و اعتصاب شرکت کند وضعش بد ترخواهد شد .

ساواک بهتاثب افزایش ارجرای سیاست ضد کارگری دولت بطورعمده میگوید تمام اعتصاب های کارگری را باناگامی روبروسازد . دراعتصاب کارگران کارخانه جیت سازی تهران همانطور که درسال گذشته ساواک بوحشیانه ترین روش بیکارخانه شبخون زد وپهپای زخمی کردن دهبها کارگروحتی کشتن برخی ازکارگران اعتصاب را شکست . درکارخانه گانوتان کارفرما راضی شده بود دستمزود کارگران رافزایش دهد ولی ساواک نگذاشت . زیرا میترسید که دیگرکارخانه های درحال اعتصاب وکارخانه هاییکه شرایطی مشابه داشتند در ادامه مبارزه پا بد ارتشوند .

روش معمولی ساواک تهدید وهجوم بکارخانه ها ، مضر وپ کردن کارگران و برخلاف ادعای شاه " پیچاندن دستها " و دستگیری فعالین کارگری است . اما این روشها ننگ میگذارد اعتبار اعتصاب ومصمانه است کمترنتیجه میدهد وساواک مجبور به عقب نشینی میشود .

شامیخواهد بی آمد های شکست برنامه های اقتصادی خود و درصیاست خانمانه راند از خطای خویش رابرودش کارگران و دیگر زحمتکشان تحصیل کند . با این جهت حد اکثر کوشش خود را بکار میبرد تا دستمزود ها وحقوقها رادسطحی پایین نگه دارد .

یکی ازروش های زشت ضد کارگری که در سابق بطورعمده بخش باصطلاح خصوصی از آن استفاده میکرد واینکه بکارخانه های دولتی هم سراپت کرده ، اخراج سمانه بسمانه کارگران واستخدام مجددشان بخاطر فرار از تعهدات ناشی ازبیمه هانزاشتگی و دیگر مزایاست .

با اینکه فاصله وحشتناک میان فقر و ثروت وسط دستمزود ها وسط هزینه زندگی پیوسته آشکارتر میشود ، رژیم شاه خواهان کار بیشتر و دستمزود کمتر است . وابسته کردن دستمزود ها با افزایش با زوری کار (که هیچگونه معیار علمی برای سنجش این بهره روری وتعیین تناسب آن باد دستمزود وپا وسائل علمی برای کنترل اجزای آن از طرف کارفرمایان پوسله رژیم ارائه نشد است) ومقاومت گردانندگان رژیم وخصوصی شاه در برابر افزایش معقول ومتناسب دستمزود ها - همه وهمه ناشی ازسیاست کلی رژیم برای برون رفت ازوضع آشفته کنونی بحساب کارگران و دیگر زحمتکشان است . درمقابل چنین سیاستی کارگران جز مبارزه متشکل ویکپارچه دیگری ندارند .

نقش عامل زهنی

بدون شك گسترش دامنه مبارزات کارگری درسالهای اخیر با عوامل عینی ، یعنی توسعه مناسبی سرمایه داری ، تشدید تضاد های اجتماعی ، تعمیق نابسامانی های اقتصادی و باید تر شدن وضع معیشتی طبقه کارگران ارتباط مستقیم دارد . اما نباید به تاثیر نقش عامل زهنی یعنی بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی وطبقاتی کارگران کم بهاداد . در این زمینه سنتهای مبارزات کارگری از شهر پیورسال

۱۳۲۰ با بنظر اثرات پایداری از خود بجای گذاشته است . راهنماهای روشنگرانه دراز مدت حزب توده ایران همراه با فعالیت مبارزان توده ای در ایران بتدریج ثمرات خود را بیار می آورد .

دورنمای آینده

آیا شاه ودولت خواهند توانست از گسترش چندی و چونی جنبش کارگری جلوگیری و با اینکه برعکس میتوان درانتظار امانه گرفتن مبارزات مطالباتی کارگران و زحمتکشان ایران بود . دلایل زیادی وجود دارد که میتوان به این پرسش پاسخ مثبت داد .

نخست اینکه جریان گسترش سرمایه داری در شهر و روستای ایران باشد ادامه دارد و طبقه کارگر هر چه بیشتر بعنوان مهمترین طبقه انقلابی شکل میگیرد و رشد مییابد .

دوم اینکه گامی طبقاتی و سیاسی کارگران بخصوص در واحد های بزرگ صنعتی پیوسته در حال فروزی است .

سوم اینکه آن قشرهای کارگری مخصوص کارگران کشاورزی که از محیط غیر کارگری برخاسته اند و هنوز از لحاظ مطالبات صنفی و آگاهی سیاسی در سطح پایین قرار دارند ، کم کم بیدار تر و آگاه تر خواهند شد و خواسته های خود را برای تامین حداقل زندگی انسانی مطرح خواهند ساخت و برای تحقق آنها بمیدان مبارزه روی خواهند آورد .

و سرانجام باید از نقش عامل ذهنی یعنی حزب توده ایران ، حزب پیشاهنگ طبقه کارگر ایران نام برد که همراه با تجدید سازمان قدرتی حزب در ایران و گسترش دامنه فعالیت روشنگرانه میان کارگران ، کمک موثری به گسترش پیکار طبقاتی میکند .

البته رژیم شاه با ایجاد محیط ترور و وحشت ، جلوگیری از ایجاد اتحادیه های واقعی کارگری ، توسل به تبلیغات برداشته و عوامل نفیسی های بی پایان میکوشد ، مانع گسترش بیشتر مبارزات طبقه کارگر ایران گردد . ولی تجربه سالهای اخیر نشان میدهد که طبرعم تمام اینها هنوز نمیتوان بطور موثر برای دفاع از منافع صنفی و تحقق خواسته های کارگران مبارزه نمود .

این شناخت از وضع موجود و آگاهی بر نیروی بی پایان مبارزات مشکل کم کم دارد قشرهای هر چه وسیعتری از زحمتکشان را فرا میگیرد . در جریان مبارزات اقتصادی ، آگاهی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر ایران شتابان رشد میکند و همه اینها چشم انداز گسترش و اعتدالی جنبش کارگری را در رصحنه امید بخش تر میسازد .

- _____ بهترین هنرمندان ما حربه معجزه نمون هنر را به افزار بیداری _____
- _____ خلق ، افشاء ستگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای _____
- _____ این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند . _____
- _____ درود آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مردم ! _____

مارکسیسم و آزادی

مسئله روش مارکسیست ها نسبت به آزادی افراد جامعه ، از همان آغاز پیدایش مارکسیسم مورد بحث بود . مارکسیسم از هواداران سر سخت و پیگیر آزادی واقعی شخصیت انسانی است و درست بهمین جهت نظریات بویژ واتی درباره آزادی را که " آزادی گرامی " یا " لیبرالیسم " بویژ واتی نام دارد ، همیشه مورد افشاء و انتقاد قرار داده است .

ولی سرمایه داری امپریالیستی که در روزهای دل خود کوچکترین ارادتتی هم به " لیبرالیسم " ندارد ، عرض تسلط خود را فریبکارانه " جهان آزاد " نامیده و در نفس " آزادی " را در مقابل باصطلاح او " تام روائی " (توتالیتاریسم) یا " استبداد کامله " کونیستی برافراشته (!) و میخواهد چهره کره بهر رکش و استعمار طلب و نژاد گرا و سود و ورزها بخوار و جهالت پرور و ضد بشری خود را در زیر این نقاب زین بپوشاند .

اینکه سرمایه داری امپریالیستی در فلان کهنه لیبرالیستی خود را ، که در دل کوچکترین ارادتتی بدان ندارد و در عمل آنرا طی تمام تاریخ حیات سرمایه داری ، با قساوت و حیلمگری و سالیوسی نقش و پایمال ساخته ، بر ما فرزند ، امری طبیعی است . از این " شیطان زرد " و پرستنده شعبد نماز " گوساله سامی " چه انتظاری جز این میتوان داشت ؟ در قبال تاثیر معجزه نمون حقیقت مارکسیستی چه کار دیگری جز این از وی ساخته است ؟

ولی تاسف و تعجب موقعی آغاز میشود که برخی از افراد مترقی ، گاه در اثر جهالت و یا عدم درک پیگیر و ژرف مارکسیسم - لنینیسم ، گاه در اثر تمایل به سود گریهای سیاسی موقت و پراگماتیسم از محیط ، گاه تحت تاثیر هوچی بازی رسوای دشمنان سوسیالیسم و غیره به دعاوی و سخنانی میگردانند که در خورد آنها نیست و مطلب را لوث و از هان ساده را مغشوش میکند و این اغتشاش دراز ها میتواند بی آمد های ناگوار داشته باشد .

ما مارکسیست های ایرانی ، به پیروی از جهان بینی خود ، عطشان روزگاری هستیم که شرایط عینی تامین آزادی واقعی انسان ، و رهاش از اوزمه قید ها و موانعی که امروز جسم و روح ما ، آشکار و نهان ، در بندش نگاه میدارد ، تامین گردد و هم در این راه میکوشیم ولی نیک میدانیم که " آزادی گرامی " بویژ واتی و " چند گرامی " (لیبرالیسم یا تعدد سازمانهای حزبی و غیره) بطور عمده یک " نمای " بی محتوی است و آن اندازه هم که محتوی واقعی در پس این نمای بزرگ و برق وجود دارد ، به برکت فداکاریهای عظیم خلق و طبریع بویژ وازی بدست آمده است . و بویژ وازی هر گاه که دستش برسد و سهرنحوکه بتواند ، گاه صاف و ساد پرورشن ، گاه با شیوه های ظریف و مستور آنها را نقش میکند و بی اثر میکند . بنسایت همین بحث ها سود مند میدانیم بطور کوتاه ولی باز کرنکات اساسی مسئله آزادی را از نظر مارکسیسم مطرح کنیم .

آزادی از جهت علمی یعنی امکان و توانائی افراد در انتخاب هدف ها و وسائل نیل باین هدف ها و همچنین عمل در آن جهت . امکان و توانائی دستورن باین عمل برپایه انتخاب و ترجیح منطقی است . انسانها با آنکه در انتخاب هدفها و وسائل آزادند (زیرا همیشه در جامعه و تاریخ پیش از یک گرایش و امکان وجود دارد) ولی در انتخاب آن محیط اجتماعی که از نسلهای پیشین بدانها به ارث رسیده است ، آزاد نیستند ، و بناچار در داخل این محیط ، یعنی در چارچوب یک ضرورت تاریخی معین عمل میکنند . بعلاوه هدف ها و وسائل هر قدر باین منافع عام جامعه وسعت حرکت آن همسازتر باشد ، قابل اجرا تر است . با اصطلاح انگلیس در " آنتی دورینگ " و " وقفو بهرام " و مطلع بودن از کم و کیف یک جریان ، ما را براداره آزادانه آن جریان بسود خود قادرتر میسازد . لذا اینک انسان در فکر و عمل خود آزاد است ، بدان معنی نیست که بوسیله هیچ ضرورتی ، این فکر و عمل مشروط نمیشود . علاوه بر محیط اجتماعی ، خود شرایط زندگی فردی و مختصات جسمی و روحی نیز عوامل مشروط کننده ای را در کار فرد وارد میسازند .

با اینحال ، به سخن مارکس خصیصه نومی مهم انسان آنست که وی موجودی است هدف گزین و هر گام وی بسمت تمدن ، گامی است بسمت آزادی و گسترش دائره آزادی عرفی و از افراد اجتماع شرط مهم گسترش دائره آزادی خود اجتماع است . پایه بیان دیگر هر قدر کمیت انسانهایی که در تعیین سرنوشت خویش آزادند ، در جامعه ای بیشتر باشد ، تکامل آن جامعه سریعتر و بیشتر خواهد بود .

ولی حد و درجه عمل آزادانه انسان ، عمل آزادانه جامعه ، امری دینی و خود بخودی نیست بلکه به سطح رشد عمومی جامعه و از آنجمله به سطح رشد و شیوه تولید اجتماعی بستگی دارد . همانطور که سخن مارکس گفت " رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد است " درست است ، بهمان ترتیب سخن لنین نیز بنیابها مکتب این سخن درست است ، آنجا که گفت : " در جامعه زیستن ولی خود را از آن فارغ شمردن ، ریا نیست . . . آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد " .

ولی در جامعه های مبتنی بر طبقاتنا همساز (آنتاگونیستی) منافع خاص طبقات بهره کش (پاتیکولاریسم) خاص گزائی (وجود دارد . خاص گزائی یعنی تبعیت از منافع گروه تنگی از افراد ممتاز طبقه اکثریت بزرگ جامعه و منافع آنها . در جامعه ای که خاص گزائی برده داران ، ملاکان فئودال ، سرمایه داران حکمران است ، آزادی مردم بناچار با محورها مسخ میگردد . آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد . آزادی این افراد موجب ضرورت و محوریت جامعه میشود ، یعنی برای آنکه بهره کش در بهره کشی آزاد باشد ، کارگر به بهره دهی مجبور است . برای آنکه سلطان مستبد در تحصیل اراده شخصی خود آزاد باشد ، مردم به قبول این اراده مجبور میشوند . در جامعه مبتنی بر طبقات نا همساز (و از آنجمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه فقط آزادانه هدفهای خود را انتخاب میکنند ، بلکه آنها با سانی عطفی میسازند ، زیرا وسائل اجرا ، این هدفها را در دست دارند . مهمترین وسیله پول است که در این جامعه به حلال کل بدل شد یعنی جامعه ، جامعه زرفرومانی (پلوتوکراسی) است و این زر که همه جا فرمانرواست خاصمانه به گاو صندوق اقلیت ممتاز زنهاده برده است .

بهین جهت مارکس میگوید در چنین جامعه ای آزادی فردی در چارچوب طبقه حاکمه و تسلا زمانی و تا آن حدی که این فرد متعلق به طبقه حاکمه است باقی میماند . طبقه حاکمه به ضرب " قانون " و " آداب و رسوم " که قوانین نوشته و تصویب نشده است رفتار و عمل واراده مردم را مطابق منافع

خود میزان بندی (ریگمانته) میکند . مثلا " مالکیت خصوصی " سرمایه داران بروسائل تولید کهمین فصب و دزدی است مقدس اعلام میگردد و با مارکسیست ها که باین فصب و دزدی معتزفند و بی طلبند که مالکیت اجتماعی شود ، چنانکه در کشور ما ایران ، مهد وراثت و کشتنی اعلام میگردد پایه گزاران لیبرالیسم بورژوازی یعنی جان استوارت میل و بنتام طرفدار قدرت محدود دولت و قدرت عمل نامحدود سرمایه داران بودند . امروز رضا هر قدرت دولت در کشورهای سرمایه داری وسیع شده است . ولی این وسعت دامنه قدرت اتفاقا بخاطر حفظ منافع سرمایه داران ، و نه علیه آنها انجام گرفته و با آنکه از لیبرالیسم مورد استدلال استوارت میل و بنتام چیز مهمی برجای نمانده ، ولی در عوض جنجال در برآوردن صد ها بار گوشخراشتر شده است . لیبرالهای معاصر مانند لیبرالها آلمان فریب خود از پاسداران سرمایه داری انحصاری دولتی هستند .

شرط واقعی ایجاد محمل عینی آزادی واقعی انسانی ، ایجاد محمل اجتماعی یعنی لغو نظا چنانچه همساز اجتماعی است . در جامعه بدون طبقات شرایط رشد همه جانبه و هماهنگ شخص پدید میآید و وی در واقع با داره کند و سرنوشت خود مبدل میگردد و میان آزادی او و آزادی جامعه همگونی و همگرائی برقرار میشود . مارکس در سرمایه (جلد ٣) میگوید که در این جامعه " رشد نیروهای انسانی که بخودی خود هدف است آغاز میگردد و هر صده واقعی آزادی انسان بر بنیاد زیر بنای خود که عرصه جبر بوده و تنها بر آن زهرنا ، رشد و گسترش می یابد " .

مارکس ، انگلس و لنین بر آن بودند و مارکسیستهای پیگیر همگی بر آنند که در راه پدید آنگزاین جامعه ای ، رهبری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی طبقات کارگر یک پیش شرط ضرور است . به سرون آوردن مسائل از این چارچوب و افکندن مفهوم آزادی آن در چارچوب میل فرد گرایانه " هر کسی کار خودش را بخودش " - علا به توجیه دیکتاتوری مستور سرمایه و ستا پسر نهاد های سالیوسانه جوامع سرمایه داری میکند و عواقب آن در عمل سنگین خواهد بود و شاید تنها خود پسندی روشن فکران بورژوا و خورد بورژوا را ارضا کند . تعمیم برخی ادوار خاص تکامل جوامع سوسیالیستی و معرفی سوسیالیسم از این راه فاقد جنبه جدی است و فقط برای ملبغان سفسطه باز بورژوازی مفید است .

برای آنکه یک نکته مهم را ناگفته نگذاریم ، در پایان باید به ارزش نسبی که ما برای حقوق و آزادیهای دموکراسی بورژوازی و ضرورت شمارزه در زمان در رژیمهای استبدادی از نوع رژیم کنونی ایران قائلیم ، نیز اشاره کنیم . توصیه های متعدد از لنین در این باره شده است که مطبوعات ما بارها از آن سخن گفته اند . بهمین جهت در برنامه حزب ضرورت احیا " آن حقوق و آزادیهای دموکراسی که قانون اساسی و منشور حقوقی بهره منین کرده اند ، تصریح و تاکید شده است . ما نظریات شاه را که از موضع فاشیست مانعانه ، " دموکراسی " و " آزادی " را تخطئه میکند ، مردود میشمردیم .

لذا بحث ما بین استبداد و آزادیهای بورژوازی نیست ، بلکه آزادیهای بورژوازی و آزادی به معنای اصیل و انسانی این کلمه است . آزادیهای بورژوازی ، از آن جهت که به برکت مبارزات طولانی و جانپازانه زحمتکشان ولعی رفح صریح تمایلات طبقه بورژوازی و دولتش ، از مقداری محتوی انباشته شده ، البته صوری صرف نیست ، ولی آن آزادی که ما آنرا از سوسیالیسم جدا نمیدانیم ، با آزادی بورژوازی که در اثر سیطره طبقاتی بهره کشان و ویژه انحصارها ، فاقد مضمون واقعی و پیگیرانسانی است ، تفاوت ماهوی دارد .

پنجاه سال

از قیام یادگانهای سلماس و مرآه تپه میگذرد

پیش از یادآوری تاریخی از حادثه ، چند کلمه درباره ارتش و تضاد های درونی آن در جامعه های طبقاتی را ضروری میدانم . در جامعه های طبقاتی دستگاه دولت با همه بفرنجی آن وسیله ای است برای تحمیل حاکمیت سیاسی مشتق اقلیت بر اکثریت . در داخل این دستگاه ، ارتش جای ویژه ای دارد ، زیرا هم خود وسیله ایست برای اعمال قهر و هم تکیه گاه ای است برای دیگر نیروهای تضییعی از قبیل دادگستری و زندان و حتی نیروهای امنیتی ، پلیس و ژاندارمری .

لنین در کتاب " دولت و انقلاب " و مقاله تیکه درباره نقش ارتش در جوامع طبقاتی نگاشته ، سربازها را " دهقانان در لباس سربازی " نامیده است . بدیهی است ترکیب نفراتی ارتش را بطور عمد و زحمتکشان و ویژه دهقانان ستم دیده ای تشکیل میدهند که سربازان نامیده میشوند . انضباط خشک و تحمیلی و تعلیمات ویژه و تپاه سازاید و ولوزیک از جانب طبقات حاکمه است که سربازان را به ابزار تحمیل اراد و همیشه حاکمه بر برداران طبقاتی خود بدل میکند . در همین حال این نفرات تا شهر جنبشهای رهائی بخش ، خواستپا و تضاد های طبقاتی را با خود به سربازخانه ها میآورند .

ایران نیز مانند هر جامعه طبقاتی دارای تضاد های درونی با ویژگیهای مخصوص خود است . این تضاد ها در کلیه پدیده ها و مفار و رویداد های کشورمان بطور آشکار و پنهان انعکاس مییابد . تضاد های جوامع طبقاتی در درون ارتش نیز انعکاس مییابد و چون ارتش بمنظور جلوگیری از گسترش و از بین بردن برخورد های ناشی از این تضاد ها بوجود آمده ، گام منقطه حساس این تضاد ها تبدیل میگردد .

با اینکه ارتش ایران ظاهراً برای جلوگیری از تجاوز بیگانگان تشکیل شده ولی در عمل یکی از وظایف مهم این ارتش محافظت منافع و تسلط امپریالیستها و تاج و تختکسی است که وظیفه اش اجرا مقاصد استراتژیک و حفظ منافع امپریالیسم و طبقات تاراجگروستمرگرا خلی است . بدین ترتیب تضاد های ما بین هدف اصلی و هدف تحمیلی بر ارتش بوجود میآید زیرا از یاد تسلط امپریالیسم و ارتجاع ، این تضاد عمیقتر میشود . امپریالیستهای امریکا برای حفظ نفوذ خود و ادامه فارتدنت و جلوگیری از گسترش جنبشهای رهائی بخش در ایران و منطقه خلیج فارس اسلحه مدرن و مستشاران نظامی به ایسرا میفرستند . اینکار تضادی میان سربازان و درجه داران و افسران ایران از سویی و مستشاران امریکایی از سویی دیگر بوجود میآورد ، و این تضاد ریشه دار تر و گسترده تر شد و میسرود ، به علاوه تکنیک نظامی بقدری سریع پیش میروید که نعمت سربازان و درجه داران ، حتی عده ای از افسران ایران نیز قادر به استفاده از آن نیستند . پیشرفت تکنیک نظامی و مقیمانندن کسانی که باید این تکنیک را بکار ببرند ، تضادی در سیستم نظامی ایران بوجود میآورد که رژیم شاه جز از راه جلب مستشاران خارجی نتوانسته است ، آنرا حل کند . این تضاد است که در آن مفروضاتی ایرانی و نخوت استعمارگران با هم تصادم

میکند .

در رژیم های دیکتاتوری مانند رژیم ایران ، که پایه اجتماعی تنگ و محدود دارد ، بیش از همه به ارتش و نیروهای تضییعی دیگر و امپریالیسم اتکا میشود . دیکتاتوری فردی بطور اتم طالب از یاد و گسترش قدرت است و بدون آن قادر به ادامه زندگی نیست . ارتش که باید حافظ این قدرت باشد بیش از پیش بود چه کشور را می بلعد و در نتیجه از امکانات مالی رژیم میکاهد و این امر تضاد های درونی جامعه را عمیقتر و حاد تر میسازد . در نتیجه این عوامل است که ارتش میتواند نقش مثبت و چه بسا قاطع در جنبش رهائی بخش ایفا کند . این واقعیتی است که در عده ای از کشورهای " جهان سوم " شاهد آن هستیم .



قیام واحد ها و یادگانها بر علیه هیئت حاکمه در کشور ما دارای تاریخچه آموزنده ای است که صفحات درخشانی در تاریخ مبارزات خلقهای ایران تشکیل میدهد . قیام سربازان علیه مطلقیت نادر شاه ، طغیان قشون علیه سیاست استیلاگرانه آغا محمد شاه قاجار ، روگرداندن فوج میانه در سال ۱۲۶۸ شمسی از اجرای فرمانهای شاه ، شرکت نظامیها در انقلاب مشروطیت و جنبش خیابانی نمونههایی است از برخی سنت های قدیمی ترقیاتی در درون نیروهای مسلح ایران . قیام خراسان (۱۳۰۰ شمسی) بسرکردگی کنل محمد تقی خان پنهان متشکلترین قیام نیروهای مسلح است که با برنامه اصلاحات و شعارهای مشخص علیه امپریالیسم و رژیم اشرافی بعمل آمده و قشورهای دیگر نیز در آن شرکت جسته اند . این قیام دارای تاثير وسیعی بود و برای قیامهای بعدی زمینه فراهم کرده است . قیام بفرماندهی مازور ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۰۱ شمسی) ، قیام یادگان های سلماس و مرآه تپه (۱۳۰۵ شمسی) نمونههای چشمگیر دیگری است از نفوذ جنبش های رهائی بخش در درون ارتش .

در سالهای ۱۳۰۰ شمسی وضع اجتماعی و اقتصادی کشور با رطابقت فرسایشی بردوش طبقات زحمتکش تحمیل کرده بود . مردم ایران با الهام گرفتن از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، از شمال غربی تا شمال شرقی کشور ، علیه ارتجاع امپریالیسم به قیامهای مسلح دست زده بودند . هیئت حاکمه پس از سرکوب این قیامها به کمک امپریالیسم انگلیس ، به برقراری " سکوت " و " آرامش " در کشور امید واریت . ولی محرومیت های اجتماعی و اقتصادی بقدری سنگین بود که نه کمک امپریالیسم انگلیس و نتایج جاری و هوامر میبهای رضاشاه نتوانست این امید هیئت حاکمه را بر آورده کند . هفت ماه از تاجگذاری رضاشاه نگذشته بود که در سال ۱۳۰۵ یادگانهای سلماس و مرآه تپه با فاصله چند ماه دست بقیام علیه حکومت مرکزی زدند .

در آن سالها عده ای از مبارزان را آزادی ، از نظامی و غیر نظامی ، به علت داشتن افکار ترقیخواهانه با بعلمت شرکت در جنبشهای آزادیخواهانه زندانی شده بودند . بنام اصلاحات نظامی قسمتی از واحد های ژاندارمری منحل شده بود . عمال انگلیس با استفاده از قدرت رضا خان در راس امور کشوری و لشکری قرار گرفته بودند ، " مواجیب " قسمتهایی از ژاندارمری از آنجمله مواجیب نفرات یادگان سلماس (فوج لایموت) نیز چندین ماه عقب افتاده بود . افراد این واحد ها در نتیجه ناراضی در اوایل تیرماه ۱۳۰۵ قیام کردند و انبار اسلحه و مهمات را ضبط نمودند و الحاق خود را بکمیته انقلاب که از چندین پیش پنهانی تشکیل شده بود اعلام داشتند . نفرات ، درجه داران و افسران با دستور کمیته انقلاب در مسجد شهر جمع شده ، سردوشی های خود را کتف کرده ، به سازوان

خود نوار قرمز بسته ، پس از نمایش و بخش اعلامیه درباره قیام و دعوت مردم به الحاق به قیام بطرف شهرخوی عازم شدند . پس از محاصره پادگان خوی به سرپازان شورش تسلیم شد . کمیته انقلاب بنا بر واحد های سلما س ، خوی و واحد دهقانانیکه به قیام گرویده بودند ، جموعا سه واحد تشکیل داد و به پخش تفنگ و فشنگ میان آنها پرداخت . قیام کنندگان پس از ضبط اسناد دفترخانه ساخوی خوی ، ضمن میثیتی قیام خود را علیه حکومت مرکزی اعلام داشتند . بعد هر سه واحد با آهنگ موزیک با شعارهای " زنده باد جمهوری ! " ، " مرگ برعالم انگلیس ! " از کوه اصلی شهر گذشته و در میدان مرکزی با شرکت قسمت عظیمی از کسبه ، پیشه‌وران و اهالی شهر ، میتینگ بزرگی تشکیل دادند و اهالی را به الحاق بقیام دعوت کردند . خواستهائی که در میتینگ مطرح شد ، عبارت بود از : " برگرداندن افسران و نفرات ژاندارمری اخراج شده بسرکار خود " ، " پرداخت حقوق عقبا فاده ژاندارمها " ، " آزادی محبوسین که بجرم شرکت در جنبشهای خیابانی ، جنگلی ، خراسان و لا هوتی زندانی شده بودند " ، " نان برای همه " ، " قطع تسلط عوامل انگلیس از ادارا و لغو حکمرانی اشراف " .

کمیته انقلاب پس از سازماندهی مجدد و مذاکره با چند نفر از متقدمین و تجار خوی شروع به تهیه و تدارک آذوقه و وسائل نقلیه کرد . روی پارچه‌های ۱۰ نرخی که بدیوارهای میدان مرکزی شهرخوی چسبانده شد بود ، شعارهای زیر پدید می‌شد : " محو باد حکومت اعیان و اشراف ! " ، " انگلیسها باید از این مملکت خارج شوند ! " ، " مواجب ، حقوق و موکراسی برای قشون ! " . ولی درباره دستگسترش قیام و حرکت واحد های قیام کننده به ماکو ، اورومیه (رضائیه) ، با تشکیل مرکز مقاومت در خوی مابین اعضا کمیته انقلاب اختلاف نظر بوجود آمد . در این زمان " ارکان حرب کل " یعنی ستاد ارتش پس از دریافت خبر قیام ساخوی (پادگان) سلما س به پادگان تبریز دستور داد تا برای سرکوب قیام و از بین بردن کلبه افسران و نفرات قیام کننده اقدام کند . قیام کنندگان پس از تحکیم مواضع خود در اطراف شهرخوی بمسوی ماکو حرکت کردند و در نزدیکی ماکو اقوای دولتی کتعمد ارشان چندین برابر قیام کنندگان بود ، رهرو شدند . قیام کنندگان در اثر حفظ انگیزانه سواران خانهای ماکو با وجود مقاومت دلیرانه ، تلفات سنگین دادند و ده ای از آنها دستگیر شدند . مطبوعات آتروزی از قبیل روزنامه‌های " تایمز " (۱۸ ژوئیه ۱۹۲۶) و " ستاره ایران " (۱۳ ژوئیه ۱۹۲۶) ، مجله " بلشویک " (شماره چهارم ۱۹۲۷) تعداد قیام کنندگان را از ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر و اعدام شدگان را ۳۰۰ نفر نوشته اند . ولی در حکم شماره ۳۵۲ ارکان حرب که بدین مناسبت صادر شده اعدام شدگان ۵۶ و قیام کنندگان کثرا از ارقام بالا نشان داده شده است .

تقریبا یکماه پس از سرکوب قیام پادگان سلما س ، در نتیجه ناخرسندی همگانی آتش قیام در پادگان مراوه تپه شعله ور شد . این قیام از لحاظ تعدا د نفرات شرکت کننده که قسمت عمد عثمان از یلوجها بودند مهمترین و از لحاظ سازمانی منظمترین قیام قبلی بود . بطوریکه از اولین اعلامیه قیام کنندگان معلوم میشود آنها پس از کندن سردوشی ها صحتن نوارهای قرمزیه بازوان خود به سمت قوچان و با جگرمان حرکت کردند و ده ای از دهقانان نیز در سر راه با آنها پیوستند و تعدا د این قیام کنندگان به ۱۵۰۰ نفر میرسید . در اعلامیه ای که در شهر قوچان منتشر شد ، شعارهای زیر جلب نظر میکرد : " انگلیسها باید از ایران رانده شوند ! " ، " ما باید انتقام کتل محمد تقی خان و فوج لا یوت را بگیریم ! " ، " زنده باد جمهوریت ! " ، " زنده باد سرپازان و دهقانان انقلابی ! " .

" کمیته عملیات " که قیام را رهبری میکرد در میتینگها شعار " مصادره زمینهای فئودالها و تقسیم آن بین دهقانان " ، " برقراری حکومت جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها از ایران " ، " تغییر دستم

مالیاتی کشور نفع اصناف و کسبه " وغیره را مطرح میکرد . بعد ها دامنه قیام گسترش پیدا کرد و شهر بخونورد به مرکز قیام بدل شد .

برای جمع آوری کمک‌مادی به قیام " خزینمه مخصوص " تشکیل شد و اموال و انبارهای عده ای از مرتجعین مصادره گردید . زمانیکه خبر قیام به تهران رسید ، روزنامه " شفق سرخ " با درج یکس از شهنامه‌های خرفداران قیام اهالی را به کمک قیام کنندگان و شرکت در آن دعوت کرد . عده ای از نفرات سر تهیب جان محمد خان ، فرمانده اقوای نظامی مشهد بعلمت خود داری از رفتن به جنگ قیام کنندگان ، زندانی و تیرباران شدند . سرانجام با اعزام نیروی ۶ هزار نفری دولت که به سلاحهای سنگین مجهز بودند و در نتیجه تحریک و تجهم فئودالها و خانهای خراسان علیه قیام ، پدید آمدن اختلاف در صفوف قیام کنندگان و مداخله هواپیمای انگلیسی قیام مراوه تپه سرکوب شد .

بنا بر نوشته کتاب " نظری به جنبش کارگرو و کمونیستی در ایران " (عبدالصمد کامبخش ، سال ۱۹۲۲ ، ص ۲۰۹) قیام ۷۰۰ نفری پادگان سلما س که " توده‌های وسیعی از پیشه‌وران ، کارگران شهری و دهقانان را در بر میگرفت ، نگرانی بزرگی در دستگاه حاکمه بوجود آورد . درباره قیام هنگام مراومه نیز در همانجا میخوانیم : " قیام بلافاصله از جانب دهقانان و پیشه‌وران شهر پشتیبانی شد " .

در اعلامیه ای که در آن روزها از طرف حزب " استقلال ملی " در تهران منتشر شد گفته میشود : " سبب این قیامها دامنه سیاست شاهان قاچاراست که بوسیله پهلوی اجرا میشود . در نتیجه این سیاست است که موضع اقتصادی مردم روز بروز بدتر میگردد . سلسله زمین لا ینحل مانده و دهقانان از طرف مالکین و مامورین دولت رضا خان غارت میشوند ، در بار پهلوی مانند لا نمخون آشامان فرق در تزیین و جبروت فرعونیی و سرپازان و دهقانان قیام کننده به خاطر آسایر و خرسندی خون آشامان فرق در خون هستند " . اعلامیه ضمن دعوت مردم به مبارزه با انقلاب با شعارهای " محو باد سلطنت ! زنده باد جمهوریت و انقلاب ! زنده باد سرپازان و دهقانان انقلابی " پایان مییابد .

در اعلامیه تشکیلات های " آزادی " ، " مجازات " وغیره نیز از قیامهای پادگانهای سلما س و مراوه تپه پشتیبانی شد و از مردم برای کمک به این قیام ها دعوت بعمل آمده بود . در " بولتن مطبوعات خاورمیانه " طی مقاله ای تحت عنوان " ایران رضاشاه را استقبال میکند " (مهدی حسین زاده ، تاشکند ، شماره‌های ۹ و ۱۰ ، ص ۱۴۶) چنین آمده است : " این قیامها بر علیه سیاست ضد مردمی سلطنت پهلوی است که در گام نخستین با اعتراضهای مسلحانه زحمتکشان و نظامیان استقبال میشود " .

با اینکه ۵۰ سال از این قیامها میگذرد مظاهرمختلف آنها یعنی اعتراض نیروهای مسلح به سیاست ضد مردمی رضاشاه ، اشتراک دهقانان بی زمین ، اصناف ، کسبه و پیشه‌وران در آن اکنون نیز حائزا اهمیت است . سازماندهی قیام کنندگان ، شعارهای قیام ، نفوذ جنبشهای رهائی بخش در درون ارتش ، سنت و تجارب مثبت قیامها و همچنین تفرقه و اختلاف در صفوف مبارزان قابل تحقیق و تحلیل علمی است . این قیامها بار دیگر بر بارزنی نشاندهنده آنست که وحدت توپیکانگی موجب پیروزی و تفرقه و اختلاف باعث ضعف و نابودی است .

ای دلت لبریز از آندوه

ای دلت لبریز از آندوه
 ای لبت خاموش ترا ز سنگ
 ای زبانت بی سخن خشکیده در کام شرنگ آلود
 ای د و چشمانت نشسته منتظر در کاسه خونین
 ای گسسته از امید وزندگی و هر چه بود و هست
 ای نشسته با همه فریاد ها خاموش
 روح خود را ، جسم خود را سوی میدان آر !
 بارد بگر مرکب امید رازین کس
 در گذرگاه شکست آرزوهایت بچولان آر !



راه تو راهی است بس دشوار و خوف انگیز
 دیوهای ریج و خم هایش کمین کرده
 رشته زنجیرها گسترده در هر گام
 ننگ ها در پر سفاکون هر نسام
 هان ! چه پنداری ؟
 ای زیم جان اسیر مرگ رنگارنگ
 در هر روز
 در هر شام
 گر کمبخواهی شوی از بندم آزاد
 گر نمیخواهی بخود ننگ اسارت را
 از تلاش زندگی مگریز
 تا منهداری تلاش رزم دشوار است :
 " مرگ یکبار است و شومین نیز یک بار است "

" حقیقت - سرائی است آراسته
 هئوی و فرض : گرد بر خاسته
 ندیدی بجائی که برخاست گرد
 نبیند نظر ، گرچه بیناست مسرد
 سعدی

کمونیسم و آنتی کمونیسم

(يك برسی اجمالی از احتجاجات سفسطه آمیز ضد کمونیستی و پاسخ به آنها)

هراندازه بر نفوذ اندیشه و عمل کمونیستی در تاریخ معاصر افزوده میشود ، بهمان اندازه آنتی کمونیسم سخنگویان و صاحب نظران سرمایه داری و خورد و بورژوازی و همه طبقات و قشرهایی که در اشکال مختلف مالکیت خصوصی برافزار تولید و نیز در اشکال مختلف اید مالکیم در حلقه هستند ، با جنجال و هاری بیشتری به میدان میآیند و از این هیاهو و منظور دارند : هم حقیقت بزرگ علمی و انقلابی را مخدوش جلوه دهند و هم جنایات و فارتگرهای فجیع خود را توجیه کنند . مرتدان گریخته از زرگا " علمی " را که در صفوف کمونیستها آموخته اند (ولی هرگز آنرا به درستی نفهمید و میباید رستی بدان بیاورند البته و یا برای علمی ساختن نتایج این علم فاقد صفات ضروری انسانی بوده اند) ، همه " اطلاعات و " تجربیات " خود را در اختیار آنتی کمونیسم میگذارند تا وی زراد خانه شبه استدلالات خود را تازه بتازه عوض کند و دامهای نوینی برای خوشبایوران بسه گستراند .

آنتی کمونیسم معاصر میکوشد جهان بینی واید فلولوژی سیاسی - اجتماعی کمونیسم را بتدریج پوک و فرسوده و از جوهر انقلابی آن تهی کند ، و بقول خود وحدت کلمه و " یکسان گوئی " (مونو گوئی) آنرا به تشعب و " چند گونه گوئی " (پلی گوئی) بدل سازد و سپس این جریانهای گونهگون را بجان هم اندازد و با اصطلاح ، بکار چگی عقیدتی و مسلکی کمونیسم را که بالای جان آنهاست از میان ببرد (پدیده ای که در مونو لی تیزاسیون نام دارد) . آنتی کمونیسم از مشکلات عینی موجود در جامعه نو ، از خود نقادی شجاعانه و صادقانه کمونیستها ، از عطش خود تکمیلی آنها انگل وارسود موجود و حتی با ادعای مضحک " بهسازی سوسیالیسم " و " انسانی کردن " آن میخواهد ریشه اش را بزند .

جامعه شناسان بورژوا عهد آلمانها ی کمونیستی را حقیر میگیرند و هاما نه و مبتذل میسازند و آنها ، گاه این آموزش را در آن اشکال مشخص و گذرا که بر اثر محظورات و مشکلات تاریخی در این یا آن کشور خود گرفته و تابع منطق حوادث بوده است ، خلاصه وید بنسازن ساده اش میکنند و حال آنکه چنین نیست .

کمونیسم خواستار تحمل تضاد های عهد جامعه معاصر انسانی ، ایجاد یک اتحاد بین الطلیسی انسانی آزاد و خوشبخت ، با فرهنگ و مرفه است و بر آنست که محمل های اقتصادی ، اجتماعی ، فنی ،

معرفتی و روحی ایجاد بکنند چنانچه جامعه جهانی هم اکنون وجود دارد ولی نیروهای ارتجاعی و محافظه کاران تحول بنیادی را مانع میشوند و سیر آنرا کند ، در دنیا و پراوجاج میکنند بیاتمام نیرو میکوشند آنرا به عقب اندازند و همین جهت طبقات و قشرهای انقلابی و نیروهای پیشاهنگ باید بانحاه مختلف ممکن متشکل و سازماندهی گردند و وطن نبرد آگاهانه ، واقع بینانه ، جسورانه ، جانبازانانه و مانع رازسر راه بردارند و جامعه نوین را بسازند .

کمونیسملی کامل همینیش مارکس و فریدریش انگلس که در سد نوزدهم شکل گرفت پساخ اندیشیده ، ژرف و همه رویه ای بود به مثوالاتی که از سد تنها پیش سوسیالیست ها و کمونیستهای باصطلاح پندار پرور (توتویک) آنها را مطرح ساخته بودند و با آنکه در پساخ این پرسش ها ، نکات جالب بسیار فراوانی گفته بودند ، با اینهمه موفق نشده بودند حل علی تضاد های جامعه معاصر و ریشه اقتصادی - اجتماعی این تضاد ها را برادرستی بیابند .

پس از سد این پیش سوسیالیست ها ، ولاد پیر اولیچ لنین اندیشه و انقلابی ناپخته روس ، گام فول آسایشی برای باصطلاح " پاد مکران " این نظریه و گسترش آن در شرایط نوین اجتماعی و معرفتی انجام داد . هم اکنون کمونیسم از یک نیروی معنوی به یک نیروی مادی عظیم بدل شده و در این لحظه که این سطور نوشته میشود کشورهای جامعه سوسیالیستی اروپا به سطح نزدیک به ۸۰٪ تولید صنعتی کشورهای جهان - سرمایه داری غرب (اروپای غربی و آمریکا) رسیده اند و در گستره های جداگانه حتی بزیر آنها پیشی گرفته اند و در فاصله زمانی بس کوتاه تاریخی بد ستاورد های اعجاب آور ناآباد مانده ، بد در دشمنان کمونیسم و نیز در دشمنان پشیمانی در کمونیستی در کمونیسم چهره های گوناگونی بنام خود کمونیسم برای مبارزه با کمونیسم درست شده با ظاهور کرده است مانند کمونیسم ملی که مدعی است گویا هنوز نوبت اجرا - اصل انترناسیونالیسم پرولتری نرسیده و اول باید هر خلقی فکر خود باشد ، اگر چه حتی این کار به ستیزگری کمونیست علیه کمونیست و بهره گیری سرمایه داران از این ستیز برسد ! با کمونیسم لیبرال مدعی است که باید شیوه های لیبرالی و پارلمانی و اصل " تعدد احزاب مختلف " یا " چند گزائی " (پلورالیسم) ، حتی به بهای جان گرفتن ضد انقلاب و رخنه جاسوسی نیرومند امپریالیستی و سد بازی سازمانهای نظامی " آتلانتیک شمالی " باین جوامع اجرا شود زیرا در غیر این صورت کمونیست ها را مخالفان به دشمنی با آزادی متهم کنند ! با کمونیست مذ هبی بر آنست که مذاهبی مانند مسیحیت ، بوداگری و اسلام میتواند جهان بینی ماتریالیسم دیاک تیک شود ند ز راه امر دم بدان باور دارند والا مردم بعلت باورهای مذ هبی خود کمونیست ها را کافر و بد کیش خواهند شمرد و بدینسان " جزیره " عناصر مترقی از " ساحل " مردم جدا خواهد ماند .

باید گفت که تلاش سازمانهای تخریبی امپریالیستی بویژه بعد د مردمان که در زمان باچرافسد و کلائی گزیده می برند توانسته است تا حد زیادی به سیاست تبدیل یکسان گویی به چند گونه گویی ناآباد و این خطری است که نباید بدان کم بهاداده شود . درقبال نظامی تبهکار مانند امپریالیسم از نظامی خلقی مانند سوسیالیسم دفاع توجیه ضرورتی و بی مانعانه بخاطر دشمن ، بلکه بخاطر انسانیشائی میکنیم که دارای حسن نیت ولی تجربه سیاسی نارسا هستند .

علیه کمونیسم از طرف صاحب نظران بورژوا و خورد و بورژوا " استدالات " متعددی میشود که استدلال منطقی نیست ، سفسطه ضد منطقی است . از آنجا که ما از این " استدلال ها " نمیتوانیم بهره گیری و بحث و تعقل درست درصفاست ، لذا خون سردانه بهترین شبه دلیل های دشمن را بررسی میکنیم ، با آن مضمون که از طرف آنتی کمونیسم جهانی ارائه میشود .

۱ - میگویند کمونیسم سرشار از تضادها و تناقضها و رازگار با طبیعت انسانی و تاریخ بشری است زیرا

مثلا جامعه طبق سرشت خود چند گرا و متنوع جو و تعدد د طلب است لذا با یکسان روشی و تمام روا نشی (توتالیترایسم) کمونیستی کم میخواهد و هم فکر و همه چیز را تابع یک هدف سازد ، جو نیست . یا آنکه جامعه نیاز ضد قدرت دولتی است و بهمانسان که بگفته فرید پسران ، در اثر عقده موسوم به عقده " آدیپ " با پدران خود میان خویش ندارند ، جامعه نیز باید پدر - دولت در واقع مخالف است ، گرچه بناچار از وی اطاعت میکند ، لذا تلاش کمونیستها با سازگار سازی (کونفورمیسم) و اینکه در جامعه سوسیالیستی وحدت معنوی - سیاسی برقرار میشود و همه افراد جامعه همراه دولت و دستورهای او کام بر میدارند ، ادعا و تلاش عیب و بی سرانجام و غیر طبیعی است . بعلاوه انسان ذاتا جویای منفعت خویش و فرد گرا (اندیوید والیست) است و کمونیستها میخواهند او را به جامعه پرستی و غیرخواهی و جمع گرائی (کلکتیویسم) وادارند . با خلقها از جهت همین سرشت فرد گرایانه خود ملت گرا (ناسیونالیست) نیز هستند و سرزمین و زبان و آداب و فرهنگ و تاریخ خود را بهمال دیگران ترجیح میدهند و همه اشان علاقه به سیطره جویی بردیگران دارند ولی کمونیستها میخواهند بگویند که بشر میتواند جهان گرا (انترناسیونالیست) باشد و حال آنکه دولت های سز رگ کمونیستی خود در زبر سرتراجهان گزائی پزلتاری ، راه سیطره جویی (هژمونیسیم) را طی میکنند و به " ابر قدرت " بدل میشوند . بعلاوه در انسان ، بنظر آنتی کمونیسم ، غریزه مذ هبی نهفته است . آد میزاده در درون خود وجود خدا را احساس میکند و بسوی این مبداء " میل و کشش دارد و میخواهد با آن وارد پیوند معنوی شود ولی کمونیستها مذ هب را رد میکنند و آنرا خرافی می پندارند و آنرا تئیسیم را رواج میدهند و خرد گزائی (راسیونالیسم) یعنی امکان دسترس یافتن بحقایق ارزاه قدرت تعقل انسانی را تنهاراه درست معرفت میسرند . بدینسان انسان از هر بنا معنوی محروم و به تنهایی و بی سعادت محکوم میشود .

۲ - آنتی کمونیست ها میگویند که کمونیستها در زمینه اقتصادی نیز نتوانستند صحت " فرضیات " خود را ثابت کنند . اقتصاد کمونیستی ، با اصطلاح لود وینگ ارهارد صدراعظم اسبق آلمان غربی ، یک " ضد اقتصاد " است . رهبری متمرکز و نقشه ای ، مانع بروز ابتکار ، مانع بروز بیامینی برای قیمت ها ، مانع رقابت در بازار که منجر به تکامل تولید و توزیع میشود ، گردیده است و دستگاه دولتی - اقتصادی راه یک مجتمع غول پیکر بیوان سالاری (بوروکراتیک) که لخت و کند و کم ثمر است بدل کرده است . در زمینه خدمات اجتماعی وضع از تولید و توزیع نیز بد تراست لذا اکبود کالا و دشواریهای روزمره به بیماری مزمن جامعه سوسیالیستی بدل شده است . عقب نشینی های دولت های سوسیالیستی ، قبول نمودار " سود " برای بنگاهها ، در گزین کردن دافی نظام کشاورزی ، اعتراضات صریحی بر صحت این دعاوی و نشان عقب نشینی آنها در جهت احیاء تد ریحی سرمایه داری است .

۳ - آنتی کمونیست ها میگویند نظام سیاسی جامعه کمونیستی مبتنی بر حزب واحد تمرکز شدیدی انضباط شدیدی ، نظارت دولتی و پلیسی ، نظارت از موضع ایدئولوژی واحد دولتی است و این امور موجب انحطاط علم ، فلسفه ، هنر ، شخصیت انفرادی و حتی اخلاقی شده است . شخصیت فرد در جامعه کمونیستی در قیاس با قدرت دولت صفر است و برابری نهایت . دموکراسی وجود خارجی ندارد . آزادی پندار موهومی است ، زیرا نیروهای مخالف (اپوزیسیون) قادر به معترض انداختن نیستند و با وسائل خشن سرکوب میشوند . از آنجا که در جامعه کمونیستی همه چیز از قبل " متشکل " گردیده و تابع نقشه و هدف تعیین شده ایست ، لذا روند تحول در جامعه کمونیستی بر اساس انگیزه ها و هر مهیای خود بخودی و طبیعی نیست و به خلاقیت دموکراتیک منجر نمیشود . و چون بر اساس دستور و فرمان است لذا اسرایای رژیم بیک " رژیم جبر " (Zwangsregim) ، بیک سیر

د دستکاری شده از بالا (manipulé) بدل میگردد. چون تحول طبیعی وسالم نیست، عوارض عجیب اجتماعی وروحي باریآورد.

۴ - میگویند: وعده های طلائی کمونیستها درباره یثابتند عالی انسانی تکرار داستان "مدینه فاضله"، "ظهور مهدی"، "هزاره مسیح" (Hilliasme) است وروپائی ناشدنی تاریخ که واحد آن تمایل واراده افراد وانبوهه های اقتصادات است پیش بینی پذیر نیست و دارای آن چنان قوانینی نیست که بتوان بر اساس آن سیرش را در جهت مطلوب اداره کرد. کمونیستها که "همه کیک های آسمانی را در تابه مردم" وعده میدهند، در اثر سیر خود تاریخ رفته خواهند شد. این در واقع یک حالت خفیه رادی و "آنومالی" رشد در برخی کشورهای عقب مانده ایست که میخواهند با سرعت از راه صرفه جویی و تمرکز شدیدی، صنعتی شوند. انقلاب علمی - صنعتی معاصر بسود کمونیست هان نیست و پس از آنکه آنها به مراحل "جامعه صنعتی" رسیدند، در برابر همان مسائل خواهد بود که جوامع صنعتی معاصر با اصطلاح سرمایه داری در برابر آن مسائل قرار دارند. باپخش کمونیسم در میان خلقها و کشورهای مختلف، تفرقه فکری آنها شدت خواهد یافت و این عامل نیز آترابیشتر به طرف یوکی و فرسایش خواهد برد.

۵ - آنتی کمونیستها میگویند: دولتداری کمونیستی نوعی "لیگاری" و تسلط جا پارهانه فردی یا جمعی یک اقلیت تکوکرات و بوروکرات است که با استفاده از "مالکیت دولتی" به طبقه انگل تازه ان بدل شده اند و بسود خود و بسود نیت سبخره جویانه وجهانخواارانه، توده های کشور خود و دیگر کشورهای "اقمار" را زیر فشار شدیدی قرار میدهند. در این میان سوسیال دموکراتها برآنند که تحت شعار "سوسیالیسم دموکراتیک" به بهترین نحو میتوان اعتراض توده ها را در کشورهای سوسیالیستی علیه رژیم متشکل ساخت.

با آنکه آنچه گفته شد **شبه ایست از بسیاری**، باز خوب میتوان دید که آنتی کمونیسم دارای چه پیوسته بزرگی برای سفسطه باقی است. بفرنجی مسئله، بفرنجی تاریخی، اجتماعی، انسانی مسئله تحول نظام کهنه به نو در واقع زیاد و مشکلات تکامل رنگارنگ است و این امر دانه سفسطی های ساده فریب را وسیع کرده است. آنتی کمونیسم در هر کشوری، بهر حسب مختصا محیط تبلیغ خود، مطالب دیگری که اغلب به مراتب مبتذل تر است بر این نگاه میافزاید و ما در اینجا برخی از مهمترین دعاوی را بیان داشته ایم.

از آنجا که انقلاب پرلترتی در اکثریت مطلق موارد، در کشورهای عقب مانده که از هزاره خانمان سوز جنگها و زلزله انقلابها برهن آمده بودند، پیروز شد و مجبور بود در شرایط معاصر نظامی و اقتصادی و تهدید و تحریک و تخریب دائمی نهان و آشکارا مبرها لیسیم، دیگر دشمنان طبقاتی و عقیدتی خون نظام نوین را بسازد، روشن است که کمونیست ها هنوز نتوانسته اند تا بش بسیاری از اندیشه های انسانی و مقدس خود را در این جوامع هر چه پیروز تر هر چه جلی تر همان سازند و گاه حتی در این شرایط دشوار نبرد های بفرنجی طبقاتی و مشکلات از درون و بیرون، علیرغم میل خود، مجبور شده اند بوسا سئل و شیوه های کتمحیل تاریخ است، طبعه دشمنان طبقاتی تو سل جویند تا بتوانند ثمرات کامیابیهایی خود را از بر باد رفتن نجات دهند. این شرایط گاه اشکال خاص و گذرانی در سیر امور در برخی کشورها که در جاده نو گام هشته اند، پدید آ رده که بر خی سفسطه های بظاهر "حق بجانب" دشمنان ما درست متوجه این اشکال مشخص و گذرا ست و اگر حقش را بخواهد، در آخرین تحلیل این پدیده ها خود محصولات غیر مستقیم وجود سرمایه داری و دیگر نظامات فرتوت ضد بشریست. نقادان کمونیسم، حتی مرتدان، هرگز با جامعیت جهان بینی انقلابی و علمی مارکس وانگلس

ولنین را بعنوان یک سیستم، یک منظومه جامع از نظریات فلسفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تاریخی، اخلاقی و هنری، بررسی نکرده و بدرستی نفهمیده اند. نگارنده این مطلب را بهنگام مطالعه انتقادی نظریات صاحب نظران سرشناس معاصر مبرها لیستی مانند والت ویتن رستو، رین آرن بر حسب تجربه شخصی خود ادراک کرده است. بعلاوه سوسیالیسم واقعی و موجود را به شکل عینی نمی شناسند و از "حجاب های" نقض اطلاع و "غرض طبقاتی" و "اجرا دستور اربابانی که با این حساب با آنها مزید میدهند"، سخن میگویند و تنها وقوف بر امر با قضاوت عینی و علمی. مثلا این "نقادان" کمونیسم مارکس جوان را از مارکس پیر جدا میکنند و وانگلس را از مارکس ولنین را از مارکس وانگلس و استالین را از همعانتها. این دعوی نادرست است.

این نقادان مغرضانه فقط اشخاص، بلکه حتی مفهوم "سوسیالیسم" و "کمونیسم" را که بنا بآموزش مارکس و فزاسافل و عالی از یک جامعه اند، در مقابل هم قرار میدهند. مطابق سخنان عامیانه این نقادان، کشورهای سوسیالیستی هم اکنون "کمونیستی" هستند و اما کشور سوسیالیستی عبارتند از مثلا انگلستان، مسترکالاگان و آلمان غربی هر شمدت، یعنی کشورهایی که در آن سرمایه داری انحصاری دولتی حکمرانست!

باید توجه داشت که تبلور تئوری سوسیالیسم در عمل، حدود یک روند بسیار بفرنج و طولانی و پرفرسان و نشیبی است که باید آنرا بدرستی درک کرد.

اینکه عمدترین دعاوی آنتی کمونیسم را کی از نزد یک پی گوی کنیم:

۱ - برخلاف دعوی آنتی کمونیست ها، شمارهایی که کمونیستها برای تحول بنیاد جامعه انسانی مطرح میکنند خیالیاتی بوده و ایجاد یک بهشت موهوم نیست واحدی از کمونیست هانیزابدا نگفته است که هم اکنون چنین "بهشتی" بوجود آمده است. کمونیست ها با نهایت صراحت اعلامی میدارند که علیرغم آنکه در رشته تولید و بازده تولید که در هر سه اساسی و قاطع است، موفقیت کشورها سوسیالیستی، با وجود مشکلات سنتی و تاریخی و دشواریهایی که دشمن آورده، عظیم است، هنوز سطح مجموع تولید و طریق اولی سرانه تولید در اتحاد شوروی به ایالات متحده امریکا نرسیده و هنوز در اتحاد شوروی بازده کمیدان قاطع نبرد است در هر سه صنعت. ۵۰٪ امریکا و در هر سه کشاورزی ۲۵٪ امریکا ست و آنکه آهنگ رشد بازده در شوروی سریعتر از امریکا ست، باید نبرد طولانی برای پیروزی در یک بازده مکارگاترالنین علامت قاطع برتری یک فرماسیون اقتصادی اجتماعی بفرماسیون پیشین میدانند انجام گیرد.

بدینسان کمونیستها از لاف و گراف بدورند. ولی در عین حال میگویند که در آستانه انقلاب اکتوبر تولید امریکا ۸ برابر شوروی و بازده می ۹ برابر بوده است و در شصت سال گذشته پویای اقتصادی در اتحاد شوروی خود را با همه دشواریهای کوه شکن، به مراتب بهتر از ایالات متحده که دارای بهترین شرایط ژئوفیزیک برای تکامل اقتصادی است، نشان داده است. بر اساس همین پویایی اثبات شده، کمونیست ها برآنند که شمارهای آنها یک برنامه واقعی و علمی برای تلاش است و در پیروزی و ظفر مندی نهایی آن، عقل عاری از غرض، تردید بخود راه نمیدهد.

یافتن اسلوب های صحیح رهبری نقشمند و از روی پیش بینی در اقتصاد بفرنج امروزین بر اساس تامین منفعت تمام جامعه، در تاریخ انسانی کاری است نشده و این کار به بهترین و کامل ترین شکل، فقط میتوان گام بگام و بر اساس تراکم تجارب علمی و ایجاد پایه علمی و فنی و اقتصادی متناسب تحقق بخشید. در روند این اسلوب یابی و پرورش مدبران سوسیالیستی و تولید کنندگان

طرازونین وینگا ههای اقتصادی طرازونین ، پیدایش خطا ، ناکامی ، گدیزی (déformation) امری است صادی و احترازاناید پرکه وجود داشته و دارد و خواهد داشت . ولی اصل نکته اینجاست که جهان بسوی اقتصاد خصوصی شرکت های چند ملتی ، با اقتصاد تعاونی گروه های مختلف مولد و با اصطلاح سوسیال دموکرات های راست " اقتصاد اجتماعی بازار " و امثال آن سیر نمیکند . جهان بسوی يك اقتصاد بهم پیوسته و بین المللی شده برپای تقسیم کار جهانی ، برپایه همکاری و همکاری بین المللی ، برپایه برنامه ریزی علمی و پیش بینی علمی می رود و چنین اقتصادی نمیتواند در چارچوب منافع هوس گسرن ها و کارتل های خصوصی سرمایه داری محصور بماند . چنین اقتصادی بناچار باید ، مانند خود تولیدی که در پیمانست ، اجتماعی شود و همه جامعه انسان تعلق باید ، بدون اینکه معنی این سخن نفی روابودن مالکیت شخصی مبتنی بر کار باشد که ما آنرا با مالکیت خصوصی بر وسائل تولید فرق میگذاریم . این مالکیت شخصی تنها بر اساس کار و تلاش خود شخص که کاری از بهر فکرش باشد مجاز است . لذا طرح کمونیست ها که حتی از مد نوزدهم هم بحیثان گذارده شد ، در افقه ضرورت ایجاد اقتصاد متمرکز ، نقشه مند ، اجتماعی شده ، جهانی شده ، تنها و تنها طرحی است که در سمت تاریخ قرار دارد و خود سیر تاریخ صحت این دورنگری را دایمانه کلاسیک های مارکسیسم را ثابت کرده است . باید این طرح عظیم را " پیاورد کرد " و پیاده کردن این طرح به وقت ، به تجربه اندوزی ، به پرورش کادریه انواع دیگر وسائل مربوطه ، نیازمند است . مگر درک این نکته دشوار است ؟ همه نظریات و توقعات علمی و انقلابی در تاریخ راه خود را پدید می آورند و ولی تنها آنها بودند که در دوره های تکاملی عالی تری ایجاد کردند . مثلا در زمینه علوم طبیعی حتی زمانی بود که هواداران هیئت بطلمیوسی ، امثال کپلر ، کوپرنیک ، تیکو براهه ، گالیله را به مسخره می گرفتند ، وزیر فشارانکیزیسیون قرار میدادند و بهرگز تهدید میکردند . از اینکه هواداران بطلمیوسی زمانی امکان اعمال زور و گستاخی داشتند ، سیستم " مرکزیت زمین " صحیح آزاب در زمانه توزیع و خدمات در جامعه سوسیالیستی ، مانند تولید سوسیالیستی ، متضمن يك رشته قوانین و مقولات شناخته ایست که پیاده کردن آنها نیز مانند مسئله تولید بسیار دشوار است . هدف توزیع و خدمات سرمایه داری " سود " است . هدف توزیع و خدمات در سوسیالیسم تا مین ساله نیازی نیست بهای همه انسانها ، لازمه حل این مسئله ایجاد جامعه و فوراست . بعلاوه شیوه زندگی سوسیالیستی با شیوه زندگی سرمایه داری تفاوت اساسی دارد . سرمایه داری هر چیزی را که برای او منفعت بسیار آورد می فروشد . گرچه برای جامعه زهر قاتل باشد ، توزیع و خدمات سوسیالیستی از جای دیگر شروع میکند ، از جایی که برای تکامل جامعه و حفظ او بیشترین ضرورت را دارد و بالا ترین فایده را می رساند .

۲ - با وگوشی آتش کمونیسم در باره وجود يك " طبیعت " ثابت و تمیز ناپذیر انسانی که گویا برای ابد خود خواهد ، ملت بهیست ، مذ هبی و سود و روز ، جنگ وجود واقع نیمه جانوری بهیست و نیست و نخواهد بود ، علم و عقل ناد رستی خود راه بهیست رسانده است . حتی خود روانشناسی بورژوازی مانند فروید بسم و نشو و نوید بسم مجبور شده است بهیست برده که فراژ انسانی " تنزل " یا " اعتلاء " می پذیرد و پیا اینکه " ماورا " من " (Super - ego) میتواند " من " و " او " (id) (یعنی فراژ کورا) تحت نظارت خود در آورد . اینها در واقع شکل " شرمسارانه " در حکم قبول تاثیر عوامل اجتماعی است . مارکس میگوید سرشت انسان چیزی نیست جز مناسبات اجتماعی . انسان اگر در صدد اجتماع تربیت نشود حتی بزحمت میتواند راست بالا راه برود و چون زبانی نمی آموزد ، فکر هم نمیکند و لذا يك جانور تا چهار است . آنچه که انسان را انسان میکند ، جامعه است . نظامات اجتماعی قادرند

مختصات انسانها را در گگون کنند . تردیدی نیست که دوام دهها هزار ساله نظامات مبتنی بر بهره داری و بهره رکنش و فرماندهی و فرمانبری مختصاتی در بشر ایجاد کرد که بنظر ثابتی آید . زهرا ز دوران فرعون خثو پس تا محمد رضا شاه از این جهت همه مستبدان مختصات نظیری نشان میدهند ولی این ثبات ظاهری ، پدیده ایله فریبی است . طبیعت ثابت و ابدی انسانی وجود ندارد . در سیر تاریخ عوامل خود بخودی و آگاهانه محتوی روان انسان را تغییر میدهند . کمونیست ها به غلبه جهت جمعی و جهت تعقلی در روح انسان ، به گواهی تاریخ و واقعات آن ، اعتماد دارند و پرازند که انسان میتواند با نوسازی جامعه خود را نیز از نوسازد . دیالکتیک نوسازی جامعه و نوسازی انسان در آنست که بدون تدارک محمل های اقتصادی - فرهنگی نو ، نمیتوان روند تحول روانی - اخلاقی انسان را تسریع کرد . برای ایجاد جامعه نوبه انسان نونیاز است و انسان نو ، تنها در آغوش جامعه نوپروورش می یابد .

۳ - کمونیست ها با فرد گرایی و برخورد هیچ گرا (نیهیلیستی) به واقف و مسئولیت های اجتماعی مخالفند و با فردارم مسئولیت انسان در برابر جامعه و تکامل آن ، معتقد به محدود آزادی فردی بخاطر حفظ آزادی افراد دیگر ، خواستار پیوند بین آزادی فردی و تکامل اجتماعی هستند . مارکس میگوید که زمانی جامعه میتواند از فرد بطلبد که منافع او را با وجدان و هیجان تا مین کند ، که خود منافع فرد را با دقت و مراقبت تا مین نماید . این دیالکتیک روشن و بیانی است . کمونیست ها با تا مین سرتی مادری و معنوی جامعه ، برانداختن استثمار ، برانداختن ملطه خرافه و جهل ، به شخصیت انسانی اعتلائی شگرف می بخشند تا این که سرانجام " خود گردانی سازمانها اجتماعی " را جانشین موسسات دولتی و وسائل تفصیلی آن میکنند و انسان را از هر سه جبر و اسارت در جنگ قوانین ناشناخته طبیعت و جامعه ، وارد هر سه آزادی و اختیار میسازند و انسان را تکلیفگانه انسان قرار میدهند و به ناخوشی (آلیناسیون) انسان که پیوسته جوامع طبقاتی است برای همیشه فاشته بخشد . البته اینکار روز و ماه و سال نیست و برای آن باید طی زمانی طولانی زمینهای متنوع تاریخی را با ساخت کوشی عنوانه بوجود آورد .

۴ - در مورد دین و انشأب کمونیست ها به " کفر " و دشمنی با دیان و روحانیت و موسسات مذهبی ، مطالب باوه بسیاری گفته میشود . واقعیت امر تنها اینست که مارکسیست ها جهان بینی مذهبی را یک پدید تاریخی که در درجات معینی از تکامل مدنی انسان پدید شده است ، می شنوند و بر برسی انواع مذاهب طایفه ای و قبیله ای تا مذاهب جهانگیر ، تکامل این جهان بینی مذهبی و پیوند این تکامل را با عوامل ناسوتی (جغرافیائی ، اجتماعی ، معرفتی و غیره) نشان میدهند . مارکسیست ها میگویند : علوم طبیعی و اجتماعی ، احکام و دعاوی مذاهب را در باره جهان و زندگی ثابت نمیکند بلکه تفکر علمی و تفکر مذهبی در جهت عکس یکدیگرند . اما مارکسیست ها نیک میداند که جهان بینی مذهبی که نتیجه عین بشر در قبال نیروهای طبیعی و اجتماعی ، ترسو ضعف او در برابر این نیروها ، توضیح بدی و او از پدیده های بیفرنیی مانند زایش ، مرگ ، زندگی ، خواب ، و در گونهای طبیعی ، پدیده های اجتماعی است ، هنوز در جامعه انسانی ریشه های ژرف دارد . هرگز کمونیست ها نه بدین نه بروحانیت و نه به موسسات مذهبی اعلان جنگ نداده اند و نمیدهند و نخواهند داد . برعکس آنها را به همکاری سیاسی و اجتماعی نیز دعوت کرده اند و میکنند . در هر جا که روحانیت مذ هبی اینتیت پاک را درک کرده است همزیستی و همکاری مذ هبیون و مارکسیست ها صورت پذیرفته است . در هر جا که روحانیت بزرگ بدین حال امپریالیسم و ارتجاع و مراکز خاص ضد کمونیست بین المللی کشانده شده ، کمونیست ها علیه رفم خود تا چارچوب مبارزه سیاسی و اجتماعی شده اند ولی نه مبارزه ضد مذ هب . کمونیست ها نیک میداند که شیوه تفکر مذ هبی و روان مذ هبی يك پدیده بخرنج و پیچیده است که تا مینستوان

با ارائه چند دلیل از میان برداشت و نیز می‌دانند که در جهان بینی مذهبی عوامل اجتماعی و اخلاقی چندی است که می‌تواند به عدالت‌جویی و تلاش سیاسی زحمتکشان دیندار مدد رساند و آنها را، بشیوه خود، در نبرد بجا طردهای انسان شریک سازد.

مارکسیسم بر آنست که مذهب شکلی از ناخوبی‌ستنی "خیال" انسانی است که پدیده‌های طبیعی و اجتماعی را در مقولاتی نادرست منعکس میکند و آنرا بر آدمی مسلط می‌سازد و چاره‌ایسن ناخوبی‌ستنی و یازگرداندن خویش‌ترن انسان با او، تنها زمانی میسر است که انسانیتی متحد، دانا، مرفه، مجهز، بمشابه یک تکیه‌گاه واقعی افراد بشر پدید آید، یعنی تکیه‌گاه موهومی به تکیه‌گاه واقعی بدل گردد. این بازگشت انسان به انسان، "انسان‌گرایی" یا هو مانیسیم مارکسیستی است. انسان خلاق تاریخ است و این خود اوست که باید کاخ بهر روزی خویش را بسازد. نبرد آفریننده انسان است که قوانین طبیعت و جامعه را مکشوف و آدمی را بر آن مسلط میگرداند. او خود واضح تاریخ و موضوع تاریخ است لا غیر. باری چون روحیه مذهبی یا با اصطلاح صاحب نظران بورژوازی، "تجربه دینی" تا زمان دوام قناریت عوامل طبیعی و اجتماعی، قابل دوام و زیاست، لذا مارکسیست‌ها همیشه جنگ علیه مذهب و یا آتمیزم اجباری را در کرده اند ولی می‌گویند تا انرژی انسانی را تخلیلات فلج نکند و آدمی رهائی خود را نه در افسانه‌ها بلکه در واقعیت‌ها و در درجه اول در تلاش در و ساز خویش جستجو نماید.

ه - ضد کمونیسیم، کمونیسیت‌ها را بنفیی د موکراسی ویت سازی از اعمال قهر و اعمال اوتوریتیه قسم میکند. این نیز دروغ بزرگی است. آن شیوه اصلی که کمونیسیت‌ها برای پیروزی آن در جامعه بعنوان اسلوب اساسی و عمد محل تناقضات، مبارزه میکنند زور نیست، بلکه شیوه د موکراتیک اقناع علمی و منطقی و از روی نمونه مشخص (اقناع در پراتیک) است. زور و فرب همیشگی سلاح طبقات ممتاز جوامع طبقاتی بوده و هست. البته کمونیسیت‌ها بر آنند که در برابر قهر ضد انقلابی، هر جا که ضرور شود، باید به قهر انقلابی یعنی قهر از جانب خود ها متوسل شد، زیرا در قهر اینصورت باید در قبیل قوای محافظه کار جامعه تسلیم گردید و چشم براه نشست تا سیر خود بخودی تاریخ کی و کجا و چگونه تضاد های پیچیده نظام سرمایه داری را حل کند! این شگرد همیشگی تاریخ است که برای حل وظایفی که در دستور بورژوازیست نیروهای ذی‌علاقه را بسیج میکند و بسوی بند گسلی و پورش، میبرد. کمونیسیت‌ها در اینکار آغازگر نیستند.

البته در عمل مشخص تاریخی کمونیسیت‌ها، علیه رفم میل خود گا مجبور میشوند بیش از آن از اعمال قهر استفاده نکنند که دلپسند آنهاست. در جوامعی از لحاظ اقتصادی - فرهنگی فقیر، در محاصره همه جانبه دشمنان طبقاتی، در زیر فشار انواع بقایای نظامهای شکست خورده، کمونیسیت‌های پیروز زنده، گاه مجبور میشوند برای تجهیز نیرو و های انسانی در سمت درست، در قبیل کسانی که از نیروی عادت، آداب و اندیشه‌ها و سنن کهن علیه مصالح عمومی سو استفاده میکنند و در برابر واکنش‌های ارتجاعی و خرافاتی، نه تنها به شیوه اقناع، بلکه به شیوه اجبار نیز توسل جویند. امپریالیسم بسط دستگاه دولتی و بسوسسات تضییعی و دفاعی را به کمونیسیت‌ها تحمیل کرده است. کمونیسیت‌ها میدانند که به هر دو راه، هر دو با ناتوانتر شدن تدریجی امپریالیسم و افزایش قدرت سو سیالیسم، اسلوبهای دیگری جای اسلوبهای مبتنی بر اعمال قهر را میگیرد و کمونیسیت‌ها ابتدا در این امر تردیدی و تزلزلی ندارند و برای پذیرش آن آماده اند و در راه آن مبارزه میکنند. نمودار در حشمان آن مبارزه کمونیسیت‌ها در راه صلح جهانی است.

همچنین است در مسئله د موکراسی. این واقعیت روشن است که کمونیسیت‌ها هرگز بسه تقلید از موکراسی بورژوازی "که در واقع د پکتاتوری طبقات ممتاز است نخواهند پرداخت.

درست است که این د موکراسی بکلی فاقد مضمون و تنها صوری نیست و طبق گواهی تاریخ بویژه توده ها و از آنجمله طبقه کارگر در پیدایش و گسترش آن سهم بزرگ و شاید عمده داشته، زیرا بورژوازی بزرگ امپریالیستی اید مال سیاسی بهتری از دولت‌های تام روای فاشیست مآب ندارد، ولی با اینحال کمونیسیت‌ها خواستار د موکراسی اصل‌تر، پیگیر تر و دارای کیفیت عالی تری هستند. مضمون این د موکراسی آنست که تمام خلق در تصمیم‌گیری راجع به سرنوشت خود و عملی کردن این تصمیمات و نظارت بر این اجراء شرکت‌مندی و مشارکت داشته باشد. در د موکراسی بورژوازی محافل بسیار محدود صاحبان امتیاز و پول و تکرانها مانند صاحبان موسسات عظیم صنعتی، بانکاران بزرگ، زمینداران بزرگ، تکنوکراتها و بوروکراتهای بزرگ که از انرژی همه جامعه بسود جیب خود استفاده میکنند، دارای چنین قدرتی هستند. آری، آنها، برای ظاهر سازی، اجازه سخنوری و نقادی و برخی تظاهرات را بنیروهای مخالف خود، آنهم در نقاطی که وضعشان تشبیه شده است، میدهند، ولی اتفاقاً برای آنکه این روند‌ها را خوب کنترل کنند. تازه این مخالفت‌ها را نیز هرگاه بتوانند یا لازم شمرند مقابله می‌سازند و سرکوب میکنند و بخون میکشند. این جریان را پهر روز در ایران و اند و نیز و دیروز در شیلی دیدیم. کمونیسیت‌ها آرزویند تا بدامتشکل کردن همه اهالی خلاق در دوشهر در رون ارگانهای فعال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره، مکانیسمی نو برای د موکراسی مستقیم خلقی بوجود آورند. طبیعی است که آزادی بی مسئولیت و آثارشک در این د موکراسی باید جای خود را به آزادی مسئول بدد.

ایجاد این د موکراسی کارهای نیست. پیش زمینه‌ها و محمل‌هایی مانند اعتلا رفاه و فرهنگ عمومی ضرور است، ضرور است که تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در جهان به گسترش این د موکراسی امکان دهد، ضرور است که ارگانها و کارهای لازم پرورش یابند، مقولات، قوانین، شیوه‌های کار شکل گیرند.

تجربه شوروی، برای کسانی که بی پیشداوری قضاوت کنند، نشان میدهد که علیه رفم بفرنج بودن راه، این د موکراسی در آنجا در کلر گسترش و شکفتن است و این خود منظره ایست. دل انگیز، وقتی دها و دهمها مملوون مردم ساده، با دارا ک شخصیت اجتماعی خود، با دانستن منافع جامعه در دهمانوع سازمان خلقی شرکت میکنند و عمل در حیات سیاسی جامعه که زمانی فرقگاه خاصه مترنخ‌ها یا چرچیل‌ها بود شرکت میکنند.

بیشک مادر آغا ز راه هستیم و اگر سفسده بازان برخی از دستاوردهای د موکراسی بورژوازی را با برخی از معایب و نقاط ضعف اجباری تکامل تاریخی د موکراسی سوسیالیستی بشکل مکانیکی مقایسه کنند، میتوانند خود را "حق بجانب" نشان دهند. ولی مقایسه‌های جسته‌گریخته و تناقضی و بدون پشت بند تئوریک، بدون بررسی سیستم وار، بجای نرسد و نهمیرساند.

اگر درست است که کمونیسیت‌ها برای ایجاد یک محیط د موکراتیک خلقی که موجب برجوشیدن آسپهای زلال ابتکارات خلقها از احاطه جامعه است می‌کوشند، پس انتهام تا هر اونی و توتالیتاریسم انتهام دروخی است. قبول رهبری علمی جامعه و جهان بینی علمی جامعه و مبارزه علیه سیر خود بخودی و روفتن جنگ عقاید آشفته بی پروای در باره جامعه، بمعنای تام رواقی نیست.

٦ - تا مسئله در اینجا است که اید مولوگ بورژوا با ورنند ارد، قبولند ارد که یک "علم اجتماع" مانند علم فیزیک میتواند وجود خارجی داشته باشد. برای او جامعه شناسی علمی مارکسیستی "دکاتی" است نظیر دکانهایی که خودشان هر روز با صد ها رنگ می‌گشایند. بعلاوه بگفته لنین، بورژوا اگر حسابات ریاضی را هم بضرر خود ببیند، آنرا منکر میشود تا چه رسد به علم اجتماع.

وآنهم علمی که میخواهد خود او را به عرصه گذشته گسیل دارد. لذا اگر جامعه سوسیالیستی اعلام دارد: در ترکیب من طبقات بهره‌کش نیست و طبقات متحد کارگروید همان روشن‌فکر براساس جامعه شناسی علمی امور جامعه را تحلیل و آنرا ادا می‌کنند، باید متولوگ بورژوا در پاسخ میگوید: "همین نام روائی است، چنانکه فاشیسم هپتام روائی است (نامی که بدین ترتیب "رادیکالیسم چپ" (نامی که به "کمونیسم" می‌دهند) در کنار "رادیکالیسم راست" (نامی که به "فاشیسم" می‌دهند) قرار میگیرد) اینها با معنی خصلیات است! فاشیسم باید متولوژی سراسر مغلوب و سفسطاً میزوسد انسانی و ضد علمی است که اتفاقاً خود بورژوازی برای سرکوب علم و انقلاب علم کرد است و بازی لفظی با واژه "رادیکالیسم" تفاوت کیفی یک اید متولوژی در زمین را با یک آموزش علمی نمایی زده‌اید. چنانکه با واژه "کارآما" و "کارپذیر" نیز نمیتوان الفاظ "سرمایه دار" و "کارگر" را از زمین برد و تضاد نا همسازین در طبقه را با همجزه الفاظ حل کرد.

لیبرالیسم بورژوازی پرستند و سیر خود بخودی جامعه و شمن حرکت متشکل اجتماعی است. گوئی آزادی بی بند و بار هر علمی و هر اندیشه ای هر قدر هم ضد اجتماعی و دارای بی آمد های شوم باشد خود بالذاته فضیلتی است. لنین این روحیه را "کرنش در برابر خود بخودی" نامیده است. ممکن است بگویند ملاک درست یا نادرست بودن عمل و یا اندیشه ای چیست؟ چه کسی باید داوری کند؟ ملاک هر علمی، عمل است. هر تئوری در کوره پراتیک عیار خود را نشان میدهد و در این تاریخ و اخلاق آن یعنی مرد مند. کمونیست‌ها به این ملاک و این داوری و بی تزلزل دارند و هم اکنون اسناد موثق از این گواهی تاریخی در دست آنهاست.

۷ - اتهام دیگر آنست که کمونیسم به کمونیست‌ها آنست که گویا خود آنها، این غارتگران خلق، این پاران و متحدان سبطه جویمان امپریالیستی، "میپسند پرستند" و کمونیست‌ها که با خطر شکستن بوع استعمار و استعماری رزمند، میپسند پرستند و قبله‌گشا هشان "کرمیپسند" است! کمونیست‌ها پیگیرترین میپسند پرستانند و این نکته را در هر جا که مقدرت رسیده اند، با مبارزه جانپازانه در راه استقلال کشور خود، با تأمین اعتلا، سریع و مقتدر حیات مادی و معنوی جامعه، به ثبوت رسانده اند. آنها هستند که بی توقع تا حد کشت برای سعادت مردم و وطن خود کار میکنند و مفهوم وطن را نیز از مردم نمیتوان مجزا ساخت. کمونیست‌ها میپسند پرستی را بمعنای دفاع از میپسند خود در برابر تجاوز، بمعنای خواست سوزان ترقی میپسند خود، بمعنای احترام ژرف به فرهنگ گذشته آن و بمعنای علاقه پرشور به رهائی توده‌های زحمتکش میپسند و باید این احساس را با احساس میپسند پرستی خلقهای دیگر مقابله خصمانه نمیدهند.

جهان‌گرایی و انترناسیونالیسم کمونیست‌ها مانع میپسند پرستی آنها نیست، مگر آنست. ولی کمونیست‌ها ملتگر (ناسیونالیست) نیستند. بقول یک نویسنده فرانسوی ملت‌گرایی ارتجاعی یا شوینیسیم، خروس مغروری است که بر تپه زباله خود بانگ میکشد. ملت‌گرایی ارتجاعی میگوید سرزمین من و زبان و فرهنگ و "نژاد" و تاریخش مافوق همه است و اوج دارد، حتی اگر زورش برسد با تجاوزگری اراد مخوش را بر همه تحمیل کند ولی کمونیست‌ها با ملت‌گرایی مترقی که دارای جهت ضد استعماری، ترقیخواهی و صلح دوستی است مخالفتی ندارند و حاضرند با چنین ملیونی (از نوع مصدق) در کشور ما وارد وحدت عمل در زهدت شوند.

انترناسیونالیسم و مکرراتیسم ماد رهن حال متوجه قبول حق خلقهای ایران: آزادی‌جانی‌ها، کرد‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها در تمیین سرنوشت خود و حق اقلیت‌های ملی ایران مانند: ارمنی‌ها، آسوری‌ها، گلدانی‌ها، پاداشتن حقوق فرهنگی خویش و حق اقلیت‌های مذ هبسی

ایران مانند: مسیحی‌ها، یهودی‌ها، زرتشتی‌ها، بهائی‌ها، اجرا، آزادانه مراسم مذهبی خود است.

ما بر آنیم که همه خلقهای جهان برابر حقوقند و بقول مارکس آن روابط اخلاقی که بین دو تن انسان پسندیده است باید مابین دو خلق پسندیده باشد و مراعات کرد یعنی رفتار دوستانه، شرافتمندانه، منطقی، باگذشت، صمیمانه، صریح، محترمانه و غیره.

اما احترام ما به اتحاد شوروی به معنای متدین نیروی انقلابی از جهت مادی و معنوی، نتیجه تحلیل خون سردانه و عینی ما از وضع تاریخ معاصر و با در نظر گرفتن منافع مردم کشور ما و نتیجه یک حق شناسی طبیعی انسانی ما از نیروی است که منشا مهمترین فداکارها و خدمات تاریخی معاصر و ضامن اصلی صلح و ترقی انسانی است. ما از گفتن این مطالب ایبائی نداریم و آن را با سرفسزای ادا میکنیم.

شاه

شها از حرق و تاخت خود چه کردی؟
 جوانان وطن را صف بصف از کین فد کردی
 بنازم بر توی پرورد ه پست رضا قلندر!
 وقاحت را ز حد بردی و رو را سنگ پاک کردی
 هزاران پسرده باد ست اجا نب میکنی بازی
 بخوش رقصی تو ای رقص خاشن رقصه‌کاری
 گهی کردی فرار از ترس مردم، گاه برگشتی
 بنفع دشمنان پس حقه باز بها بپا کردی
 ز سرگفتی دروغ شاخدار و حرف تو خالی
 به نزد خلق عالم مشت خود را ساخت واکردی
 زمانی مهدی موعود را بی دیدگان دیدی
 به سعد آباد خوابیدی سفر در کربلا کردی
 ابوالفضل کیست دست است گفتی دستگیرت شد
 عجب ای کورباطن، خویش را معجز نما کردی
 تو آن افعی خوش خال و خط و اهر فریبائی
 که از روی شقاوت خانانها را فنا کردی
 لبی خندان و روشی بی شکیخ غم نمی بینم
 عروسی را بکام ملت ایران عسزاکردی
 اگر ملت قرین نارضائی شد به عصر تو
 چغفم کاند رهوش از باب هایت راضا کردی!
 سه ک. مرد مد و ست (شهر رسیده از ایران)